

[www.TarikhBook.ir](http://www.TarikhBook.ir)



آثار و اسناد گنجینه تهران

۸۱۱

چاپ دوم

# تاریخ هرودت

مؤلف: هرودت  
ترجمه: دکتر سید علی حسینی

مطبع: انتشارات خوارزمشاه  
دکتر سید علی حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.TarikhBook.ir

# تاریخ هرودوت

نویسنده:

هرودت

ناشر چاپی:

دانشگاه تهران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

.....	فهرست	۵
.....	تاریخ هردوت جلد ۶	۶
.....	مشخصات کتاب	۶
.....	اراتو (Erato)	۶
.....	دنباله اغتشاشات- جنگ دریائی ملط عملیات نظامی دیگر میلتیاد لشکرکشی مردونیه- جنگ آتن و اژین مداخله سپارت- مطلبی خارج از موضوع در؛	
.....	دنباله اغتشاشات- جنگ دریائی ملط عملیات نظامی دیگر	۶
.....	در آن هنگام، ای شهر ملط، ای کارگر شوم، بسیاری اشخاص از وجود تو ضیافتی باشکوه و سفره‌ای درخشان ترتیب خواهند داد؛ و زنان تو که اسیر ف	
.....	میلتیاد	۱۸
.....	لشکرکشی مردونیه- جنگ آتن و اژین مداخله سپارت مطلبی خارج از موضوع درباره لاکدمونی‌ها	۲۲
.....	ماراتن	۴۴
.....	مطلبی خارج از موضوع درباره خاندان آلکمئون پایان کار میلتیاد	۵۵
.....	فهرست اسامی اشخاص و اماکن	۶۵
.....	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۸۸

## تاریخ هردوت جلد ۶

## مشخصات کتاب

سرشناسه : هردوت، ۴۸۵ - ۴۲۵؟ ق. م

Herodotus

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ هردوت / ترجمه با مقدمه و توضیحات و حواشی از هادی هدایتی  
مشخصات نشر : تهران.

مشخصات ظاهری : ۶ ج (در ۵ مجلد)

فروست : (انتشارات دانشگاه تهران؛ ۴۵۱، ۵۳۹، ۶۱۴، ۷۱۳، ۸۱۱)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : پشت جلد به فرانسسه: Histoires d' Herodote.

مندرجات : ج. ۱. کلی یو (Clio). -- ج. ۲. اوترپ (Euterpe). -- ج. ۳. تالی (Thalie). -- ج. ۴. مپومن (Melpomene)

-- ج. ۵ - ۶ ترپسیکور. اراتو Terpsichor - Erato

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۵۲

## اراتو (Erato)

**دنباله اغتاشات - جنگ دریائی ملط عملیات نظامی دیگر میلیتاد لشکر کشی مردونیه - جنگ آتن و اژین مداخله سپارت - مطلبی خارج از موضوع درباره لاکدمونی‌ها ماراتن مطلبی خارج از موضوع درباره خاندان آلکمئون پایان کار میلیتاد**

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۰۷

**دنباله اغتاشات - جنگ دریائی ملط عملیات نظامی دیگر**

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۰۹

۱- بدین ترتیب بود که آریستاگوراس، محرک شورش یونی، در گذشت. در همین زمان هیستیه فرمانروای ملط که داریوش او را از بندرها کرده بود به سارد رسید.

همینکه او از راه شوش رسید، آرتافرن حاکم سارد از او پرسید که چگونه حدس زده بود یونی‌ها دست به شورش زده‌اند. هیستیه پاسخ داد که از این حوادث بی‌خبر است؛ از آنچه رویداده بود بشدت اظهار تعجب کرد و چنین جلوه داد که گوئی هرگز در جریان این حوادث نبوده. پس، آرتافرن که متوجه نیرنگ او شده بود و از علت واقعی شورش آگاه بود خطاب به هیستیه چنین گفت:

«این پاپوشی است که تو ساخته‌ای ولی آریستاگوراس آنرا بپا کرده است.»

۲- چنین بود آنچه آرتافرن درباره شورش بر زبان جاری کرد. هیستیه از هوش و ذکاوت آرتافرن بی‌مناک شد و فردای همان شب پنهانی بسوی دریا گریخت. وی داریوش شاه را فریب داده بود زیرا پس از آنکه باو وعده داد که بزرگترین جزایر یعنی ساردنی را باطاعت او خواهد آورد اکنون بسوی یونی‌ها در حرکت بود تا رهبری آنانرا در جنگ بر ضد او بعهده بگیرد. وی در ضمن عبور،

گذارش به کیو «۱» افتاد. اهالی کیو او را بزندان انداختند و متهم کردند که برای تحریک از جانب داریوش آمده است. اما همینکه از ماجرای او بتفصیل مطلع شدند و دانستند که دشمن آشکار پادشاه است او را آزاد کردند.

۳- یونی‌ها از اینکه او با اصرار تمام آریستاگوراس را به شورش تشویق کرد و مصیبت بزرگی گریانگیر آنان نمود او را ملامت کردند و دلایل این اقدام را جویا شدند. اما هیستیه از فاش کردن دلایل واقعی خودداری کرد و مدعی شد که داریوش شاه

(۱)- کیو (Chio) (یا سیو) (Seio) از جزایر مجمع‌الجزایر یونان در ساحل غربی آسیای صغیر در جنوب جزیره لوبوس (Lesbos)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۰

قصد داشته فینیقی‌ها را به سرزمین یونی کوچ دهد و یونی‌ها را بجای آنها در فینیقیه مستقر کند. وی مدعی بود که علت او امری که آریستاگوراس داده بود همین بوده است. اما پادشاه پارس هرگز چنین نقشه‌ای در سر نپرورانیده بود و این افسانه را هیستیه خود برای ارباب یونی‌ها ساخته و پرداخته بود.

۴- آنگاه هیستیه بوسیله هرمیپوس «۱» از اهل اترنه «۲» پیغامی برای پارس‌های مقیم سارد فرستاد. مضمون این پیام چنان بود که نشان میداد بین او و پارس‌های مقیم سارد قبلا- مذاکراتی برای ترتیب دادن شورش در جریان بوده است. هرمیپوس بی‌تردید و تامل، نامه‌های او را بجای آنکه به صاحبانش رد کند به آرتافرن تسلیم کرد. وقتی آرتافرن از این توطئه مطلع شد به هرمیپوس امر کرد بیدرنگ نامه‌ها را به صاحبان آنها تسلیم کند و او را از پاسخی که پارس‌ها بدعوت هیستیه خواهند داد مطلع کند. در این ماجرا همکاری پارس‌ها با هیستیه آشکار شد و آرتافرن تعداد کثیری از آنان را باین بهانه بقتل رسانید.

۵- در همان موقع که این اغتشاشات در سارد روی میداد اهالی کیو هیستیه را که از آنجانب مأیوس شده بود بتقاضای خود او به ملط روانه کردند. اما اهالی ملط که بتازگی خود را از استبداد آریستاگوراس خلاص کرده بودند و از این امر رضایت کامل داشتند بهیچوجه حاضر نشدند بعد از چشیدن طعم آزادی مستبد دیگری را بسرزمین خود راه دهند. هیستیه کوشید تا در تاریکی شب بقهر در شهر پیاده شود، اما یکی از اهالی ملط او را از ران مجروح کرد. و وقتی از سرزمین خود نیز بدین ترتیب رانده شد ناگزیر به کیو بازگشت. اما در آنجا نیز نتوانست اهالی را راضی کند که چند کشتی در اختیار او گذارند. ناگزیر از آن محل به میتیلن نقل مکان کرد و در آنجا موفق شد اهالی لوبوس را به تحویل کشتی مصمم کند. اهالی لوبوس با تعداد هشت کشتی همراه هیستیه بسوی بیزانس حرکت کردند. وقتی بآن محل

(۱)- Hermippos

(۲)- Atarnee

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۱

رسیدند بغازها را اشغال کردند و از آن پس تمام کشتی‌هائی را که از دریای سیاه خارج میشدند باستثنای کشتی‌هائی که اطاعت فرمان هیستیه را گران مینهادند ضبط کردند.

۶- در موقعی که هیستیه و اهالی میتیلن سرگرم این جنگ بودند، مردم ملط در انتظار نیروی دریائی نیرومندی بودند که بکمک سپاهی که از راه خشکی حمله خواهد کرد بر سر آنها خواهد تاخت. زیرا فرماندهان پارسی گرد هم جمع شده بودند و از سپاهیان خود سپاهی واحد بوجود آورده بودند و بدون توجه به دیگر شهرها بسوی ملط پیش میرفتند. بین قوای بحری بیش از همه نیروی بحری فینیقی برای جنگ اشتیاق داشت. اهالی قبرس که بتازگی مطیع شده بودند و مصریان و کیلیکی‌ها «۱» نیز با آنها همسفر بودند.

۷- بدین ترتیب این سپاهیان بر ضد ملط و دیگر شهرهای یونی به جنگ مشغول شدند.

همینکه یونی‌ها از این خطر باخبر شدند از بین خود نمایندگان به پانیونیون «۲» فرستادند. وقتی این فرستادگان به آن محل رسیدند باهم به مشورت پرداختند و چنین تصمیم گرفتند: برای مقابله با پارس‌ها هیچ سپاهی در خشکی روانه نخواهد شد؛ اهالی ملط فقط دفاع حصارهای شهر خود را بعهده خواهند گرفت اما نیروی دریائی بطور کامل تجهیز خواهد شد و بی‌آنکه هیچیک از کشتی‌ها در ذخیره نگاهداری شوند هرچه زودتر آنها را در لاده «۳» گرد خواهند آورد تا حصارى از کشتی گرداگرد

### (۱) Cilicie

(۲) - پانیونیون) Panionion (یا پانیونیوم) Panonium نام مجلس نمایندگان دوازده مهاجرنشین یونانی بود که در معبدی بهمین نام در شهر میکال) Mycale (در ساحل آسیای صغیر تشکیل میشد و بامور دوازده شهر متحد رسیدگی میکرد. این دوازده شهر متحد عبارت بودند از ملط - میونت) Myunte ( - پرین) Priene ( - افز) Ephese ( - کولوفون) Colophon ( - لبدوس) Lebedos ( - تئوس) Teos ( - اریترس) Erythres (کلازومن) Clazommene ( - فوسه) Phocce ( - ساموس) Samos (و کیوس) Chios (

(۳) - لاده) Lade (یا لادا) Lada (از جزایر دریای اژه واقع در نزدیکی شهر ملط. پارس‌ها در این محل در سال ۴۹۸ قبل از میلاد یونی‌ها را با شکست سختی روبرو کردند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۲

شهر ملط بوجود آید (لاده جزیره کوچکی است واقع در مقابل شهر ملط).

۸- وقتی این تصمیم گرفته شد، یونی‌ها کشتی‌های خود را با تمام تجهیزات برداشتند و بکمک ائولی‌های لوبوس در محل معین حاضر شدند. موقعیت جنگی آنها در آن محل چنین بود: ملطی‌ها خود از جانب شرق جناح راست نیروی دریائی را تشکیل میدادند؛ آنان چهل کشتی تجهیز کرده بودند. دو کشتی از پرین «۱» و سه کشتی از میونت «۲» پشت آنها بود. هفده کشتی تئوس «۳» بدنبال کشتی‌های میونت صف بسته بودند. و صد کشتی کیوس «۴» نیز بدنبال کشتی‌های تئوسی قرار گرفته بودند.

در کنار آنها کشتی‌های اریتره «۵» و فوسه «۶» قرار داشتند. اریتره هشت کشتی و فوسه سه کشتی تجهیز کرده بود. اهالی لوبوس نیز با شصت کشتی بعد از کشتی‌های فوسه توقف کرده بودند. در انتها الیه غربی، شصت کشتی سریع السیر ساموسی قرار داشتند و بر روی هم این بحریه شامل سیصد و پنجاه و سه کشتی بود.

۹- چنین بود وضع نیروهای یونی‌ها. اما بربرها جمعا ششصد کشتی در اختیار داشتند. همینکه ناوگان آنها در مقابل ملط ظاهر شد و سپاه آنها در خشکی آماده نبرد گردید،

(۱) - پرین) Priene (از شهرهای دوازده گانه اتحاد یونی واقع در مبدء شبه جزیره میکال) Mycale (در ساحل غربی آسیای صغیر  
(۲) - میونت) Myunte (یا میونت) Mycnte (یا میوس) Myus (کوچکترین شهر از شهرهای دوازده گانه یونی در ساحل آسیای صغیر قدیم در نزدیکی ملط

(۳) - تئوس) Teos (از شهرهای دوازده گانه یونی واقع در ساحل غربی آسیای صغیر قدیم در نزدیکی شبه جزیره کلازومن) Clazommene (و موطن آناکرون) Anachreon (شاعر معروف یونان از عهد باستان.

(۴) - کیو) Chios (یا سیو) Scio (یا کیو) Chio (از جزایر مجمع الجزایر یونان باستان و یکی از شهرهای دوازده گانه عضو اتحادیه

(۵) - اریترس (Erythres) از شهرهای دوازده‌گانه اتحاد یونی در آسیای صغیر و در ساحل شبه جزیره کلزومن (Clazmmene) (که امروز ارتری) Eretri نام دارد.

(۶) - فوسه (Phocee) از شهرهای دوازده‌گانه اتحاد یونی در آسیای صغیر در مدخل خلیج از میر که امروز فوکیا (Phokia) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۳

سران پارس از قدرت نیروی بحری یونی‌ها باخبر شدند. آنان از این امر دچار هراس شدند و ترسیدند که مبادا نتوانند بر دشمن فائق شوند و در صورت تحمل شکست در دریا، تسخیر ملط نیز میسر نشود و خشم داریوش شامل آنان گردد. در نتیجه این اضطراب و وحشت، پارس‌ها فرمانروایان یونی را که آریستاگوراس ملطی از کار بر کنار کرده و بنزد پارس‌ها پناهنده شده بودند و در این نبرد برضد ملط شرکت داشتند بحضور طلبیدند. وقتی آنان حاضر شدند، پارس‌ها خطاب با آنان چنین گفتند:

«مردمان یونی! اکنون موقع آن رسیده است که شما خدمتی درخشان برای اجرای اراده پادشاه انجام دهید. هریک از شما باید سعی کنید همشهریان خود را از متحدین دیگر جدا کنید. باید با آنان چنین وعده دهید: با آنان بگوئید که شورش آنان هیچ نتیجه ناگواری نخواهد داشت؛ معابد و اموال آنان طعمه حریق نخواهد شد و با آنان رفتاری شدیدتر از گذشته در پیش گرفته نخواهد شد. اما اگر حاضر بقبول این سخنان نشوند و بهر قیمت خواهان جنگ بودند آنانرا از سرنوشتی که در انتظار دارند برحذر کنید. زیرا اگر در جنگ مغلوب شوند همگی باسارت خواهند رفت؛ فرزندان آنان عقیم خواهند شد، دختران آنان به باختریان منتقل خواهند شد و سرزمین آنان به ساکنان جدیدی تسلیم خواهد شد.»

۱۰- آنان این سخن بگفتند و شب هنگام فرمانروایان یونی از هر سو پیام‌هایی برای همشهریان خود فرستادند. اما آندسته از یونی‌ها که این پیام‌ها را دریافت کردند مقاومت کردند و حاضر به خیانت نشدند. هریک از آنها تصور میکردند که آنها تنها کسانی هستند که چنین پیشنهادهایی از پارس‌ها دریافت کرده‌اند. چنان بود آنچه بر پارس‌ها گذشت، در حالیکه آنان تازه مقابل شهر ملط ظاهر شده بودند.

۱۱- سران یونی در جزیره لاده اجتماع کردند و درباره امور جنگی به مشورت پرداختند.

علاوه بر کسانی که در آن جلسه سخن گفتند، دیونیزوس سردار فوسه‌ای نیز رشته سخن را بدست گرفت و چنین گفت: «آری، سرداران یونی! گردن ما زیر لبه کارد قرار دارد و آزادی و اسارت ما بسموئی بسته است. بدتر آنکه اگر اسیر شویم در

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۴

حکم بردگان فراری خواهیم بود که دوباره گرفتار شده باشند. اگر اکنون آماده قبول مصائب بشوید بی تردید لحظات سختی در پیش خواهید داشت، لیکن در مقابل بر دشمن فائق خواهید شد و بعد از آن آزاد خواهید ماند. اما اگر دستخوش بی‌ارادگی و بی‌انضباطی شوید، تصور نمیکنم بتوانید از مجازاتی که پادشاه برای شورش شما در نظر گرفته است رستگار شوید. بسخنان من اعتماد داشته باشید و مسئولیت اداره امور خود را بمن واگذار کنید. اگر لااقل خدایان در این کار دخالت نکنند من بشما وعده میدهم که یا دشمنان دست بجنگ نخواهند زد و یا اگر جنگ کنند ضعیف و ناتوان از میدان جنگ بیرون خواهند رفت.»

۱۲- یونی‌ها بعد از استماع سخنان دیونیزوس حاضر بقبول فرمان او شدند. پس او فرمان داد که هر صبح کشتی‌ها بصورت ستونی طویل بداخل دریا پیش روند.

پاروزنان هریک از کشتی‌ها موظف بودند که بنوبت طرز عمل وارد کردن کشتی خود را بین دو کشتی دشمن تمرین کنند. ملاحان موظف بودند تمرین سلاح کنند و در طول بقیه روز کشتی‌های خود را لنگر اندازند. یونی‌ها تا هنگام شب مجبور بانجام تمرین‌های مختلف بودند. آنان مدت هفت روز گوش بفرمان او دادند و اوامر او را اطاعت کردند. اما چون عادت باین نوع کارهای طاقت‌فرسا



نداشتند و در زیر آفتاب سوزان از خستگی از پای در آمده بودند بعد از هفت روز کم کم زمزمه اعتراض سردادند. آنان با خود چنین می‌گفتند: «ما از فرمان کدامیک از خدایان سرپیچی کرده‌ایم که با این مصائب روبرو شده‌ایم. ما با اطاعت از اوامر این مرد لاف‌زن فومه‌ای که فقط سه کشتی تجهیز کرده است در حقیقت عقل خود را از دست داده‌ایم و از مسیر تدبیر خارج شده‌ایم. او ما را بخدمت خود گماشته و با این کارهای طاقت‌فرسا ما را تباه خواهد کرد. هم‌اکنون بسیاری از ما بیمار شده‌ایم و بسیاری در انتظار این سرنوشت می‌باشیم. تحمل هر مشقتی از تحمل این مصائب آسان‌تر است. اسارت و بردگی فردا، هرچه باشد، از اسارت و بردگی کنونی بهتر است. همت کنید و از این لحظه ببعد حاضر به تحمل این وضع نگردیم.» آنان همه چنین زمزمه کردند

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۵

و بوضعی شگفت‌انگیز از اطاعت و فرمانبرداری خودداری کردند و مانند سپاهیان در خشکی بساختن کلبه‌هایی در جزیره مشغول شدند بعد از آن اوقات خود را در زیر سایه این خانه‌ها گذراندند و دیگر حاضر نبودند به کشتی‌های خود برگرداند و به تمرین ادامه دهند.

۱۳- آکس «۱» فرزند سیلوسون «۲» در گذشته پیشنهادهایی بدستور پارس‌ها برای جنگجویان ساموسی فرستاده بود و آنها را به ترک اتحاد با یونی‌ها دعوت کرده بود.

همینکه جنگجویان ساموسی رفتار یونی‌ها و فساد و هرج و مرج را در بین آنان مشاهده کردند از این پیشنهادها استقبال کردند مخصوصاً که آشکار دانسته بودند که غلبه بر پادشاه بزرگ امکان‌پذیر نیست. زیرا آنان میدانستند که اگر نیروی دریائی موجود را درهم شکنند نیروی دیگری پنج برابر قوی‌تر از آن از راه خواهد رسید.

پس آنان این فرصت را غنیمت شمردند و سوءنیت آشکار یونی‌ها را بهانه کردند و خوشبختی خود را در آن تشخیص دادند که با بیرون کشیدن خود از این ماجرا معابد و اموال خود را از خطر برهانند. این آکس که واسطه پارس‌ها شده بود فرزند سیلوسون فرزند آکس بود. وی قبلاً فرمانروای ملط بود، اما آریستاگوراس وی را نیز مانند دیگر فرمانروایان یونی از کار برکنار کرده بود.

۱۴- روزی که فینیقی‌ها حرکت درآمدند، یونی‌ها نیز کشتی‌های خود را بصورت ستونی طویل بطرف دریا حرکت دادند. دو حریف باهم برخورد کردند و نبرد آغاز شد. برای من ممکن نیست که بدرستی تعداد یویی‌هایی را که در این جنگ دریائی ابراز شجاعت یا جبن کردند مشخص کنم زیرا آنان همه یکدیگر را متقابلاً متهم میکنند. بطوریکه نقل میکنند بموجب قراردادی که ساموسی‌ها با آکس منعقد کرده بودند آنان شرع کشتی‌های خود را برکشیدند و باستثنای یازده کشتی بقیه را از صحنه جنگ بیرون بردند و بسوی ساموس حرکت کردند. فرماندهان این یازده

(۱)- Aiakes

(۲)- Syloson

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۶

کشتی در محل ماندند و علی‌رغم فرمان فرماندهان مافوق خود در جنگ مشارکت کردند. مجمع عمومی ساموس بخاطر این شجاعت و از خودگذشتگی و برای یادبود آن تصمیم گرفت لوحه‌ای سنگی برپا کنند و نام آنان و پدران آنان را بر روی آن حک کنند. این لوحه امروز نیز در میدان مرکزی شهر باقی است. وقتی اهالی لوبوس فرار کسانی را که همسایه صحنه کارزار بودند مشاهده کردند آنان نیز از ساموسی‌ها تقلید کردند. اکثر اهالی یونی نیز چنین کردند.

۱۵- از کسانی که در جنگ شرکت کردند، ملاحان کیو بیش از دیگران تلفات دادند زیرا آنان فداکاریهای درخشانی از خود نشان دادند و با تمام قوا در تلاش بودند.

بطوریکه گفته شد آنان یکصد کشتی تجهیز کرده بودند و بر هریک از کشتی‌ها چهل تن از افراد آنان که از سربازان برگزیده بودند جای گرفته بودند. آنان شاهد خیانت به بسیاری از هم‌زمان خود بودند، اما چون تقلید از جیون‌ها و ترسوها را شایسته خود نمی‌دانستند با تعداد کمی از متحدین تنها در محل ماندند و به جنگ ادامه دادند. آنان آنقدر خود را بصف کشتی‌های دشمن زدند تا تعداد زیادی از کشتی‌های دشمن را از بین بردند و بعد از آن خود نیز اکثر کشتی‌های خود را از دست دادند و آنگاه با بقیه کشتی‌ها به سرزمین موطن خود پناهنده شدند.

۱۶- دسته‌ای از اهالی کیو که کشتی‌های آنها بعلت تحمل خسارات زیاد قادر بادامه بحریمائی نبود از طرف دشمن دنبال شدند و به میکال «۱» پناهنده شدند. آنان کشتی‌های خود را در آن محل بگل نشانند و همانجا رها کردند و آنگاه پیاده در خشکی پیش رفتند تا سرزمین افز «۲» رسیدند. در آن موقع تاریکی شب فرا

(۱)- میکال (Mycale) شبه جزیره و دماغه معروف در ساحل غربی آسیای صغیر در مقابل جزیره ساموس که مدت‌ها محل تشکیل جلسات مجلس اتحاد دوازده شهر یونی بنام (Panionion) بوده است و بعلت شکست نیروی دریائی خشایارشا در سال ۴۷۹ قبل از میلاد که در این محل اتفاق افتاد شهرتی فراوان کسب کرد.

(۲)- افز (Ephese) از شهرهای دوازده‌گانه یونی باستان در ساحل آسیای صغیر در نزدیکی از میر کنونی که امروز فقط ویرانه‌های آن در محل باقی است.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۷

رسیده بود و زنان آن سرزمین با اجرای مراسم تسموفوری «۱» مشغول بودند. اهالی افز که از آنچه بر ملاحان کیو گذشته بود بی‌خبر بودند همینکه مشاهده کردند که تعدادی سپاهی مسلح به سرزمین آنها هجوم آورده است تصور کردند دسته‌ای از راهزنانند که بقصد ربودن زنان آنان آمده‌اند. پس تمام اهالی شهر برای دفاع از زنان خود شتافتند و ملاحان کیو را از دم تیغ گذراندند. چنین بود سرنوشتی که تقدیر برای آنان تعیین کرده بود.

۱۷- همینکه دیونیزوس از اهل فوسه دانست که وضع یونی‌ها یأس‌آور است سه کشتی دشمن را ربود، اما از بازگشت به فوسه خودداری کرد زیرا بخوبی میدانست که آن سرزمین و بقیه سرزمین یونی بدست دشمن تسخیر خواهد شد. وی مستقیماً و بی‌آنکه لحظه‌ای تأمل کند بسوی فینقیه شتافت؛ تعداد کثیری از کشتی‌های باری را در آن محل غرق کرد و غنائمی بچنگ آورد و آنگاه بسوی سیسیل رفت و آن محل را مرکز عملیات خود قرار داد و بکار راهزنی در دریاها مشغول شد. اما او هرگز به کشتی‌های یونی دستبرد نمیزد و فقط به کشتی‌های قرطاجنه‌ای و اتروسک «۲» تعرض میکرد.

۱۸- پارس‌ها پس از آنکه در جنگ دریائی با یونی‌ها پیروز شدند شهر ملط را از راه دریا و خشکی محاصره کردند. آنان دیوارهای شهر را از پی سوراخ کردند و وسائل مختلفی بکار انداختند. سرانجام شش سال پس از شورش آریستاگوراس شهر را گرفتند و آنرا سراسر ویران کردند «۳». اهالی شهر باسارت درآمدند و بدین ترتیب با این واقعه پیشگوئی هاتف الهی خطاب به مردم ملط تحقق یافت.

(۱)- تسموفوری (Thesmophories) یکی از جشن‌های باستان که در عهد قدیم بمدت سه روز در آتن و الوزی (Eleusis) بافتخار الهه سرس (Ceres) برپا میشد و فقط زنان در آن شرکت میکردند و در تاریکی شب دسته‌جمعی در حالیکه مشعل‌هایی در دست داشتند فاصله بین آتن و الوزی را شادی کنان طی میکردند.

(۲)- Etrusque

(۳) - این واقعه در سال ۴۹۴ قبل از میلاد اتفاق افتاد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۸

۱۹- وقتی اهالی آرگوس برای نجات شهر خود با هاتف معبد دلف مشورت کردند، هاتف معبد بآنان جوابی داد که قسمتی از آن به اهالی آرگوس مربوط بود، اما کلماتی چند درباره اهالی ملط در آن جای داده شده بود. آنچه را که هاتف درباره اهالی آرگوس نقل کرده بود در موقعی نقل خواهم کرد که بآن قسمت از داستان برسیم. اما آن قسمت از پیشگویی الهی را که در غیاب اهالی ملط خطاب بآنان گفته شده بود هم‌اکنون نقل میکنم:

**در آن هنگام، ای شهر ملط، ای کارگر شوم، بسیاری اشخاص از وجود تو ضیافتی باشکوه و سفرهای درخشان ترتیب خواهند داد؛ و زنان تو که اسیر فاتحانی پرمو خواهند شد گردوغبارهای آنانرا خواهند شست؛ و دیدیم «ا» در معبد ما، سرنوشت خود را در دست اجنبیان خواهد یافت.**

اتفاقا سرنوشت اهالی ملط در آن هنگام چنین بود، زیرا بسیاری از مردان بدست پارس‌ها که موهای بلند داشتند بقتل رسیده بودند، زنان و اطفال شهر باسارت درآمده بودند؛ در دیدیم، بناهای مقدس و معبد و زیارتگاهی که محل هاتف الهی بود بغارت رفته و بآتش سوخته بود. درباره غنائمی که در این شهر وجود داشت مکرر در قسمت‌هایی دیگر از داستان خود سخن گفته‌ام.

۲۰- آن دسته از اهالی ملط که اسیر شده بودند به شوش فرستاده شدند. داریوش شاه بآنان گزندی نرساند و فقط بآن اکتفا کرد که آنان را در سواحل دریائی که

(۱) - دیدیم) Didyme (محلّی در نزدیکی شهر ملط که معبدی بنام آپولون در آن برپا بود و یکی از معروف‌ترین معابدی بود که مردم دنیای باستان برای مشورت با خدایان بداخل آن قدم میگذاشتند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۱۹

اریتره «۱» نام دارد در شهری بنام آمپه «۲» که در مصب دجله واقع است سکونت دهد. سرزمین ملط بین پارس‌ها و کاری‌های پداسوس «۳» تقسیم شد. مرکز شهر و آبادی‌های اطراف آن به پارس‌ها و دامنه‌های کوهستان آن به دسته دوم داده شد.

۲۱- در این مصیبت که اهالی ملط پس از شکست از پارس‌ها متحمل شدند اهالی سیباریس «۴» که در آن موقع شهر خود را از دست داده بودند و در لاوس «۵» و سکیدروس «۶» سکونت کمترین تظاهری به همدردی با آنان نکردند، در حالیکه اهالی ملط قبلا با آنان همدردی کرده بودند. وقتی اهالی کروتون «۷» سیباریس را اشغال کردند تمام جوانان شهر ملط سر خود را تراشیدند و عزائی بزرگ گرفتند. تا جائیکه ما اطلاع داریم در گذشته هرگز روابطی دوستانه‌تر از روابطی

(۱) - Erythree) - نامی است که یونانیان باستان به اقیانوس هند داده‌اند و بعدها آنرا برای دریای سرخ نیز بکار برده‌اند.

(۲) - آمپه) Ampe (یا آمپیس) Ampis) از شهرهای بابل قدیم در ساحل دجله که بامر داریوش تبعیدیهای شهر ملط در سال ۴۹۸ قبل از میلاد بآن محل منتقل شدند.

(۳) - Pedasos

(۴) - سیباریس) Sybaris) از شهرهای قدیم ایتالیا و از مهاجرنشین‌های یونانی در جنوب این سرزمین که در قرن ۶ قبل از میلاد بعلت رونق تجارت شهرت فراوان یافت.

در دنیای باستان مردم این مهاجرنشین آنچنان به بی‌ادراگی و بی‌حالی شهرت یافته بودند که انتساب اشخاص باین شهر در حکم

ناسزائی تلقی میشد. در این مورد هم ملاحظه میشود که اهالی سیبیریس با وجود مصیبتی که بر اهالی ملط وارد آمده بود حاضر به کوچترین کمکی بآن شهر نشدند.

Iaos-(۵)

Skydros-(۶)

(۷) - کروتون (Croton) (یا کوترون) Cotron) از مهاجرنشین‌های معروف یونان در ساحل دریای اژه که در دنیای باستان بداشتن مردانی نیرومند و زنانی زیبا معروف بود.

این سرزمین موطن فیلسوف معروف فیثاغورث و محل نشو مکتب‌های فلسفی بود که بر اساسی عقاید این دانشمند بوجود آمده بود. تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۰

که بین این دو شهر برقرار بود وجود نداشت. اما رفتار اهالی آتن با رفتار اهالی سیبیریس بکلی متفاوت بود.

آنتیان ثابت کردند که تسخیر ملط بوضعی توصیف ناپذیر آنانرا ناراحت کرده است. یکی از دلایل متعددی که در این مورد وجود دارد چنین است: وقتی فرینیکوس «۱» نمایشنامه بزرگ خود را درباره تسخیر ملط «۲» تصنیف و اجراء کرد تمام کسانی که در آن نمایش حضور داشتند گریستند و او را بخاطر آنکه یادبود یک مصیبت ملی را زنده کرده است هزار درهم جریمه کردند و نمایش آن نمایشنامه را بر همه کس منع کردند.

۲۲- بدین ترتیب دیگر هیچیک از اهالی ملط در آن شهر باقی نماند. در ساموس، آنانکه مختصر اموالی داشته رفتار فرماندهان نظامی خود را در مقابل مآداها نپسندیدند و بلافاصله بعد از جنگ دریائی شورای مشورتی تشکیل دادند و بی آنکه منتظر شوند تا خود ناظر ورود آکس مستبد بآن سرزمین گردند تصمیم گرفتند بجای آنکه در ساموس بمانند و اسیر مآداها و آکس گردند برای ایجاد یک مهاجرنشین جدید از آن سرزمین کوچ کنند. اتفاقا در همان موقع ساکنان زانکله «۳» در سیسیل نمایندگانی

(۱) - فرینیکوس (Phrynichos) از تراژدی‌نویسان معروف یونان باستان که در قرن پنجم قبل از میلاد میزیست و بعلت قدرت قلم شهرتی فراوان داشت.

(۲) - نمایشنامه «تسخیر ملط» در سال ۴۹۲ قبل از میلاد یعنی دو سال پس از سقوط شهر ملط در آتن نمایش داده شد و منجر به واقعه‌ای گردید که هردوت بدان اشاره کرده است. با اینکه نمایش نویسی در یونان معمول بود یونانیان به تجدید خاطره مصائب تاریخ خود چندان علاقمند نبودند. از اینجهت ملاحظه میشود که در همان حال که اهالی آتن فرینیکوس را بخاطر نمایشنامه باشکوهی که درباره سقوط ملط نوشته بود جریمه میکردند و اجرای نمایشنامه او را در آتن قلع و مغموم میکردند برای نمایشنامه‌ای که سوفوکل برای مجسم کردن خاطرات پیروزی یونانیان بر پارس‌ها تحت عنوان «پارس‌ها» تهیه و اجرا کرده بود کف میزدند و شادی میکردند.

(۳) - زانکله (Zankle) در منتهی الیه شمالی جزیره سیسیل در نزدیکی دماغه‌ای که امروز پلور (Pelore) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۱

به یونی فرستاده بودند و اهالی آن سرزمین را به ساحل زیبائی که قصد ایجاد یک شهر یونی در آن داشتند دعوت کرده بودند. محلی را که آنان ساحل زیبا نام داده بودند به اهالی سیسیل تعلق داشت و قسمتی از این جزیره را تشکیل میداد که در جهت اترووری «۱» قرار داشت. از بین اهالی یونی فقط ساموسی‌ها و کسانیکه توانسته بودند از ملط بگریزند دعوت آنانرا پذیرفتند.

۲۳- و اما چنین است آنچه در این لشکرکشی گذشت: آن دسته از ساموسی‌ها که بطرف سیسیل حرکت کرده بودند به سرزمین لوکری‌ها «۲» در دماغه مرتفع زفیرون «۳» رسیدند. در همین موقع اهالی زانکله همراه پادشاه خود که سکیتس «۴» نام داشت به

محاصره یکی از شهرهای سیسیل که قصد غارت و تخریب آنرا داشتند مشغول بودند. همینکه آناکسیلاس «۵» فرمانروای رجیوم «۶» که در آن موقع با اهالی زانکله دشمنی داشت از این ماجرا باخبر شد با ساموسی‌ها رابطه برقرار کرد و بآنان اطمینان داد که بهتر آنست ساحل زیبائی را که بسوی آن میشتابند رها کنند و سرزمین زانکله را که در آن موقع مردان آن غایب بودند تسخیر کنند. ساموسی‌ها این نظر را پذیرفتند و زانکله را تصرف کردند. وقتی مردان زانکله دانستند که شهر آنان

(۱) - اتروری) Etrurie (از نواحی قدیم ایتالیا واقع در جنوب این سرزمین و یکی از مهاجرنشین‌های یونانی در سواحل شبه جزیره ایتالیا.

(۲) - لوکری‌ها) Locriens (از اقوام مهاجرنشین یونانی‌نژاد در ساحل جنوب ایتالیا ساکن شهری که بنام آنها لوکری) Locrie (نام گرفته بود.

(۳) - زفیریون) Zephyrion (نام قدیم دماغه‌ایست در جنوب ایتالیا که امروز) Spartirento (نام دارد.

(۴) - Skythes

(۵) - Anaxilaos

(۶) - رجیوم) Rhegium (از شهرهای ایتالیای قدیم در کنار تنگه مسین) Messine (که در قرن هشت قبل از میلاد بوسیله مهاجرین یونانی‌نژاد تأسیس شد - این شهر امروز رجیو) Reggio (نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۲

تسخیر شده برای دفاع آن حرکت کردند و هیپوکرات «۱» فرمانروای ژلا «۲» را که با آنان متحد بود بکمک طلبیدند. هیپوکرات با سپاه خود ظاهراً برای کمک بآنان آمد؛ اما برعکس، پادشاه آنان سکیتس را ببهانه آنکه شهر خود را از دست داده است زنجیر کرد و همراه برادرش پیتوژنس «۳» که او نیز باسارت درآمده بود به شهر اینیکس «۴» فرستاد. آنگاه با ساموسی‌ها کنار آمد و بعد از توافق و مبادله سوگند بقیه مردان زانکله را بآنان تسلیم کرد. در مقابل، ساموسی‌ها باو وعده دادند که نیمی از اموال منقول و برده‌های موجود در شهر و تمام اموالی که را که در دهات اطراف شهر بود باو واگذار کنند. هیپوکرات تعداد زیادی از اهالی شهر را برای خود نگهداشت و آنان را زنجیر کرد تا باسارت درآورد و آنگاه سیصد تن از معتمدین شهر را بدست ساموسی‌ها سپرد تا آنانرا بقتل رسانند، اما ساموسی‌ها چنین نکردند.

۲۴- سکیتس پادشاه زانکله، از اینیکس به هیمرا «۵» گریخت و از آنجا به آسیا رفت و بحضور داریوش شاه رسید: داریوش شاه بین تمام یونانیانی که بحضور او رسیده بودند این مرد را صادق‌ترین آنان میدانست زیرا بعد از آنکه با اجازه شاه به سیسیل مراجعت کرد بار دیگر بحضور شاه بازگشت و با احترام زیاد بین پارس‌ها زندگی کرد و سرانجام در عین کهولت بین آنان درگذشت. بدین ترتیب ساموسی‌ها از مادها گریختند و بدون زدوخورد جان پناهی زیبا مانند شهر زانکله را تسخیر کردند.

۲۵- بعد از جنگ دریائی که بخاطر شهر ملط در گرفت، فینیقی‌ها آکس فرزند سیلوسون را به ساموس باز گرداندند. این دستور را پارس‌ها داده بودند زیرا آکس یکی از همکاران باارزش آنان بود و خدمت بزرگی بآنان کرده بود. از بین مردمانی

(۱) - Hipocrate

(۲) - ژلا) Gela (محلّی واقع در ساحل جنوبی سیسیل

(۳) - Pythogenes

(۴) - Inyx

(۵) - هیمرا (Himera) از شهرهای قدیم سیسیل در ساحل شمالی این جزیره که در قرن هفت قبل از میلاد بصورت مهاجرنشین بوسیله تعدادی از ساکنان مسین (Messine) تأسیس شد. امروز این محل ترمینی (Termini) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۳

که برضد داریوش شوریده بودند فقط اهالی ساموس توانستند با فرار دادن کشتی‌های خود در جنگ دریائی شهر خود را از آتش سوزی و معابد آنرا از ویرانی نجات دهند.

پارس‌ها بلافاصله بعد از تسخیر ملط «کاری» را نیز مطیع خود کردند. برخی از شهرهای کاری داوطلبانه و برخی دیگر بقهر و غلبه تسلیم شدند.

۲۶- هنگامی که این حوادث روی میداد هیستیه از اهل ملط به ضبط کشتی‌های یونی در مخرج دریای سیاه مشغول بود. اما وقتی از آنچه در ملط رویداده بود باخبر شد بیزالتس «۱» از اهل آبی‌دوس «۲» فرزند آپولوفانس «۳» را مأمور نظارت بر هلسپون کرد و خود با لوبوسی‌ها بسوی کیو حرکت کرد. پادگان کیو در مقام آن برآمد که از پیاده شدن او مانع شود اما او در نقطه‌ای از جزیره که به «اراضی گود» معروف است با آنان روبرو شد و تعداد کثیری از آنان را بقتل رسانید و چون در جنگ دریائی ملط با اهالی کیو بدرفتاری زیادی شده بود، هیستیه توانست بکمک اهالی لوبوس ابتدا پولیشنا «۴» را بعنوان مبدء عملیات خود بچنگ آورد و سپس سراسر جزیره را تسخیر کند.

۲۷- وقتی مقدر باشد که شهری یا قومی با مصائبی بزرگ روبرو شود علائم خبردهنده این مصیبت از قبل آشکار میشود. جزیره کیو نیز علائم مصیبتی را که متحمل شد قبلاً دریافت کرده بود. زیرا از یک دسته آوازه‌خوان مرکب از صد نوجوان که به دلف اعزام شده بودند فقط دو نفر سالم به جزیره بازگشتند و نود و هشت نفر بقیه دچار بیماری همه‌گیر طاعون شدند و درگذشتند. بعلاوه مقارن همان ایام

### (۱) Bisaltes

(۲) - آبی‌دوس (Abydos) از شهرهای آسیای صغیر قدیم واقع در کنار بغاز داردانل که بعلت آنکه خشایارشا سپاه عظیم خود را در آن محل از آسیا به اروپا منتقل کرد در تاریخ باستان شهرتی خاص دارد. محلی بهمین نام در مصر باستان وجود داشت که امروز ویرانه‌های آن باقیست و به مدینه مدفونه معروف است. در این مورد منظور مؤلف شهری است که باین نام در کنار بغاز داردانل قرار داشت

### (۳) Apollophanes

(۴) - پولیشنا (Polichna) از شهرهای قدیم جزیره کیو از مجمع الجزایره دریای اژه.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۴

و کمی قبل از جنگ دریائی در داخل شهر بنای مدرسه‌ای بر سر اطفالی که در آنجا بآموختن الفبا مشغول بودند ویران شد و از یکصد و بیست طفل فقط یک تن جان سالم بدر برد. چنین بود علائم خبردهنده‌ای که خدایان میفرستادند. مقارن همان ایام یک جنگ دریائی نیز رویداد که شهر را مانند کشتی‌گیری که بزانو درآید بلرزه درآورد. آنگاه، بعد از جنگ دریائی هیستیه بفرماندهی تعدادی از اهالی لوبوس از راه رسید و چون تا آن زمان اهالی کیو آسیب فراوان دیده بودند وی توانست باآسانی کار آنها را تمام کند.

۲۸- آنگاه هیستیه با تعداد قابل ملاحظه‌ای از یونی‌ها بچنگ با تاسوس «۱» شتافت.

وقتی او به محاصره این شهر مشغول بود خبر رسید که فینیقی‌ها بقصد تسخیر بقیه شهرهای یونی از ملط شرع برکشیده‌اند.

همینکه این خبر رسید، هیستیه از تسخیر و غارت شهر تاسوس صرفنظر کرد و با تمام سپاهیان خود با شتاب بسوی لوبوس حرکت کرد. اما چون سربازان او با خطر قحطی روبرو بودند ناگزیر لوبوس را ترک کرد و از آنجا به قاره دیگر شتافت تا محصول گندم مزارع اترنه «۲» و دشت ککوس «۳» را در میزی «۴» جمع‌آوری کند. اتفاقاً در این محل یکی از پارس‌ها بنام هارپاک «۵» با سپاهی نیرومند اقامت

(۱) - تاسوس) Thasos (از جزایر مجمع‌الجزایر اژه در نزدیکی ساحل تراکیه که امروز تاسو) Tasso (نام دارد.

(۲) - Atarnee

(۳) - Kaikos

(۴) - Mysie

(۵) - Harpagos - در اینجا منظور مؤلف قطعا هارپارگ وزیر اژدهاک سردار معروف پارس در زمان کورش نبوده بلکه سردار پارسی دیگری بوده است که در این زمان حکومت این محل را در دست داشته، زیرا از زمانی که این وقایع اتفاق میافتاد تا زمانی که هارپاک معروف زندگی میکرد مدت نسبتاً زیادی منقضی شده بود و بعلاوه آوازه سردار معروف پارس در دنیای باستان بحدی بود که جای آن نبود هردوت تا این عبارت از او یاد کند:

«... در این محل یکی از پارس‌ها بنام هارپاک ...»

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۵

داشت و در موقعی که هیستیه در ساحل پیاده میشد با سپاه خود با او روبرو شد و او را اسیر کرد و قسمت مهمی از سپاه او را از بین برد.

۲۹- چنین بود چگونگی گرفتار شدن هیستیه: پارس‌ها و یونانیان در مالنه «۱» واقع در سرزمین اترنه باهم روبرو شدند. مدتی نسبتاً طولانی بین آنان جنگ ادامه یافت؛ سرانجام، پارس‌ها سوار نظام خود را که تا آن لحظه وارد صحنه نکرده بودند بر سر یونانیان ریختند. پس از ورود سوار نظام به صحنه جنگ سربازان هیستیه رو بهزیمت گذاردند. اما او خود با وجود گناهی که در قبال پادشاه مرتکب شده بود بعفو خود امیدوار بود و باین جهت به پیروی از گزینه حفظ حیات در موقعی که یکی از سربازان پارس راه فرار بر او بست و او را اسیر کرد و قصد جان او را کرد نام خود را بر زبان جاری کرد و بزبان پارس‌ها گفت که وی هیستیه از اهل ملط است.

۳۰- تصور میکنم اگر بعد از اسیر شدن او را بحضور داریوش شاه میفرستادند شاه آسیبی باو نمیرسانید و شاید او را برای جنایتی که کرده بود عفو میکرد. اما آرتافرن حاکم سارد و هارپاک که وی را اسیر کرده بود چون اغماض پادشاه را نسبت باو حدس میزدند برای اینکه وی نتواند از این واقعه جان سالم بدر برد و بار دیگر مورد محبت شاه قرار گیرد بمحض ورود به سارد او را چهارمیخ کردند و سپس سر او را مومیائی کردند و برای داریوش شاه به شوش فرستادند. داریوش مرتکبین این عمل را بخاطر آنکه او را زنده بحضور او نیاورده بودند ملامت کرد و فرمان داد تا سر هیستیه را بشویند و کفن کنند و مانند سر کسی که خود شخصا خدمتی بزرگ به پارس‌ها کرده است با احترام تمام دفن کنند.

۳۱- چنین بود سرنوشت هیستیه. نیروی دریائی زمستان را در نزدیکی ملط گذرانند و در سال دوم همینکه راه دریا در پیش گرفت جزایر نزدیک به قاره یعنی کیو «۲» و



(۲)-Chio- یادداشت ذیل بند ۲ همین کتاب

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۶

لوبوس «۱» و تندوس «۲» را باسانی مطیع کرد. هر بار که بربرها جزیره‌ای را تسخیر میکردند بلافاصله بعد از تسخیر ساکنان آنرا مانند ماهی‌هایی که در تور ماهیگیری گرفتار شوند اسیر میکردند. مقصود من از تور ماهیگیری ترتیبی است که اکنون نقل میکنیم: آنان دست در دست یکدیگر میگذارند و خط زنجیری بوجود می‌آوردند که از شمال جزیره تا جنوب آن ادامه مییافت. آنگاه باین ترتیب از یک سوی جزیره به سوی دیگر آن میرفتند و ساکنان آنرا مانند صید تعاقب میکردند. آنان شهرهای یونی را در قاره نیز بهمین سهولت تسخیر کردند، اما چون اجرای این ترتیب صید در مورد آنان امکان نداشت بدان عمل نکردند.

۳۲- در این موارد فرماندهان پارس‌ها تهدیدهایی را که هنگام صف‌آرایی کشتی‌های دو حریف کرده بودند از یاد نبرده بودند. همینکه بر شهرها مسلط شدند زیباترین پسران را برگزیدند و آنانرا عقیم کردند و از صورت مردانی بارور بصورت خواجهگانی بی‌ثمر درآوردند. زیباترین دختران را به دربار پادشاه بزرگ انتقال دادند و شهرها و معابد را آتش زدند. بدین ترتیب برای بار سوم نیز یونی‌ها باسارت درآمدند.

بار اول در اسارت لیدیها بودند و بعد از آن دوبار در اسارت پارس‌ها بوده‌اند.

۳۳- نیروی دریائی سرزمین یونی را ترک گفت و سراسر ساحل غربی هلسپون را مطیع کرد. قسمت شرقی هلسپون قبلا در جنگی که در خشکی رویداده بود از سپاهی که از پارس‌های اصیل متشکل بود شکست خورده بود. این قسمت از ساحل اروپائی هلسپون شامل کرسونز «۳» که تعداد زیادی مراکز پرجمعیت در آن وجود

(۱)- لبوس(Lesbos) از جزایر مجمع‌الجزایر یونان در دریای اژه که پایتخت آن در عهد قدیم شهر باستانی و معروف میتی‌لن(Mytilene) بود.

(۲)- تندوس(Tenedos) از جزایر مجمع‌الجزایر یونان واقع در نزدیکی ساحل شمال غربی آسیای صغیر و در جنوب مدخل بغازدارانل که امروز بوچه عدسی نام دارد. بحکایت افسانه‌های قدیم در موقع جنگ معروف تر و آیونانیان برای فریفتن اهالی این شهر و تظاهر به دست کشیدن از محاصره باین جزیره عقب‌نشینی کردند و سپس مجددا بتعرض پرداختند

(۳)- کرسونز(Chersonese) نام قدیم شبه جزیره‌ایست که بین داردانل و خلیج ملاس(Melase) قرار گرفته و امروز کالیپولیس(Callipolis) نام دارد. در دنیای باستان محل دیگری باین نام خوانده میشد که در شمال دریای سیاه و در نزدیکی دریای آزوف قرار داشت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۷

دارد، پرت «۱»، استحکامات تراکیه، سلیمبریا «۲» و بیزانس میشود. اهالی بیزانس و ساکنان کلخدون «۳» که مقابل آن قرار دارد حتی منتظر رسیدن کشتی‌های فینیقی نشدند؛ آنان سرزمین خود را رها کردند و بدریای سیاه وارد شدند و در شهر مزامبریا «۴» مستقر گردیدند. فینیقی‌ها ابتدا سرزمین‌هایی را که از آنها سخن گفتم آتش زدند و آنگاه بسوی پروکونز «۵» و ارتکه «۶» حرکت کردند و این دو شهر را نیز آتش زدند و سپس بار دیگر بسوی کرسونز بازگشتند تا آن قسمت از شهرهای این منطقه را که از نخستین لشکرکشی آنان سالم بدر رفته بود غارت کنند. با این حال، آنان متعرض سیزیک «۷» نشدند زیرا اهالی سیزیک حتی قبل از لشکرکشی فینیقی‌ها بموجب قراردادی که با او بیار «۸» حاکم داسکیلیون «۹» و فرزند مگابیز منعقد کرده بودند اطاعت فرمان پادشاه را گردن نهاده بودند. بدین ترتیب سراسر کرسونز باستانی شهر کردیه «۱۰» باطاعت فینیقی‌ها درآمد.



- (۱) - پرنث (Perinthe) یا پرنثوس (Perinthus) از مهاجرنشین‌های شهر باستانی ملط در ساحل شمالی دریای مرمره.
- (۲) - سلیمبریا (Selymbria) یا سلیمبری (Selimbria) از شهرهای قدیم تراکیه واقع در ساحل دریای مرمره و مهاجرنشین شهر باستانی مگار (Megar)
- (۳) - Khalkhedon
- (۴) - Mesambrya
- (۵) - پروکونز (Procoonese) یا پروکونسوس (Proconseus) از جزایر دریای مرمره واقع در شمال غربی شبه جزیره سیزیق (Cyziue) که مرکز آن شهری بهمین نام بود.
- این مهاجرنشین که بوسیله اهالی ملط تأسیس شده بود امروز مرمر نام دارد.
- (۶) - Artake
- (۷) - سیزیق (Cyziue) از شهرهای قدیم ایالت میزی (Mysie) در آسیای صغیر. این شهر در یکی از جزایر دریای مرمره که امروز بخشگی متصل شده است قرار داشت و از حیث تجارت و موقعیت نظامی و ساختمانهای تاریخی در دنیای باستان شهرتی فراوان داشت.
- (۸) - Oibares
- (۹) - Daskyleion
- (۱۰) - Kardia
- تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۲۹

### میلتیاد

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۱

۳۴- فرمانروای مستبد این شهر تا آن زمان میلتیاد «۱» فرزند سیمون «۲» فرزند سستاگوراس «۳» بود. در گذشته نیز شخصی دیگر بهمین نام «۴» که فرزند کیسلوس بود بترتیبی که نقل خواهیم کرد حکومت مستبد خود را بر این شهرها مستقر کرده بود. در آن زمان دولونک‌ها «۵» که قومی از تراکیه بودند کرسونز «۶» را در تصرف داشتند. مدتی بعد این قوم در جنگی که با آسپنت‌ها «۷» در پیش داشتند شکست خوردند. پس پادشاه خود را به دلف فرستادند تا درباره این جنگ با خدایان مشورت کند. هاتف معبد بآنان توصیه کرد که نخستین مردی را که پس از خروج از معبد آنان را بمیل به خانه خود دعوت کند به سرزمین خود ببرند تا مهاجرنشینی در آن

- (۱) - میلتیاد (Miltiade) از سران معروف آتن در قرن شش قبل از میلاد، فرزند سیمون و متعلق به یکی از خانواده‌های بزرگ آتن که مدت‌ها حاکم کرسونز بود و بعدها در لشکر- کشی داریوش به سرزمین سکاها با او همراه شد ولی در موقعی که یونی‌ها درباره حفظ پل معروف دانوب اختلاف نظر داشتند برای قطع راه عقب‌نشینی داریوش تلاش کرد و اگر تلاش او بجائی نرسید آشنائی او بروحیه پارس‌ها و طرز جنگ آنها موجب پیروزی نهائی او در جنگ ماراتن شد.
- (۲) - سیمون (Cimon) پدر میلتیاد فاتح جنگ ماراتن- این شخص را نباید با فرمانده معروف آتنی که در قرن پنج قبل از میلاد با پارس‌ها دست و پنجه نرم کرد و فرزند میلتیاد بود اشتباه کرد.
- (۳) - Stesagoras

(۴) - میلیتاد فرزند سیمون که هردوت در آغاز این بند از او نام برده همان میلیتاد معروف فاتح جنگ ماراتن است در حالیکه فرزند کیپسلوس که در این مقام از او نام برده شده و نام او نیز میلیتاد است عمومی میلیتاد معروف بوده است.

Dolnkes-(۵)

Chersonhse-(۶)

Apsinthes-(۷)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۲

محل تأسیس کند. دولونک‌ها در مسیر راه مقدس در سرزمین فوسه «۱» و بثوسی «۲» حرکت کردند، اما هیچکس بآنان تعارف نکرد. پس ناگزیر راه خود را بسوی آتن منحرف کردند.

۳۵- در آن زمان پزیزسترات با قدرت در آتن حکومت میکرد. اما میلیتاد فرزند کیپسلوس «۳» آرزو داشت که در آن سرزمین به مقامی برسد. وی به خانواده‌ای تعلق داشت که مالک اصطبل‌های دونه بود «۴» و از حیث اصل و نسب به آکس «۵» و اژینا «۶» میرسید. این خانواده بتازگی بوسیله فیله‌اوس «۷» فرزند آژاکس «۸»، اولین نفری از این خاندان که در آتن مستقر شد، آتنی شده بود. روزی که همین میلیتاد در آستانه در خانه خود نشسته بود دولونک‌ها با لباس‌ها و نیزه‌های مخصوص خود که کاملاً نشان میداد که اهل آن سرزمین نیستند از مقابل او گذشتند. میلیتاد آنانرا دید و صدا کرد. آنان نزدیک شدند؛ او از آنان دعوت کرد که در خانه او فرود آیند و

(۱) - فوسه(Phocee) از مهاجرنشین‌های قدیم یونان در آسیای صغیر در شمال رود هرموس و در مدخل خلیج از میر که مردمان دریانورد آن کشتی‌های خود را تا ساحل غربی مدیترانه پیش میبردند و تعداد کثیری مهاجرنشین در جزایر و سواحل مدیترانه تأسیس کردند که از آن جمله است شهر معروف مارسی در جنوب فرانسه.

(۲) - بثوسی(Beotie) ایالت بزرگ یونان قدیم واقع در شمال شبه جزیره آتیک و شهر آتن که شهر تب(Thebes) پایتخت آن بود.

Kypselos-(۳)

(۴) - اشاره مؤلف به ثروت و تمول و رفاه این خاندان است. در یونان باستان، سرزمین کوهستانی که پرورش اسب در آن مستلزم صرف هزینه گزافی بود، ثروت و تمول اشخاص را از روی تعداد اسب‌های آنان برآورد میکردند.

Aiakos-(۵)

AEgina-(۶)

Philaios-(۷)

Ajax-(۸)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۳

میهمان او باشند. آنان دعوت او را پذیرفتند ولی چون میهمان او شدند گفته هاتف را بتفصیل برای او نقل کردند و از او خواستند تا اراده الهی را اجرا کند. میلیتاد بآسانی پیشنهاد آنان را پذیرفت، زیرا سلطه پزیزسترات بر او گران میآمد و درصدد بود که خود را از قید تسلط او برهاند. پس بیدرنگ به دلف عزیمت کرد تا تأیید این پیش‌گوئی را از هاتف الهی تحصیل کند و بآنچه دولونک‌ها برای او نقل کرده بودند اطمینان یابد.

۳۶- چون هاتف الهی وی را باجرای این وظیفه دعوت کرد، میلیتاد فرزند کیپسلوس که در گذشته در مسابقه گردونه‌رانی بازیهای

المپی بمقام قهرمانی رسیده بود آتنیانی را که حاضر بودند در این لشکرکشی شرکت کنند با خود همراه کرد و با دولونکها از راه دریا حرکت کرد. برای آنکه آسیبها نتوانند سپاه خود را بآن سرزمین برانند و آنرا ویران کنند نخستین کار او آن بود که بغاز کرسونز را از شهر کردیه تا پاکتیا با احداث حصاری قطع کند. عرض این بغاز سی و شش ستاد «۱» است. در اینسوی این بغاز، کرسونز جمعا چهارصد و بیست ستاد «۱» طول دارد.

۳۷- همینکه معبر کرسونز بسته شد و آسیبها بخارج رانده شدند میلیتاد از بین دیگر اقوام قبل از همه با اهالی لامپساک «۲» بجنگ پرداخت. اما اهالی لامپساک او را بدام انداختند و زنده اسیر کردند. میلیتاد قبلا دوستی کرزوس پادشاه لیدی را نسبت بخود جلب کرده بود. پس همینکه کرزوس از ماجرای او باخبر شد کسانی به لامپساک فرستاد و به اهالی آن سرزمین امر کرد میلیتاد را آزاد کنند و تهدید کرد که اگر فرمان او را اطاعت نکنند آنرا «مانند درخت کاج» درهم خواهد شکست. در لامپساک، مدتی درباره معنای اصطلاحی که کرزوس برای تهدید خود بکار برده

(۱)- Stade (ستاد) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۷۷ متر و شش سانتیمتر.

(۲)- لامپساک (Lampsaque) (یا لامپساکوس) Lampsacus از شهرهای قدیم آسیای صغیر واقع در مدخل داردانل در دریای مرمره که امروز لامپساک (Lampsaki) (یا لپسک) Lepsek نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۴

بود به بحث پرداختند و سرانجام مردی سالخورده پس از تفکر و تعمق زیاد معنای آنرا درک کرد و چنین توضیح داد: از بین تمام درختان، کاج تنها درختی است که وقتی قطع شد دیگر جوانه‌ای نمیدهد و از بین میرود. پس اهالی لامپساک از بیم خشم کرزوس میلیتاد را آزاد کردند.

۳۸- میلیتاد، پس از آنکه بکمک کرزوس آزاد شد، بی آنکه فرزندی از خود باقی گذارد بمرد و ثروت و حکومت خود را به فرزند سیمون «۱» که از مادر با او برادر بود واگذار کرد. این شخص ستساگوراس «۲» نام داشت. بعد از مرگ میلیتاد، مردمان کرسونز برعایت آدابی که برای مؤسسين شهرها رعایت میشد، قربانی هائی برای او تخصیص دادند. بافتخار او تعدادی مسابقه‌های اسب‌دوانی و مسابقه‌های کشتی ترتیب دادند که هیچیک از اهالی لامپساک حق شرکت را در آن نداشتند. مدتی بعد جنگ با لامپساک از نو آغاز شد و این بار ستساگوراس نیز بی آنکه فرزندی از خود باقی گذارد کشته شد. مردی که مدعی بود از سپاه دشمن گریخته ولی در حقیقت یکی از دشمنان بود و در کار خود سرعت عمل داشت ضربه‌ای از تبر در پریثانه «۳» بر فرق او فرود آورد و او را بکشت. ۳۹- پس از آنکه ستساگوراس بمرگی ناگهانی بمرد، خاندان پزیسترات میلیتاد فرزند سیمون و برادر ستساگوراس را با یک کشتی به کرسونز فرستادند تا حکومت را بدست گیرد. دست میلیتاد به خون پدرش سیمون آغشته بود و من این داستان را در جایی دیگر نقل خواهم کرد. اما در آتن خاندان پزیسترات بی توجه باین اتهام پیوسته با او در کمال احترام رفتار میکردند. همینکه میلیتاد به کرسونز وارد شد، از راه تظاهر

(۱)- Cimon

(۲)- Stesagoras

(۳)- پریثانه (Prythanee) محلی که در شهرهای یونان قدیم قضات یا پریثانها (Prythanes) در آن جلوس میکردند و باصطلاح امروز دادگستری نام داشت. در یونان قدیم مرسوم بود که هرکس خدمتی برای شهر انجام میداد بعنوان تجلیل و قدردانی مدتی میهمان پریثانه بود و مردم شهر در آن محل از او پذیرائی می کردند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۵

و مصلحت‌اندیشی در خانه نشست تا تکلیفی که نسبت به برادر خود ستساگوراس بعهدہ داشت انجام دهد. وقتی این خبر منتشر شد معتمدین کرسونز نمایندگانی از تمام شهرها گرد آوردند و همه با هم بخانه او رفتند تا همدردی خود را در عزای او اعلام کنند. اما او آنها را گرفت و محبوس کرد و با این ترتیب بر کرسونز مسلط شد.

وی سپاهی از پانصد سرباز روز مرد اجیر کرد و با هژیسی پیل «۱» دختر الوروس «۲» پادشاه تراکیه ازدواج کرد.

۴۰- همینکه میلتیاد فرزند سیمون به کرسونز رسید با مشکلاتی روبرو شد که بمراتب از آنچه درباره آن سخن گفتم سخت تر بود. دو سال قبل از دوره‌ایکه ما در آن زیست میکنیم «۳»، وی ناگزیر شد در مقابل هجوم سکاها بگریزد. زیرا صحراگردان

(۱)-Hegesipyle

(۲)-Oloros

(۳)- در این قسمت از مطالب تاریخ هردوت با اشکالات بزرگی از لحاظ تطبیق دقیق حوادث با تاریخ صحیح آنها روبرو میشویم زیرا دوره‌ای که مؤلف در آن زیست میکرد در سال ۴۹۳ قبل از میلاد بود و با این حساب با آنچه مؤلف در دنباله این بند نقل می‌کند، هجوم سکاها به کرسونز باید در سال ۴۹۵ قبل از میلاد اتفاق افتاده باشد در حالیکه حمله داریوش به سرزمین سکاها در سال ۵۱۳ قبل از میلاد اتفاق افتاد و بعید بنظر میرسد که سکاها هیجده سال پس از تعرض داریوش در صدد انتقام برآمده باشند. از طرف دیگر اگر بحکایت بند ۳۹ همین کتاب میلتیاد قبل از اخراج خاندان پیزیسترات به کرسونز رفته باشد این واقعه باید لاقبل قبل از سال ۵۱۴ اتفاق افتاده باشد. بعلاوه بحکایت بند ۱۳۷ از کتاب چهارم میلتیاد در موقع لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها همراه او بآن سرزمین رفته بود.

مگر آنکه تصور کنیم که منظور مؤلف از میلتیاد در آن مقام عمومی او بوده است که بهمین نام خوانده میشد و با توجه باین نکات جای تردید است که گفته هردوت در این بند که «همینکه میلتیاد به کرسونز رسید با مشکلاتی روبرو شد...» با حقیقت تطبیق نماید. برخی از مترجمین تاریخ هردوت تصور کرده‌اند که منظور مؤلف از این عبارت آن بوده است که این مشکلات دو سال بعد از استقرار میلتیاد در کرسونز پیش آمد ولی عبارتی که مؤلف در آخر این بند اضافه کرده و صریحا مدعی شده است که «این حوادث دو سال قبل از حوادثی که در زمان ما رویداد رویداده است» رفع هرگونه ابهام را در این مورد می‌نماید. مورخینی که طرفدار بقیه حاشیه در صفحه بعد-

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۶

سکائی که از داریوش بخشم آمده بودند گرد هم جمع شده و تا داخل کرسونز پیش رفته بودند. میلتیاد حتی منتظر هجوم سکاها نشد و درست در همان موقع که آنان بحرکت درآمده بودند از کرسونز گریخت. در این موقع دولونکها بدنبال او رفتند و او را با خود بازگرداندند. این وقایع دو سال قبل از وقایعی که در زمان ما رویداد رویداده است.

۴۱- پس از آن چون خبر یافت که فینیقی‌ها به تندوس «۱» رسیده‌اند. اموال خود را در پنج کشتی قرار داد و بسوی آتن حرکت کرد. اما چون از کردیه «۲» حرکت کرده بود گذارش به خلیج ملاس «۳» افتاد و در موقعی که در طول ساحل کرسونز در حرکت بود با نیروی دریائی فینیقی‌ها روبرو شد؛ وی توانست با چهار کشتی بگریزد و به ایمبروس «۴» پناهنده شود. اما فینیقی‌ها کشتی پنجم او را دنبال کردند و گرفتند.

اتفاقا فرماندهی این کشتی با متیوکوس «۵» فرزند ارشد میلتیاد بود. این فرزند از دختر الوروس پادشاه تراکیه نبود و از زنی دیگر بدنیا آمده بود. فینیقی‌ها او را با کشتی‌اش گرفتند و همینکه دانستند که فرزند میلتیاد است او را بحضور پادشاه بزرگ فرستادند.

آنان تصور میکردند که پادشاه این اقدام آنان را خواهد ستود زیرا در موقعی که سکاها به یونی‌ها توصیه میکردند که پل رود دانوب را قطع کنند و به سرزمین خود بازگردند ملتیااد نیز به یونی‌ها توصیه میکرد که پیشنهاد سکاها را بپذیرند «۶».

– بقیه از حاشیه صفحه قبل این تفسیر هستند نتوانسته‌اند دلیلی قانع‌کننده برای تعبیر این عبارت اخیر اقامه کنند

( ۱۸۹۴- P, ۱۹۹ ) Hau vette- Histoire des Gerres Mediques Paris )

– بهر حال سراسر مطالب این بند و بند بعد این کتاب مغشوش و درهم است مخصوصاً که در قسمت اخیر بند بعد مؤلف کاری را که ملتیااد معروف در موقع لشکرکشی داریوش به سرزمین سکاها انجام داده بود و کوششی که او برای قطع پل دانوب کرده بود به همین ملتیااد نسبت داده است.

(۱) Tenedos

(۲) Kardia

(۳) Melas (ملاس) نام رود و خلیجی به‌همین نام در دنیای باستان واقع در ساحل دریای مرمره.

(۴) Imbros (یا ایمبرو) Imbro (از جزایر مجمع‌الجزایر اژه در جنوب غربی شبه جزیره گالیپولی) Gallipoli

(۵) Metiochos

(۶) – رجوع شود به تاریخ هردوت جلد چهارم

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۷

اما وقتی فینیقی‌ها متیوکوس فرزند ملتیااد را به پادشاه تسلیم کردند وی آسیبی باین جوان نرساند و برعکس او را از محبت سرشار کرد. وی قصری با تمام اموال آن باو بخشید و یکی از زنان پارس را بزنی باو داد. وی از آن زن فرزندان آورد که از زمره پارس‌ها محسوب میشوند. ولی با این حال، ملتیااد از ایمبروس به آتن رفت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۳۹

### لشکرکشی مردونیه – جنگ آتن و اژین مداخله سپارت مطلبی خارج از موضوع درباره لاکدمونی‌ها

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۱

۴۲- در آن سال، پارس‌ها عملیاتی را که برای مجازات یونی‌ها شروع کرده بودند دنبال نکردند. اما برعکس تصمیماتی گرفتند که از هر حیث بنفع یونی‌ها بود:

آرتافرن حاکم سارد نمایندگانی از شهرهای یونی بحضور طلبید و یونی‌ها را مجبور کرد که بین خود قراردادی منعقد کنند که بموجب آن متعهد میشدند از آن ببعد برای حل اختلافات خود بجای قتل و غارت بداوری متوسل شوند. وی این قانون را بآنان تحمیل کرد. بعلاوه امر کرد زمین‌های آنها را با پارازانتر «۱» که مقیاس اندازه پارسی است و برابر سی ستاد است اندازه‌گیری کنند و مالیاتی که بهریک از آنان تعلق میگرفت بر اساس این مساحی تعیین شود. این طرز تقسیم مالیات که برای هریک از سرزمین‌ها بر اساس محاسبات آرتافرن تعیین شد و با کمی اختلاف رعایت میزان وصولی‌های گذشته در آن شده بود از آن زمان تاکنون برقرار است.

۴۳- این تصمیمات برای ایجاد آرامش مفید بود. اما در آغاز بهار پادشاه سران پارس را از کار برکنار کرد و مردونیه فرزند گوبارو در راس سپاهی بسیار قوی و نیروی دریائی مهمی به سواحل وارد شد. مردونیه جوانی بود که بتازگی با یکی از دختران داریوش بنام آرتوزوسترا «۲» ازدواج کرده بود. وقتی مردونیه با این سپاه به کیلیکی رسید خود در کشتی نشست و در نقل و انتقال نیروی

بحری مشارکت کرد و در همان حال سپاه بری بفرماندهی سران دیگر بجانب هلسپون رهسپار شد. مردونیه پس از طی سواحل آسیای صغیر به سرزمین یونی وارد شد. اکنون من در این مقام مطلبی نقل میکنم که برای یونانیانی که باور نمیکنند که شخصی بنام اوتان «۳» در شورای هفت نفری

(۱) - پارازانژ(Parasanges) واحد طول در پارس قدیم و برابر سی ستاد یونانی یعنی پنج کیلومتر و ۳۲۸ متر.

(۲) - Artozostra

(۳) - اوتان(Otanes) از بزرگان پارس و یکی از هفت نفری که بهمدستی داریوش بر ضد بردیای دروغی شوریدند و او را از سلطنت برکنار کردند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۲

طرفدار استقرار حکومت آزاد بین پارسها بود شگفت‌انگیز خواهد بود: مردونیه پس از آنکه تمام فرمانروایان مستبد یونی را درهم شکست اصول حکومت آزاد را در شهرها برقرار کرد. پس از انجام این عمل، وی با شتاب بسوی هلسپون رفت و در آن محل تعداد زیادی کشتی و سپاه بری نیرومندی متمرکز کرد و آنگاه با- کشتی‌های خود از هلسپون عبور کرد و برای حمله به ارتری «۱» و آتن بسوی اروپا رهسپار شد.

۴۴- در حقیقت این شهرها فقط بصورت ظاهر هدف این لشکرکشی بودند، زیرا فرمانده عالی پارسها در نهان قصد داشت تعداد کثیری از شهرهای یونانی را تا حدودی که امکان داشت تسخیر کند. بهمین جهت پارسها تاسوس «۲» را که حتی درصدد دفاع از خود برنیامده بود بکمک نیروی بحری تسخیر کردند و بکمک نیروی بری خود مقدونی‌ها را بجمع ملل و اقوامی که باسارت درآورده بودند افزودند. چه تا آن زمان تمام اقوام و مللی که در اینسوی مقدونیان سکونت داشتند باسارت آنان درآمده بودند. پارسها از تاسوس مسیر خود را دنبال کردند و در طول سواحل قاره تا آکانت «۳» پیش رفتند. آنگاه از آکانت حرکت کردند و کوه آتوس «۴» را دور زدند. اما در

(۱) - ارتری(Eretrie) از شهرهای قدیم جزیره بزرگ اوبه(Eubee) واقع در ساحل شرقی یونان که نقش مهمی در توسعه شورش مهاجرنشین‌های یونانی در زمان داریوش بعهده داشت و بهمین جهت پارسها برای انتقام، قبل از حرکت بسوی آتن بآن شهر رهسپار شدند.

(۲) - تاسوس(Thasos) از جزایر دریای اژه واقع در نزدیکی ساحل تراکیه که در عهد عتیق به شراب و طلای فراوان شهرت داشت.

(۳) - آکانت(Acanthe) در ساحل کالسیدیک، محلی که بعدها پارسها بفرمان خشایارشا مجرائی در آن حفر کردند تا مجبور نشوند کوه آتوس را دور بزنند و به سرنوشت نیروی دریائی مردونیه دچار شوند (هردوت- کتاب هفتم- بند ۲۲)

(۴) - آتوس(Athos) شبه جزیره‌ای کوهستانی که با معبری تنگ به شبه جزیره بزرگ ساروینک متصل بود و خشایارشا پادشاه هخامنشی بعدها سعی کرد با قطع این معبر و جدا کردن این شبه جزیره از یونان اصلی نیروی دریای خود را از مجرای آن عبور دهد (هردوت- کتاب هفتم- بند ۲۲)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۳

همان موقع که آنان بدور زدن بگرد این کوه مشغول بودند طوفانی از سمت شمال آشکار شد و با شدتی تمام بر سر آنان فرود آمد و مشکلات بزرگی بوجود آورد و قسمت مهمی از کشتی‌های آنها را در مسیری منحرف حرکت داد و در مقابل کوه آتوس بر تخته

سنگ‌ها کوفت. ظاهراً پارس‌ها در این ماجرا در حدود سیصد کشتی و بیش از بیست هزار سرباز از دست دادند. دریائی که در حوالی این قسمت از کوه آتوس قرار دارد تعداد کثیری از ماهی‌های خونخوار در دامان خود می‌پروراند. جمع کثیری از پارس‌ها گرفتار این جانوران و طعمه آنان شدند و تعدادی دیگر به تخته سنگ‌های ساحلی برخورد کردند و کشته شدند. بعضی از پارس‌ها نیز بعلت آنکه شنا نمی‌دانستند غرق شدند و برخی دیگر از سرما بی‌حس شدند و درگذشتند.

۴۵- چنین بود سرنوشت این لشکرکشی در دریا. مقارن این احوال مردونیه که با سپاه بری در مقدونیه اردو زده بود در تاریکی شب گرفتار تعرض بری‌های «۱» ساکن تراکیه شد. بری‌ها تعداد کثیری از سربازان پارس را بقتل رساندند و مردونیه خود شخصا مجروح شد. با این حال، این قوم هم مانند دیگر اقوام نتوانست خود را از یوغ پارس‌ها برهاند زیرا مردونیه آنقدر در آن سرزمین بماند تا آنان را مقهور کرد. اما وی بهمین اندازه اکتفا کرد و همینکه بری‌ها مطیع شدند سپاه خود را به آسیا بازگرداند زیرا صرفنظر از برخورد ناگواری که با بری‌ها رویداده بود، در دریا نیز نیروی دریائی او در نزدیکی کوه آتوس با تعرضی موحش روبرو گردید. پس باین ترتیب این سپاه پس از یک جنگ توام با ناکامی‌ها به آسیا بازگشت.

۴۶- یک سال پس از این نبرد، داریوش به اهالی تاسوس «۲» فرمان داد که حصار شهر خود را از پی ویران و کشتی‌های خود را به آبدر «۳» منتقل کنند. علت صدور این فرمان آن بود که همسایگان تاسوس مدعی شدند که اهالی این شهر

(۱)-Bryges

(۲)-Thasos

(۳)- آبدر)Abdere( از بنادر تراکیه واقع در سال دریای اژه و موطن هکاته مورخ معروف یونان.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۴

قصد شورش دارند و با این ادعای خود خاطر داریوش را مشوب کردند. از طرف دیگر اهالی تاسوس که مدتی محاصره هیستیه از اهل ملط را تحمل کرده بودند و ثروت و اموالی فراوان داشتند این ثروت و اموال را به تهیه و تجهیز کشتی‌های جنگی و تحکیم حصار شهر خود تخصیص داده بودند. درآمد آنان از زمین و از معادن آن حاصل میشد.

سهم آنان از معادن طلای سکاپته- هیله «۱» معمولاً هشتاد تالان «۲» بود. از معادن طلای تاسوس رقمی کمتر نصیب آنان میشد اما معدالک بمقداری بود که بطور کلی اهالی تاسوس که مالیات جنسی نمی‌پرداختند از زمین و معادن خود سالیانه دویست تالان درآمد بدست می‌آوردند. درآمد آنان در سالهای پرثمر به سیصد تالان هم میرسید.

۴۷- من خود این معادن را بچشم دیده‌ام. شگفت‌انگیزترین آنها در نظر من معادنی است که فینیقی‌ها کشف کرده‌اند، همان فینیقی‌هایی که همراه تاسوس برای تأسیس مهاجرنشین باین سرزمین آمدند (این جزیره بنام تاسوس که خود فینیقی بود تاسوس خوانده شده است). معادنی که فینیقی‌ها کشف کرده‌اند در داخل جزیره در مقابل ساموتراس و بین دو محل بنام آنیر «۳» و کونیر «۴» قرار دارند. این معادن بصورت کوه بزرگی هستند که قسمت‌های عمیقی در آن حفر شده است.

۴۸- چنان بود مختصری درباره این موضوع. باید اضافه کرد که اهالی تاسوس بفرمان شاه دیوارهای شهر خود را ویران کردند و تمام کشتی‌های خود را به آبدر فرستادند.

پس از آن داریوش بفکر افتاد که درباره وضع یونانیان تحقیق کند و بداند که آنان در مقابل او قصد جنگ دارند یا قصد تسلیم. پس، فرستادگان بهر جانب در سرزمین یونان فرستاد و بانان مأموریت داد که بنام پادشاه بزرگ زمین و آب مطالبه کنند.

(۱)- سکاپته- هیله)Scapte -Hyle( از شهرهای قدیم تراکیه واقع در نزدیکی بندر آبدر که بداشتن معادن طلا و نقره معروف



بود.

(۲) - تالان (Talent) واحد وزن در یونان باستان و برابر ۳۶/۳۹ کیلوگرم (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان - هردوت - جلد اول - صفحه ۲۴).

(۳) - AEnyres

(۴) - Koenyres

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۵

علاوه بر این فرستادگان که به یونانیان اعزام شدند، داریوش رسولانی دیگر به سایر شهرهای ساحلی که خراجگذار او بودند فرستاد و بآنان مأموریت داد که کشتی‌های مخصوص حمل و نقل اسب تدارک کنند.

۴۹- وسایل ساختن این کشتی‌ها فراهم شد. در این ضمن، بسیاری از اقوام ساکن قاره و تمام جزایری که فرستادگان داریوش بدانجا رفتند و پیام او را رساندند فرمان شاه را گردن نهادند و اطاعت خود را اعلام کردند. گفته شد که تمام جزایر و مخصوصاً اژین «۱» زمین و آب به داریوش تقدیم کردند. همینکه آتینان از این اقدام اهالی اژین باخبر شدند تصور کردند که آنان بقصد خصومت با آتن چنین کرده‌اند و قصد دارند همراه پارس‌ها به آتن حمله کنند. پس آتینان آنانرا برای این عمل سرزنش کردند و از اینکه بهانه‌ای بر ضد آنان بدست آورده‌اند خوشحال شدند و کسانی به سپارت فرستادند و اهالی اژین را بخاطر این رفتار بخیانت به یونان متهم کردند.

۵۰- در مقابل این اتهام پادشاه سپارت کلثومن «۲» فرزند آناکساندریداس «۳» به اژین رفت تا کسانی را که بیش از دیگران مقصر بودند بچنگ آورد. اما در موقعی که بدستگیر کردن آنها مشغول بود همشهریان آنان به مخالفت برخاستند. بیش از همه کیریوس «۴» فرزند پولیکریتوس «۵» با او مخالفت کرد. این مرد شجاع باو اعلام کرد که حتی زندانی کردن یکنفر از اهالی اژین نیز بی مجازات نخواهد ماند.

بعلاوه او را متهم کرد که بدون موافقت سپارت خود سرانه باینکار دست زده است

(۱) - اژین (Egine) از جزایر مجمع الجزایر دریای اژه واقع در میان خلیج آتن (خلیج سارونیک قدیم) که امروز انجیا (Enghia) نام دارد.

(۲) - کلثومن (Clomene) شانزدهمین پادشاه سپارت در اواخر قرن شش قبل از میلاد که بر ضد کلیستن (Clisthene) و طرفداران او یعنی مردم طبقه سوم قیام کرد. وی از کمک به آریستاگوراس سردار معروف یونی که بر ضد داریوش شوریده بود خودداری کرد و سرانجام چون اهالی آتن بر او شوریدند خودکشی کرد.

(۳) - Anaxandridas

(۴) - Krios

(۵) - Polycritos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۶

تا پادشاه خود را از آتینان بگیرد زیرا در غیر اینصورت لازم بود پادشاه دیگر سپارت نیز برای این عمل همراه او باشد «۱» (این سخنان را دمارات «۲» بوسیله نامه‌ای باو تلقین کرده بود). پس از آنکه مردم اژین کلثومن را از شهر خود راندند وی کیریوس را مخاطب قرار داد و نام او را جويا شد. و وقتی کیریوس نام خود را باو گفت، کلثومن خطاب باو چنین سخن گفت:

«کیریوس! شاخهای خود را با مفرغ مسلح کن زیرا بزودی مجبور خواهی شد آنها را بر ضد حریفی نیرومند بکاربری «۳»».



۵۱- در این ضمن، دمارات فرزند آریستون «۴» که در سپارت مانده بود به تحریک افکار عمومی بر ضد کلثومن مشغول بود. او نیز پادشاه سپارت بود ولی با اینکه خاندان سلطنتی او با خاندان کلثومن بعلت جد مشترکی که داشتند برابر بود، وی اهمیت کمتری داشت زیرا حق ارشدیت موجب شده بود که خاندانی که از نسب او ریستنس «۵» بود اهمیت بیشتری کسب کند «۶».

(۱)- سپارت در آن زمان بوسیله دو پادشاه اداره میشد که یکی کلثومن و دیگری دمارات بود (رجوع شود به بند ۵۲ همین کتاب و یادداشت ذیل بند ۵۱).

(۲)- دمارات (Demarate) پادشاه سپارت در اواخر قرن شش قبل از میلاد که بدست پادشاه دوم سپارت کلثومن (Cleomene) از سلطنت خلع شد و برای احقاق حق خود بدربار داریوش پادشاه هخامنشی پناهنده شد. وی سالها در دربار پادشاه هخامنشی بعزت زیست ولی سرانجام بموقع یونانیانرا از قصد خشایارشا دایر به لشکرکشی به یونان مطلع کرد.

(۳)- کیریوس (Krios) این کلمه در زبان یونانی باستان بمعنای (میش) بوده است و بهمین جهت کلثومن کیریوس را بمفهوم دیگر این نام مخاطب قرار داده و تهدید خود را در قالب این کلام بیان کرده است.

(۴)- Ariston

(۵)- Eurysthenes

(۶)- سپارت در آن زمان دو پادشاه داشت که متعلق به دو خاندان جداگانه بودند لیکن بقیه حاشیه در صفحه بعد-

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۷

۵۲- لاکدمونی‌ها در این باره با شعرا اختلاف نظر دارند و مدعی هستند که پادشاه آنان آریستودم «۱» خود شخصا آنان را به سرزمینی که هم‌اکنون در آن زیست میکنند هدایت کرده است، نه فرزندان او. آریستودم فرزند آریستوماک «۲» فرزند کلثودئوس «۳» فرزند هیلوس «۴» بود مدتی بعد. ریستودم از زوجه خود صاحب فرزندی شد. زوجه او آرژین «۵» نام داشت و بطوریکه نقل میکنند دختر اوتزیون «۶» فرزند تیسامنوس «۷» فرزند ترساندروس «۸» فرزند پولینیس «۹» بود.

وی دو طفل دوقلو برای آریستودم بدنیا آورد. آریستودم فقط فرصت یافت که آن دو طفل را ببیند، زیرا بیمار شد و بآن بیماری درگذشت. بعد از آن،

- بقیه حاشیه از صفحه قبل هر دو خاندان جد خود را هراکلس معروف میدانستند. بحکایت افسانه‌های قدیم خاندان کلثومن از نسل ارشد و خاندان دمارات از نسل اصغر بود. اما در هر حال این دو پادشاه چندان قدرتی در سپارت نداشتند زیرا امور این شهر در حقیقت در دست صاحب منصبان عالی‌رتبه‌ای بود که افور (Ephores) نام داشتند و حتی بر ارتش سپارت نیز حکومت میکردند. درباره چگونگی استقرار سلطنت دو پادشاه در سپارت رجوع شود به توضیحات هردوت در بند ۵۲ همین کتاب.

(۱)- آریستودم (Aristodeme) پادشاه افسانه‌ای سپارت که در قرن دوازده قبل از میلاد تعدادی از مردمان دری را به سرزمین پلوپونز کوچ داد و پس از تسخیر قسمتی از این سرزمین آنرا لاکونی (Lacoaie) نام نهاد و خود بر آن سلطنت کرد.

(۲)- Aristomaque

(۳)- Kleodaios

(۴)- Hylio

(۵)- Argienne

(۶)- Autesion

## Tisamenos-(۷)

## Thersandros-(۸)

## Polynice-(۹)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۸

لاکدمونی‌های آن زمان گرد هم جمع شدند تا طبق قوانین خود ارشد آن دو طفل را بسلطنت برگزینند. اما طبیعی است که آنان نمیدانستند کدامیک را انتخاب کنند، زیرا این دو قلوها از حیث شکل و قامت با یکدیگر شباهت کامل داشتند. چون نتوانستند یکی از آن دو را انتخاب کنند، و بروایتی حتی قبل از سعی در انتخاب، به مادر آنها رجوع کردند. اما مادر اظهار کرد که او خود نیز قادر بتعیین فرزند ارشد نیست.

مادر چنین پاسخ داد، در حالیکه بخوبی فرزند ارشد را تشخیص میداد، ولی سعی داشت به پیروی از امیال خود هر دو طفل را پادشاه انتخاب کنند. لاکدمونی‌ها در شگفت شدند و در حال بلاتکلیفی کس به دلف فرستادند تا درباره رفتاری که باید در پیش گیرند با خداوند مشورت کند. هاتف معبد بانان توصیه کرد که هر دو طفل را پادشاهی برگزینند اما نسبت به طفل ارشد احترام بیشتری قائل شوند. چنان بود گفته هاتف معبد. اما چون کار لاکدمونی‌ها در تشخیص طفل ارشد پیشرفتی حاصل نکرد مردی از اهل مسنی «۱» که پانیتس «۲» نام داشت راه حلی بانان پیشنهاد کرد که چنین بود: باید مراقب هر دو طفل بود و ملاحظه کرد که مادر کدامیک از آنها را قبل از دیگری شستشو میکند و شیر میدهد. اگر مسلم شد که پیوسته یکی از آنها را قبل از دیگری رسیدگی میکند احتیاج به تحقیق بیشتری در این باره نیست.

اما اگر برعکس مادر ترتیب معینی در این باره رعایت نکرد و هربار یکی از آنها را قبل از دیگری رسیدگی کرد تردیدی نخواهد بود که او نیز مانند آنان از این امر بی‌خبر است و باید تدبیر دیگری برای تشخیص آن اندیشید. پس لاکدمونی‌ها بتوصیه آن مرد مسنی به مراقبت مادر فرزندان آریستودم پرداختند و با کمال تعجب مشاهده کردند که او پیوسته در موقع شستشو و شیردادن یکی را بر دیگری مقدم میدارد. او نمیدانست که برای چه مراقب او هستند. پس آنان طفلی را که مقدم دانسته بود

(۱- مسنی) Messenie (یا مسنیا) Messenia (از نواحی پلوپونز قدیم در جنوب یونان).

## Panites-(۲)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۴۹

بعنوان طفل ارشد برگزیدند و او را در پریثانه «۱» بزرگ کردند. طفل ارشد را اوریستنس «۲» و طفل کوچکتر را پروکلس «۳» نام نهادند. بطوریکه نقل میکنند وقتی آنان بسن بلوغ رسیدند با آنکه برادر بودند در تمام عمر باهم دشمن شدند و اخلاف آنان نیز این خصومت دو جانبه را ادامه دادند.

۵۳- بین تمام یونانیان فقط لاکدمونی‌ها هستند که این روایت را نقل کرده‌اند. اما آنچه اکنون در زیر خواهید خواند مطالبی است که من بنام خود بر آن اضافه کرده‌ام و از این حیث بافسانه‌های یونانیان استناد میکنم: اگر از منشاء خدائی این پادشاهان دری صرفنظر کنیم، همه آنها تا قدیم‌ترینشان یعنی پرسه «۴» فرزند دانه «۵» از نسل هلن‌ها هستند. یونانیان این مطلب را ثابت میکنند و باستناد یک شجره نسب دقیق نشان میدهند که از قدیم‌ترین ایام این پادشاهان از زمره هلن‌ها بوده‌اند. علت اینکه من از این پادشاهان تا پرسه یاد کرده‌ام و از آن بالاتر نرفته‌ام اینست که هیچ موجود فناپذیری وجود ندارد که نام خانوادگی خود را به پرسه داده باشد در حالیکه در مورد هرکول چنین نیست و آمفیتریون «۶» این نام را باو

(۱) - پریتانه (Prytanee) محل جلوس قضات در شهرهای یونان قدیم - در آتن قدیم از اشخاص برجسته و کسانی که خدمتی به شهر کرده بودند در پریتانه پذیرائی میکردند. پذیرائی از طفل ارشد آریستودم نیز بهمین جهت بوده است.

(۲) - اوریستنس (Eurysthenes) دومین پادشاه سپارت پس از آریستودم که در قرن یازدهم قبل از میلاد با برادر خود پروکلس (Procles) بسطنت سپارت برگزیده شد.

(۳) - Procles

(۴) - پرسه (Persee) قهرمان افسانه‌ای یونان باستان فرزند ژوپیتر و دانه (Danae) نخستین پادشاهان قوم دری در یونان باستان.

(۵) - دانه (Danae) دختر افسانه‌ای آکرزیوس (Acrisios) پادشاه سپارت که از وصلت او با ژوپیتر خدای خدایان پرسه (Persee) بدنیآ آمد (در این باره رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۵۴).

(۶) - آمفیتریون (Amphitryon) فرزند السه (Alcee) پادشاه تیرنت (Tirynthe) (بقیه حاشیه در صفحه بعد -

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۰

داده است «۱». بنابراین وقتی من میگویم «تا پرسه»، کلامی کاملاً صحیح و بموقع بکار برده‌ام. اما اگر از جانب مادری شجره نسب آنان را از دانه دختر آکرزیوس «۲» ببالا در نظر آوریم ملاحظه خواهیم کرد که پادشاهان دری از نژاد مصری خالص هستند.

۵۴- شجره نسبی که بآن اشاره کردم متعلق به یونانیان است. اما اکنون روایتی از پارس‌ها نقل میکنیم:

پرسه در اصل از اهل آشور بوده و بعدها یونانی شده است، اما اجداد او هرگز یونانی نبوده‌اند. و اما اخلاف آکرزیوس که رابطه خویشاوندی با پرسه نداشتند همانطور که یونانیان مدعی هستند مصری بوده‌اند «۳».

- بقیه حاشیه از صفحه قبل و شوهر آلمکن (Alcmene) - بحکایت افسانه‌های باستان ژوپیتر خدای خدایان خود را بشکل

آمفیتریون بر زوجه آلمکن ظاهر کرد و او را فریب داد. حاصل این واقعه موجودی نیمه الهی بود. بنام هرکول.

(۱) - ظاهراً مقصود هردوت اینست که افراد این خاندان از پرسه ببالا جنبه خدائی داشته‌اند و از آن بعد هیچ فرد انسانی در سلسله نسب آنها مشاهده نمیشود، در حالیکه در مورد هرکول چنین نیست و قبل از او موجود انسانی دیگری بنام آمفیتریون نیز وجود داشته که در ظاهر پدر او ولی در حقیقت شوهر مادر او بوده است.

(۲) - Acrisios

(۳) - آکرزیوس (Acrisios) پادشاه آرگوس از اخلاف اژیوتوس (AEgyptos) بوده که خود بحکایت افسانه‌های قدیم فرزند

یکی از دختران نیل بوده است. بطوریکه افسانه‌ها حکایت دارند باستاند پیشگوئی هاتف یکی از معابد بود که آکرزیوس بدست

دانه (Danae) فرزند دختر خود بقتل رسید. آکرزیوس برای جلوگیری از تحقق این پیشگوئی دختر خود دانه را در زیرزمینی

زندانی کرد. اما خدای خدایان بصورت بارانی زرین بآن زیرزمین راه یافت و از وجود او و دانه فرزندى بدنیآ آمد که او را

پرسه (Persee) نام گذاردند. باز بحکایت افسانه‌ها پرسه بزرگ شد و در بازیه‌های المپی شرکت کرد و در یکی از بازیه‌های المپی

در حالی که به پرتاب لوح مشغول بود لوح او بفرق آکرزیوس اصابت کرد و این پیشگوئی الهی تحقق یافت. هرکول پهلوان

افسانه‌ای یونان باستان از خاندان پرسه بوده است. شباهت پرسه و پارس‌ها موجب شده است که در بعضی افسانه او را حتی جد

بزرگ پارس‌ها بدانند (تاریخ هردوت - جلد هفتم - بند ۶۱ و ۱۵۰).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۱

۵۵- درباره این مطلب بهمین حد اکتفا میکنیم. اینکه مصریان چگونه و به نیروی چه اقدامات بزرگی توانسته‌اند بر دری‌ها سلطنت

کنند، این مطلبی است که دیگران درباره آن سخن گفته‌اند و بهمین جهت من چیزی درباره آن نخواهم گفت و فقط بذکر آنچه

دیگران نقل نکرده‌اند اکتفا می‌کنم.

۵۶- امتیازاتی که اهالی سپارت برای پادشاهان خود قائل شده‌اند چنین است که نقل می‌کنیم: پادشاهان دارای دو مقام روحانی هستند، یکی مقام زوس، خدای لاکدمونی و دیگری مقام زوس، خدای آسمان. آنان می‌توانند با هر کشوری که مایل باشند جنگ کنند و هیچیک از اهالی سپارت حق ندارد با آنها در این مورد مخالف کند و اگر مردم مخالفت کنند مخالفت آنها در حکم توهین به مقامات مذهبی است. در سپاه، پادشاهان قبل از دیگران حرکت می‌کنند و بعد از همه عقب‌نشینی می‌کنند. در موقع جنگ یکصد مرد بی‌همتا محافظین آنان را تشکیل می‌دهند. پادشاهان در لشکرکشی‌ها بهر تعداد رمه که مایل باشند دسترسی دارند و در تمام تشریفات که مراسم قربانی بعمل می‌آورند پوست و پشم حیوان بآنان تعلق دارد.

۵۷- چنین بود امتیازات آنان در زمان جنگ. اما امتیازات آنان در زمان صلح نیز چنین است: اگر حیوانی را در مراسم رسمی قربانی کنند در مجلس ضیافتی که برای آن ترتیب می‌دهند پادشاهان را قبل از دیگر مهمانان می‌نشانند و غذای آنان را قبل از دیگران می‌دهند. سهم آنان از هر غذا دو برابر سهمی است که ب دیگر مهمانان تعلق می‌گیرد. اجرای مراسم نخستین شرابی که برای خدایان میاشامند بآنان تعلق دارد و پوست قربانی‌ها بآنان اعطاء می‌شود. روز اول و روز هفتم هر ماه دولت بهر یک از آنان حیوانی از هر حیث بی‌ایراد برای قربانی و مخصوص معبد آپولون و یک مدیمن «۱» آرد جو و یک کوارتو «۲» شراب از روی مقیاس لاکدمونی تقدیم می‌کند.

(۱- مدیمن) Medimne (واحد مقیاس حجم در یونان باستان و برابر ۵۱ لیتر و یک دسی لیتر.

(۲- کوارتو) Quartaut (مقیاس حجم در دنیای باستان و برابر ۷۰ لیتر امروزه

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۲

در تمام بازی‌ها و مسابقات بهترین جا را بآنان تخصیص می‌دهند. انتخاب پروکسن‌ها «۱» بعهدہ آنان است و می‌توانند از بین اهالی شهر هر کس را که بخواهند باین سمت برگزینند. هریک از آنان دو نفر مشاور برای خود برمیگزینند. این مشاورین مأمور مشورت با معبد دلف هستند و خرج آنها نیز مانند خرج پادشاه با دولت است. اگر پادشاهان در اطعام عمومی مشارکت نکنند برای هریک از آنها دو شنیس جو «۲» و یک کوتیل «۳» شراب بخانه می‌فرستند، اما اگر در اطعام عمومی مشارکت کنند سهم هریک از آنها از هر غذا دو برابر دیگران است و هر فردی که آنان را بسفره خود دعوت کند رعایت احترامات را نسبت بآنان خواهد کرد.

پیشگویی‌های الهی که برای شهر آنان میرسد باطالع مشاورین میرسد و در بایگانی پادشاهان ضبط می‌شود. صلاحیت قضائی پادشاهان فقط شامل موارد محدود زیر است اما در کلیه این موارد آنان یگانه مرجع قضائی شناخته می‌شوند:

اگر پدری در زمان حیات برای دختر خود نامزد تعیین نکرده باشد و آن دختر یگانه وارث اموال او باشد تعیین شوهر برای او بعهدہ پادشاهان است. رسیدگی بتمام مسائل مربوط به جاده‌های بزرگ نیز با پادشاهان است. همچنین اگر کسی بخواهد طفلی را بفرزندی بپذیرد تشریفات آن باید در حضور پادشاهان انجام گیرد.

پادشاهان در شورای قدما که تعداد اعضای آن بیست و هشت نفر است شرکت می‌کنند. اگر در جلسات شورا حاضر نشوند کسانی از قدما که نزدیکترین بستگان آنها هستند جانشین آنها می‌شوند و در اینصورت آنان علاوه بر حق رأی شخصی خود دو رأی اضافی نیز خواهند داشت.

(۱- پروکسن) Proxenes (کسانی بودند که در سپارت قدیم نقش کنسولی‌های امروز را بعهدہ داشتند و برای رسیدگی بکار اتباع سپارت در دیگر نقاط فرستاده می‌شدند.

(۲- شنیس) Chenice) واحد مقیاس حجم در یونان باستان و برابر یک لیتر و یک دسی لیتر و هشت‌دهم سانتی لیتر.

(۳- کوتیل) Cotyle) واحد مقیاس حجم در یونان باستان و برابر یک دسی لیتر و ۲۷ سانتی لیتر.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۳

۵۸- این بود افتخاراتی که دولت سپارت برای پادشاهان خود تا موقعی که زنده‌اند قائل می‌باشد. و اما افتخاراتی که بعد از مرگ نسبت بآنها رعایت می‌شود چنین است که نقل می‌کنیم: تعدادی سوار سراسر لا-کونی «۱» فرستاده می‌شوند تا این خبر را در آن سرزمین جار زنند. زنان دیک‌هائی بدست میگیرند و بر آنها می‌کوبند و در معابر شهر حرکت می‌کنند. وقتی این صدا بگوش میرسد در هر خانواده دو نفر از اعضای آزاد آن، یکی مرد و یکی زن، مکلف به پوشیدن لباس عزا هستند و اگر این رسم را رعایت نکنند مشمول مجازات‌های شدید می‌شوند. عادات و رسوم لاکدمونی‌ها در موقع مرگ پادشاهان به عادات و رسوم بربرها شباهت دارد، زیرا مردم آسیا هنگام مرگ پادشاهان خود همان مراسم را برپا می‌کنند. باین ترتیب، وقتی یکی از پادشاهان لاکدمونی می‌میرد، علاوه بر سپارتی‌ها تعداد معینی از مردم لاکدمون از سراسر این سرزمین در مراسم تشییع شرکت می‌کنند. این اشخاص و بردگان و سپارتی‌ها که بتعداد چندین هزار نفر هستند در محل معین جمع می‌شوند و همه، زن و مرد، در عین هشیاری پیشانی خود را مجروح می‌کنند و در همان حال پی‌درپی فریاد می‌زنند که پادشاهی که درگذشت بهترین پادشاه بود. اگر پادشاهی در جنگ کشته شود تصویری از او تهیه می‌کنند و در موقع تشییع جنازه آنرا بر بستری که از پارچه‌های ذیقیمت تهیه شده قرار می‌دهند و حمل می‌کنند. در موقع تدفین، میدان مرکزی شهر مدت ده روز برچیده می‌شود و در این مدت انتخاب صاحب‌منصبان تعطیل می‌شود. این ایام به برگزاری مراسم عزاداری تخصیص دارد.

۵۹- اکنون یکی دیگر از عادات و رسوم آنانرا که با عادات و رسوم پارس‌ها شباهت دارد نقل می‌کنیم: وقتی پادشاهی پس از مرگ پادشاه دیگر جانشین او می‌شود بدهی هر سپارتی را که به پادشاه یا دولت بدهکار باشد می‌بخشد. در پارس نیز وقتی

(۱- لاکونی) Laconie) یا لاکونیا) Laconia) از نواحی یونان قدیم واقع در جنوب شرقی شبه جزیره پلوپونز که شهر معروف سپارت پایتخت آن بود.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۴

پادشاهی بسلطنت می‌رسد تمام شهرهائی را که تا آنزمان خراج می‌پرداخته‌اند از پرداخت خراج معاف می‌کند.

۶۰- اکنون بنقل یکی از خصوصیات می‌پردازم که شباهت لاکدمونی‌ها را با مصریان نشان می‌دهد: در بین این دو قوم پیشه جارچی‌گری و نی‌زنی و آشپزی از پدر به پسر منتقل می‌شود. از مردی که نی‌زن است فرزندی نی‌زن دنیا می‌آید و از مردی که طباخ است فرزندی طباخ و از آنکس که جارچی است فرزندی جارچی پای بعرضه وجود می‌گذارد. ممکن است دیگران صدائی رساتر داشته باشند، اما فقط باین جهت نمیتوانند سد راه فرزند یک جارچی شوند زیرا اصل، شغل پدر شخص است. چنین است عادات و رسومی که در این موارد معمول است.

۶۱- در دوره‌ای که من از آن سخن می‌گویم، در همان موقع که کلثومن در اژین اقامت داشت و برای مصالح عمومی یونانیان تلاش میکرد دمارات بر ضد او مشغول اقدام بود و این عمل را نه بخاطر اهالی اژین بلکه از راه حسادت و خودخواهی انجام میداد.

بنابراین وقتی کلثومن از اژین بازگشت درصدد برآمد که دمارات را از سلطنت خلع کند و اوضاع و احوالی را که اکنون بنقل آن مشغول می‌شوم بهانه‌ای بر ضد او قرار داد:

آریستون پادشاه سپارت با اینکه دارای دو زن بود از داشتن فرزند محروم بود. و چون اطمینان کامل داشت که از این حیث ایرادی بخود او وارد نیست بترتیبی که نقل می‌کنم بعقد سومین زن خود مبادرت کرد: وی دوستی داشت سپارتی که بیش از تمام اهالی

سپارت باو علاقمند بود. زوجه این مرد زیباترین زن در شهر سپارت بود، در حالیکه در آغاز کار زشت‌ترین آنان محسوب میشد. آن زن در طفولیت چهره‌ای کریه داشت. دایه‌اش که وارث آن خانواده ثروتمند را چنین زشت میدید و پدر و مادر او را بخاطر زشتی صورت دختر اندوهگین مییافت تدبیری اندیشید که چنین بود: وی هر روز آن دختر را به معبد هلن که در محلی موسوم به تراپنا «۱» بر فراز معبد فوابوس «۲»

### (۱)-Therapna

### (۲)-Phoibos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۵

قرار دارد میبرد. و هر بار که طفل را بآن محل میبرد، خود در برابر مجسمه الهه قرار میگرفت و با تضرع و زاری از الهه میخواست تا زشتی چهره طفل را بزداید.

بطوریکه نقل میکنند روزی در موقع خروج از معبد زنی در مقابل او آشکار شد و از او سوال کرد که چه چیز در بغل دارد. وی جواب داد که طفلی در آغوش دارد. آن زن تقاضا کرد که طفل را باو نشان دهد، اما دایه از نشان دادن طفل خودداری کرد زیرا پدر و مادرش دستور داده بودند که او را به هیچکس نشان ندهد.

لیکن آن زن با هر زبانی که میدانست بدیدن آن دختر اصرار کرد. سرانجام وقتی دایه مشاهده کرد که آن زن تا این حد مایل به دیدن طفل است، او را باو نشان داد. آن زن دست نوازشی بر سر طفل کشید و اظهار کرد که این دخترک بین زنان سپارت زنی زیبا خواهد شد. از آن روز بعد آن طفل زشت صورت تدریجا تغییر شکل داد و وقتی بسن بلوغ رسید با آرتوس «۱» فرزند آلسیداس «۲» و دوست آریستون «۳» ازدواج کرد.

۶۲- اتفاقا آریستون عاشق بیقرار این زن زیباروی بود. پس وی نیرنگی اندیشید که چنین بود: به دوستی که این زن باو تعلق داشت پیشنهاد کرد که از تمام اموال او هرچه مایل است برای خود برگزیند و در مقابل باو نیز اجازه دهد که هرچه را مایل است از اموال او تصاحب کند. چون آن مرد خیالش از جانب زن خود آسوده بود و میداد که آریستون نیز زن دارد با پیشنهاد او موافقت کرد و هر دو نفر قرارداد را بقید سوگند تضمین کردند. آنگاه آریستون آنچه را که آرتوس از بین اموال او انتخاب کرد (ذکر آن در این مقام ضروری نیست) باو داد و در موقعی که برای انتخاب سهم خود بخانه او رفت در صدد برآمد که زن دوست خود را با خود ببرد.

اما رفیقش بی‌تأمل پاسخ داد که زن او یگانه چیزی است که مشمول قرارداد آنها

### (۱)-Agetos

### (۲)-Alidas

### (۳)-Ariston

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۶

نیست. اما با این حال چون در اثر این تردستی ناجوانمردانه فریب خورده بود بخاطر سوگند خود اجازه داد زنش با او برود.

۶۳- بدین ترتیب آریستون سومین زن خود را بخانه خود آورد و دومین زن خود را طلاق داد. اتفاقا این زن قبل از انقضای مدت و قبل از ده ماه طفلی دنیا آورد که همان دمارات بود. در موقعی که آریستون با افورها «۱» در مجلسی حضور داشت خدمتگاری بنزد او آمد و تولد طفل را باطلاع او رسانید. اما او که بخوبی میدانست چه موقع زن خود را بخانه آورده است با انگشتان به محاسبه

ماه‌های منقضی شده مشغول شد و آنگاه خداوندان را گواه گرفت و چنین گفت: «این طفل نباید از من باشد.» افورها این سخن را شنیدند، اما در آن لحظه توجهی نکردند.

آن طفل رشد کرد و آریستون از آنچه گفته بود پشیمان شد زیرا بعدها اطمینان کامل یافت که دمارات فرزند خود اوست. اما علت اینکه او را دمارات نام نهاد چنین بود «۲»: قبل از این حوادث اهالی سپارت باجماع دعا کرده بودند که آریستون، مردی که بیش از همه پادشاهان دیگر برایش ارزش قائل بودند، صاحب فرزندی شود و بهمین جهت او را دمارات نام نهادند.

۶۴- مدتی سپری شد. آریستون درگذشت و دمارات پادشاه شد. اما بی‌تردید لازم بود که این مطالب گفته شود و موجب خروج سلطنت از دست دمارات گردد زیرا روزی که او سپاه خود را از الوزیس «۳» فراخواند کلثومن را سخت با خود دشمن کرد و وقتی کلثومن برای مجازات طرفداران مادها به اژین رفت، این کینه و خصومت

(۱)- افورها (Ephores) مأمورین عالی‌رتبه در سپارت قدیم که دارای اختیارات مطلق در مسائل قضائی و مالی بودند.

(۲)- دمارات در یونان بمعنای «خدا داده بخواسته مردم» بوده است.

(۳)- الوزی (Eleusis) یا الوزیس از شهرهای کوچک شبه جزیره آتیک واقع در شمال آتن که امروز لپسینا (Lepsina) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۷

شدت بیشتری یافت «۱».

۶۵- کلثومن برای انتقام، لئوتیکیدس «۲» فرزند منارس «۳» فرزند آزیس «۴» که با دمارات از یک خاندان بود متحد شد. شرط این اتحاد آن بود که اگر کلثومن او را بجای دمارات بسطنت برساند، لئوتیکیدس دوش‌بدوش او با اهالی اژین بجنگد. لئوتیکیدس بدلیلی که نقل میکنم کینه شدیدی از دمارات در دل داشت:

وی با پرکالوس «۵» دختر کیلون «۶» فرزند دمارمنوس «۷» قرار نامزدی گذاشته بود.

دمارات برای رد بودن نامزد او توطئه‌ای ترتیب داد و در این کار آنچنان سریع عمل کرد که توانست پرکالوس را برآید و او را بعقد ازدواج خود درآورد. منشاء کینه و خصومت لئوتیکیدس با دمارات همین عمل ناپسند او بود. بهمین جهت در این فرصت بکمک و براهنمائی کلثومن، بقید سوگند مدعی شد که دمارات فرزند آریستون نیست و بعنوان پادشاه سپارت مقامی را غصب کرده است که حقا باو تعلق ندارد. وی این اتهام را باو وارد کرد و دعوی خود را بعرض قضات شهر رسانید و گفتار معروف آریستون را دلیل آورد و فاش کرد که وقتی خدمتگذار آریستون تولد طفل را باو اعلام کرد وی با انگشتان خود مدت منقضی شده را حساب کرد و خدایان را گواه گرفت که آن طفل باو تعلق ندارد. باستناد این دلیل بزرگ لئوتیکیدس مدعی

(۱)- درباره اختلاف و خصومت کلثومن و دمارات پادشاهان دوگانه سپارت رجوع شود به تاریخ هردوت- جلد پنجم- بند ۷۵.

(۲)- لئوتیکیدس (Leotychides) پادشاه سپارت در قرن پنج قبل از میلاد که بکمک کلثومن بسطنت رسید. وی در جنگ

دریائی معروف میکال (Mycal) فرماندهی نیروی دریائی یونانیان را بعهده داشت و با فتح میکال شهرت فراوانی بدست آورد.

(۳)- Menares

(۴)- Agis

(۵)- Percalos

(۶)- Chilon

(۷)- Demarmenos



تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۸

شد که دمارات فرزند آریستون نیست و مقام سلطنت سپارت باو تعلق ندارد. برای اثبات ادعای خود به شهادت افورهای استناد کرد که در آن لحظه در کنار آریستون نشسته و گفته او را شنیده بودند.

۶۶- سرانجام چون اختلافات بزرگی در این باره بوجود آمد اهالی سپارت تصمیم گرفتند که از هاتف معبد دلف سؤال کنند که آیا دمارات واقعا فرزند آریستون بوده است.

کلثومن از این تصمیم بی‌خبر نبود و همینکه تصمیم در این باره به نظر هاتف دلف واگذار شد، کوبون «۱» فرزند آریستوفانت «۲» را که از شخصیت‌های با نفوذ معبد بود با خود همراه کرد. کوبون توانست پریالا «۳» کاهنه بزرگ معبد را راضی کند که مطلبی را که کلثومن در دهان او میگذارد بازگو کند. بهمین جهت وقتی سؤال کنندگان سؤال خود را بر هاتف معبد طرح کردند هاتف پاسخ داد که دمارات فرزند آریستون نیست. اما بعدها این معامله بر ملاء شد. کوبون از دلف تبعید و پریالا کاهنه بزرگ از مقام خود خلع شد.

۶۷- بدین ترتیب دمارات از سلطنت برکنار شد و پس از آن نیز در نتیجه اهانتی که باو کردند و اکنون بنقل آن میپردازم از سپارت مهاجرت کرد و بنزد مادها رفت:

دمارات بعد از آنکه از سلطنت خلع شد در صف قضات شهر وارد شد. در یکی از روزها که بازیهای ژیمنودی «۴» برگزار میشد دمارات بین تماشاچیان نشسته بود.

لئوتیکیدس که در آن موقع بجای او بسطنت رسیده بود برای اینکه او را دست اندازد و آزار دهد یکی از خدمتگذاران خود را بنزد او فرستاد و از او سؤال کرد که

(۱)-Kobon

(۲)-Aristophante

(۳)-Perialla

(۴)- ژیمنودی (Gymnopedies) جشن سالیانه‌ای بود که هر سال بافتخار جنگجویانی که در جنگ تیره آبقتل رسیده بودند در یونان برگزار میشد (تاریخ هردوت- جلد اول بند ۸۲).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۵۹

بعد از سلطنت مقام قضا را چگونه میابد. دمارات از گستاخی این سؤال بخشم آمد و پاسخ داد که آنکس که طعم این هر دو سمت را چشیده است خود او است «۱»، نه لئوتیکیدس؛ بعلاوه این سؤال ممکن است برای لاکدمونی‌ها منشاء مشکلاتی فراوان و یا سعادت بیحد گردد. دمارات این بگفت و چهره خود را پوشاند و از صحنه بیرون رفت و به خانه خود بازگشت. در خانه، بیدرنگ و سائل یک قربانی را فراهم کرد و گاوی به زوس تقدیم کرد و همینکه مراسم قربانی پایان رسید مادر خود را بحضور طلبید.

۶۸- وقتی مادر بنزد او آمد قسمتی از احشاء حیوان را در دست او نهاد و با لحنی ملتسمانه او را چنین مخاطب قرار داد: «مادر! من اکنون ترا بتمام خدایان و مخصوصا به زوس خدای خانواده که اینجا مقام و نمازگانه اوست سوگند میدهم که بمن بحقیقت بگو که پدرم چه کسی است؟ لئوتیکیدس در رقابت خصمانه خود با من مدعی شده است که وقتی تو بخانه آریستون رفتی قبلا از شوهر اولت باردار بوده‌ای. برخی دیگر از مردم منفورترین افسانه‌ها را در این باره شایع میکنند و مدعی هستند که تو از یکی از خدمتگاران خود که کارش چرا دادن خرها بوده است آبتن شده‌ای و من فرزند همان مرد هستم. باین جهت من رو بتو آورده‌اند و ترا به خدایان سوگند میدهم که حقیقت را بمن بازگو. اگر آنچه را بتو نسبت میدهند واقعا انجام داده‌ای، بدان که تو تنها کسی



نیستی که چنین کرده‌ای، زنان بسیاری هستند که چنین میکنند.

شاید بهمین جهت است که در سپارت شایع شده است که آریستون قدرت مردی نداشته زیرا در غیر اینصورت لازم بود که از زنان قبلی خود نیز فرزندان می‌داشت.

۶۹- وی این سوال را مطرح کرد و آن زن چنین پاسخ داد: «فرزند من! از آنجا که با التماس و اصرار حقیقت را از من جویا می‌شوی آنچه حقیقت است بر تو آشکار خواهد

(۱)- اشاره دمارات به آنست که مقام قضاوت بانتخاب مردم تعیین میشود در حالیکه مقام سلطنت از راه وراثت منتقل میگردد و او این هر دو مقام را آزمایش کرده است؛ در حالیکه لئوتیکیدس سعادت آنرا نداشته که طعم مقام قضاوت را در حیات خود بچشد. تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۰

شد. پس از آنکه آریستون مرا بخانه خود برد، در شب سوم بعد از ورود مشاهده کردم شبیحی که کاملاً باو شباهت دارد بسوی من می‌آید. آنگاه آن شبیح با من هم‌بستر شد و سپس تاجی را که بر سر داشت بر سر من نهاد و رفت. بعد از آن دیدم که آریستون نیز از راه رسید. وقتی او مرا با آن تاج مشاهده کرد از من پرسید که چه کسی آنرا بمن بخشیده است و من پاسخ دادم که او خود آنرا بمن داده است. اما او حاضر نبود این مطلب را قبول کند. پس من خدایان بزرگ را گواه گرفتم و گفتم که او با انکار این عمل کار خوبی نمیکند زیرا خود چند لحظه قبل بنزد من آمده بود و با من هم‌بستر شده بود و این تاج را بمن داده بود. وقتی آریستون مشاهده کرد که من بقید سوگند در مقام اعتراض برآمده‌ام دانست که دست خدایان در کار است. چنین بنظرش آمد که آن تاج به قهرمانی تعلق دارد که مجسمه‌اش در حیاط در کنار در ورودی برپا شده و آستروباکوس «۱» نام دارد. غیبگویان نیز اظهار کردند که آن شبیح همان قهرمان بوده است. بدین ترتیب، فرزند من، اکنون آنچه را که میخواستی میدانی:

یا از این قهرمان بدنیا آمده‌ای و پدرت آستروباکوس قهرمان نیمه خدا است و یا از آریستون بدنیا آمده‌ای و پدرت خود او است و در هر حال نطفه تو در همان شب تکوین یافته. اما درباره موضوعی که دشمنانت مخصوصاً بآن استناد میکنند یعنی این ادعا که آریستون بمحض اطلاع از خبر تولد تو در مقابل تعداد کثیری اشخاص مدعی شد که تو فرزند او نیستی (بدلیل آنکه مدت زمان لازم که ده ماه است منقضی نشده بود)، آریستون از روی کمال بی‌اطلاعی از این امور آن سخن را بر زبان جاری کرده بود. زیرا زنان، هم در نه ماهگی میزایند و هم در هفت ماهگی، و هرگز چنین نیست که همه زنان در ده ماه تمام باردار شوند. اما تو فرزند من، در آخر ماه هفتم بدنیا آمده‌ای. مدتی بعد آریستون خود تصدیق کرده است که در آن مورد بی‌تأمل سخن گفته است. با این ترتیب هیچ روایت دیگری را درباره تولد خود می‌پذیر زیرا هم‌اکنون حقیقت واقع و عریان را بی‌پرده شنیدی. امید من آنست که زن لئوتیکیدس

### (۱)- Astrobakos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۱

و زنان تمام کسانی که این شایعات را منتشر کرده‌اند. خود خرکچی هائی را که از آنها سخن گفته‌اند بمقام پدری فرزندان شوهران خود برسانند.»

۷۰- آن زن چنین گفت و دمارات از آنچه مایل بدانستن آن بود مطلع شد. پس وسائل لازم برای مسافرت فراهم کرد و بعنوان اینکه برای مشورت با هاتف معبد الهی به دلف می‌رود به الیس «۱» سفر کرد. اما بعد از عزیمتش، چون لاکدمونی‌ها باو ظنین شدند و تصور کردند که قصد دارد از آن سرزمین بگریزد بتعاقب او پرداختند.

خوشبختانه دمارات قبل از آنکه آنان بسرزمین الیس برسند از آن شهر خارج شده بود و به زاسنت «۲» رفته بود. لاکدمونی‌ها بدنبال او بآن محل شتافتند و همینکه باو دست یافتند محافظینش را گرفتند. اما چون اهالی زاسنت حاضر به تسلیم او به لاکدمونی‌ها نشدند، دمارات به آسیا رفت و بحضور داریوش شاه رسید. داریوش با جلال تمام او را پذیرفت و مقداری زمین و تعدادی شهر باو واگذار کرد. باین ترتیب و بعد از تمام این حوادث بود که سرانجام دمارات به آسیا رسید. وی چه در عمل و چه در حرف مکرر در لاکدمونی توفیق یافت و حتی در بازیهای المپی گردونه‌ای را براند و پیروز شد. او تنها پادشاهی است که در سپارت باین موفقیت نائل شده است.

۷۱- بعد از آنکه دمارات از سلطنت برکنار شد، لئوتیکیدس فرزند منارس جانشین او شد. وی فرزندی داشت زوکسیداموس «۳» نام که بعضی از اهالی سپارت وی را کینیسکوس «۴» نام داده بودند. این پسر قبل از لئوتیکیدس بمرد و فرزندی از خود باقی گذارد که آرکیداموس «۵» نام داشت. بعد از مرگ زوکسیداموس، لئوتیکیدس

(۱)- الیس (Elis) از شهرهای یونان باستان که امروز کالوسکوپ (Caloscopie) نام دارد.

(۲)- زاسنت (Zacynthe) از جزایر دریای یونی که امروز زانت (Zante) نام دارد.

(۳)- Zeuxidamos

(۴)- Kyniscos

(۵)- Archidamos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۲

زنی دیگر گرفت که اوریدامه «۱» نام داشت. از این زن که خواهر منیوس «۲» و دختر دیاکتوریدس «۳» بود فرزند ذکوری نیورد، اما دختری آورد که لامپیتو «۴» نامیده شد و لئوتیکیدس وی را بعقد ازدواج آرکیداموس فرزند زوکسیداموس درآورد.

۷۲- لئوتیکیدس نیز نتوانست دوران کهولت خود را در سپارت بگذراند و در حقیقت میتوان گفت انتقام دمارات از او گرفته شد. وی در جنگ بر ضد تسالی رهبری سپاهیان لاکدمونی را بعهده داشت و در آن موقع با اینکه مطیع کردن اهالی تسالی برای او آسان بود در مقابل رشوه قابل ملاحظه‌ای خود را بآنان فروخت. در حین انجام این عمل و در همان محل در اردو او را در حالیکه بر روی کیسه‌ای انباشته از پول نشسته بود غافلگیر کردند. پس او را محاکمه و از سپارت تبعید کردند و خانه‌اش را با خاک یکسان کردند. وی به تبعیدگاه خود در تزه «۵» رفت و تا پایان عمر در آن محل بسر برد.

۷۳- این وقایع بعد از این تاریخ اتفاق افتاده. اما در زمانی که فعلا درباره آن سخن در میان است کلثومن، پس از آنکه در عملیات خود بر ضد دمارات موفق شد، لئوتیکیدس را با خود همراه کرد و بیدرنگ برای جنگ با اهالی اژین حرکت کرد. وی بعلت حادثه تأثرآوری که برایش رویداده بود کینه شدیدی از آنان در دل داشت.

وقتی اهالی اژین مشاهده کردند که هر دو پادشاه باتفاق بجنگ آنان آمده‌اند مقاومت را معقول ندانستند. سپارتی‌ها ده نفر از آنان را که از حیث ثروت و نسب از همه

(۱)- Eurydame

(۲)- Menios

(۳)- Diactorides

(۴)- Lampito

(۵) - Tegee (یا تژا) Tegea (از شهرهای قدیم پلوپونز واقع در جنوب شرقی این شبه جزیره که امروز هیچگونه اثری از آن باقی نیست.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۳

معروف‌تر بودند برگزیدند و با خود بردند. کریوس «۱» فرزند پولیکریتوس «۲» و کاسامبوس «۳» فرزند آریستوکراتس «۴» که از متفذلترین شخصیت‌های شهر بودند در بین این ده نفر بودند. سپارتی‌ها این ده نفر را به آتیک بردند و آنانرا بعنوان امانت به بدخواه‌ترین دشمنانشان یعنی اهالی آتن تسلیم کردند.

۷۴- اما در همین موقع توطئه‌های ناجوانمردانه کلثومن بر ضد دمارات علنی و آشکار شد.

کلثومن از بیم سپارتی‌ها پنهانی به تسالی پناهنده شد و از آنجا به آرکادی «۵» شتافت و کوشید تا در این محل جنبشی بر ضد سپارت بوجود آورد. وی اهالی آرکادی را بقید سوگندهای متعدد متعهد کرد که هر جا که او مایلست همراه او بروند. قصد او آن بود که سران آرکادی را به شهر نوکراتیس «۶» برد تا آنان را به آب ستیکس «۷» سوگند دهد. بطوریکه نقل میکنند آب ستیکس در ایالت آرکادی و در این شهر در جریان است. رشته آب باریکی است که آرام‌آرام از کنار تخته سنگی جاری است و در تنگنایی که از سنگهای خشک محصور است فرو میرود. نوکراتیس که این چشمه در آن

(۱) - Krios

(۲) - Policritos

(۳) - Kasambos

(۴) - Aristocrates

(۵) - Arcadie (از نواحی یونان قدیم واقع در مرکز شبه جزیره پلوپونز.

(۶) - Naucratis (از شهرها و بنادر بزرگ مصر قدیم در کنار یکی از انشعابات نیل که مدتها یکی از مراکز مهاجرنشین یونانی در مصر بود. در این مورد مقصود کوهی است که بهمین نام در پلوپونز قدیم وجود داشته و آب رود افسانه‌ای ستیکس) Styx (از آن سرچشمه میگرفته است.

(۷) - Styx (از رودهای پلوپونز در یونان باستان که آب آن از کوه نوکراتیس) Naucsatis (سرچشمه میگرفت و امروز خلموس) Khelmos (نام دارد. یونانیان قدیم معتقد بودند که آب این رود از دوزخ سرچشمه میگردد و بهمین جهت انسان قادر به تحمل آن نیست و برای اثبات سوگند مقداری از آب این رود را میآشامیدند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۴

جاری است یکی از شهرهای رکادی است و در نزدیکی فنئوس «۱» قرار دارد.

۷۵- پس از آنکه لاکدمونی‌ها از توطئه‌های کلثومن باخبر شدند هراسی شدید آنانرا فراگرفت و وی را به سپارت دعوت کردند تا احترامات و امتیازات سابقش را بوی بازگردانند. اما همینکه او به سپارت مراجعت کرد، جنون خفیفی که داشت شدت یافت و هربار که با یک سپارتی روبرو میشد با چوبدستی خود ضربه‌ای بر صورت او مینواخت. در مقابل این رسوائی و علائم دیوانگی بستگانش گردن او را با زنجیر به چوبه‌ای بستند. پس از آنکه کلثومن باین ترتیب در بند شد، در یکی از روزها که یک نگهبان پیش در کنار او نبود خنجری از آن نگهبان طلب کرد. آن مرد ابتدا از دادن خنجر امتناع کرد، اما کلثومن تهدید کرد که اگر آزاد شود او را مجازات خواهد کرد. نگهبان از این تهدیدها هراسید و خنجری باو تسلیم کرد- زیرا او برده‌ای بیش نبود. وقتی کلثومن خنجر را بدست آورد ضرباتی وحشیانه بر پیکر خود وارد کرد. ابتدا ساق‌های پای خود را قلم کرد و گوشت‌های آنرا از هر طرف

درید، آنگاه از ساق پاها به ران‌ها رسید و از ران‌ها به کمر و از کمر به شکم رسید و احشاء خود را بیرون ریخت و درگذشت. یونانیان عموماً عقیده دارند که این سرنوشت در حقیقت مجازات رشوه‌ای بود که وی در مورد دمارات به هاتف الهی داده بوده. اما آتنی‌ها مرگ او را نتیجه اهانتی میدانند که نسبت به ربّه النوع‌های الوزی «۲» مرتکب شد و آن سرزمین را تسخیر کرد و درختان جنگلهای مقدس الهه‌ها را قطع کرد. اهالی آرگوس عقیده دارند که مرگ او مجازات رفتاری بود که با آنان در پیش گرفت چه او پس از جنگ با اهالی آرگوس کسانی را که بداخل محوطه مخصوص خدای شهر آرگوس پناه برده بودند از آن محل بیرون کشید و قتل عام کرد و کار را بجائی رسانید که بی توجه به مصونیت جنگل مقدس آنرا با آتش سوزانید.

### (۱)- Pheneos

(۲)- Eleusis- رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۶۴ این کتاب.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۵

۷۶- باید اضافه کرد که هنگامی که کلثومن برای مشورت با هاتف الهی به دلف رفته بود باو اطمینان داده شده بود که آرگوس را تسخیر خواهد کرد. پس از این مشورت وی سپارتهای خود را بسوی آن شهر هدایت کرد و تا رود ارازیوس «۱» پیش رفت. بطوریکه نقل میکنند، این رود از دریاچه ستیمفال «۲» سرچشمه میگردد. گویا آب این دریاچه در گردابی که اعماق آن از انظار ناپیداست فرو میرود و در سرزمین آرگوس از نو بسطح زمین میآید و از اینجا بعد است که آب آنرا اهالی آرگوس ارازیوس نام نهاده‌اند. پس همینکه کلثومن به سواحل این رود رسید، یک قربانی بآن تقدیم کرد، اما با این حال علامت مساعدی که حاکی از اجازه عبور او از رود باشد مشاهده نشد. وی از اینکه ارازیوس حاضر به خیانت به همشهریان خود نشد اظهار شادمانی کرد اما اضافه کرد که اهالی آرگوس نیز از این ماجرا طرفی نخواهند بست. پس وی سپاه خود را بسوی تیره آ «۳» هدایت کرد، گاوی نر به دریا هدیه کرد و با سپاهیان خود در کشتی نشست تا بساحل نوبلی «۴» برود و از آنجا خود را بسرزمین تیرنت «۵» برساند.

۷۷- همینکه این خبر به اهالی آرگوس رسید برای دفاع از شهرهائی که مورد تهدید

### (۱)- Erasinus

(۲)- ستیمفال (Stymphale) دریاچه‌ای در شبه جزیره پلوپونز در کنار شهری که بهمین نام امروز زاراکا (Zaraka) نام دارد و بحکایت افسانه‌های باستان هرکول پهلوان معروف یونان پرندگان بزرگی را که از گوشت انسان تغذیه میکردند در سواحل این دریاچه از پا درآورد.

(۳)- تیره آ (Thyrea) یا تیریوم (Thyrium) از شهرهای قدیمی شبه جزیره پلوپونز در یونان باستان که در ۵۵۴ قبل از میلاد جنگ معروف بین سپارتهای و اهالی آرگوس در حوالی آن روی داد.

(۴)- نوبلی (Nauplie) یا ناپولی (Napoli) از بنادر شبه جزیره پلوپونز واقع در نزدیکی کورنت در کنار خلیجی بهمین نام.

(۵)- تیرنت (Tirynthe) یا تیرینس (Tiryns) از شهرهای قدیم پلوپونز در یونان باستان در کنار خلیج ناپولی (Napoli)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۶

قرار گرفته بودند بسوی ساحل شتافتند. آنان در تیرنت به محلی بنام سپیا «۱» رسیدند که فقط چند تیررس از لاکدمونی‌ها فاصله داشت، و در همان محل در مقابل آنان اردو زدند. آنان از جنگ با لاکدمونی‌ها هراس نداشتند اما میترسیدند که مبادا دامی برای آنان گسترده باشند. زیرا هاتف الهی مطالبی در قالب عبارت زیر برای آنان و اهالی ملط بیان کرده بود که احتمال شکست از آن استنباط میشد. آن عبارت چنین بود:

اما وقتی ماده بر نر پیروز شود، و در آرگوس شهرت و افتخار بدست آورد، ماده آرگوسی ناخن‌های خشمگین خود را بر اندام مجروح او فرو خواهد کرد و این قانون تقدیر است.

و بعدها، آیندگان خواهند گفت که زخم‌های مهلک سر نیزه بر پیکر مار مهلکی که سه بار بدور خود حلقه زده محسوس است. تمام این اوضاع و احوال دست بهم داد و بین اهالی آرگوس رعب و هراسی شدید بوجود آورد. پس آنان مصلحت آن دانستند که دستورهائی را که جارچیان در اردوی دشمن نقل میکنند بدقت استراق سمع کنند. از وقتی که این تصمیم گرفته شد، هربار که جارچی سپارتی خطابه‌ای برای لاکدمونی‌ها قرائت میکرد آنان نیز عملیاتی را که دشمن انجام میداد عیناً تقلید میکردند. ۷۸- کلثومن بزودی دانست که هرآنچه جارچی او بر زبان جاری میکند در اردوی آرگوسی‌ها بموقع اجرا گذارده میشود. پس به لاکدمونی‌ها امر کرد که همینکه جارچی وقت غذا را اعلام کرد بسوی اسلحه‌های خود بشتابند و به آرگوسی‌ها حمله برند. آنان نیز چنین کردند. اهالی آرگوس بعد از آنکه اعلام غذا را از جارچی شنیدند با خاطری آسوده به خوردن غذا مشغول شدند؛ اما در همین موقع دشمن بر سر آنها

### (۱)- Sepeia

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۷

تاخت. بسیاری از آنان کشته شدند و تعدادی بیشتر از شدت اضطراب به جنگل مقدس آرگوس پناه بردند. دشمنان نیز جنگل را محاصره کردند و آنان را در داخل آن جنگل زندانی کردند.

۷۹- در این موقع کلثومن چنین کرد که اکنون نقل میکنم: وی تعدادی سرباز فراری دشمن در اختیار داشت که بوسیله آنان از اسامی آرگوسی‌هائی که در جنگل محصور بودند مطلع شد. آنگاه بوسیله جارچی یک بیک آنها را بنام فراخواند و هربار که آنانرا به خروج از جنگل دعوت میکرد بآنان اطمینان میداد که کفاره آنان پرداخت شده است. در پلوپونز کفاره هر اسیر بمقدار دومین «۱» است. باین ترتیب، چون کسانی که در جنگل مانده بودند از سرنوشت رفقای خود بی‌خبر بودند، کلثومن توانست تعداد پنجاه تن از آرگوسی‌ها را جداگانه بنام از جنگل فراخواند و بقتل رساند. زیرا درختان جنگل انبوه بود و شاخ و برگ فراوان مانع آن بود که کسانی که در داخل جنگل بودند از سرنوشت رفقای خود مطلع شوند. سرانجام یکی از اهالی آرگوس از درختی بالا رفت و آن منظره را بچشم دید. از آن لحظه بعد هر اندازه افراد را بنام صدا کردند، جوابی شنیده نشد.

۸۰- در این موقع کلثومن بتمام بردگان خود امر کرد که تعدادی پشته هیزم در حاشیه جنگل قرار دهند. آنان چنین کردند و او آن درختان مقدس را بآتش سوزاند. در همان موقع که درختان در شعله آتش میسوختند کلثومن از یکی از فراریان سؤال کرد که آن جنگل بکدامیک از خدایان تعلق دارد. پاسخ داده شد که آن جنگل به آرگوس تعلق دارد. همینکه کلثومن این نام را شنید فریادی بلند سرداد و چنین گفت:

«ای خداوند آپولون! تو که قدرت داری که از آینده خبر دهی چرا مرا فریب دادی و پیشگوئی کردی که آرگوس را تسخیر خواهم کرد! اکنون معلوم شد که

(۱)- Mine (مین) واحد وزن و پول در یونان باستان (رجوع شود به یادداشت مقدمه درباره اوزان و مقادیر در یونان باستان- تاریخ

هردوت- جلد اول- صفحه ۳۴).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۸

پیشگوئی هاتف الهی تحقق یافته «۱»

۸۱- بعد از این واقعه، کلثومن بیش از نیمی از سپاه خود را به سپارت فرستاد و با هزار مرد برگزیده دیگر که برای خود نگهداشته بود برای اهداء قربانی به هرا «۲» بطرف معبد حرکت کرد. و چون قصد داشت که خود حیوانی در قربانگاه قربانی کند، کاهن معبد او را از این عمل بازداشت. و اظهار کرد که قانون الهی اجازه نمیدهد که یک مرد جارچی در این محل قربانی کند. بفرمان کلثومن بردگان آن کاهن را گرفتند و شلاق زدند و آنگاه کلثومن بدست خود قربانی را به خداوند اهداء کرد و سپس به سپارت بازگشت.

۸۲- در مراجعت، دشمنان کلثومن او را به محاکمه در حضور افورها «۳» دعوت کردند و مدعی شدند که وی خود را به مخالفین فروخته و بهمین علت شهر آرگوس را تسخیر نکرده، زیرا این شهر در کنار دست او بود و باسانی میتواند آنرا تسخیر کند. اما او باین اتهام بتریبی که نقل میکنم پاسخ گفت. من درباره صحت یا کذب گفتار او نمیتوانم سخنی بگویم اما در هر حال دفاع او چنین بود:

پس از آنکه محوطه مقدسی را که به آرگوس تخصیص داشت تسخیر کردم مطمئن شدم که گفته هاتف معبد الهی تحقق یافته و بنابراین قبل از آنکه با اهدای قربانی مقصود خداوند را درک کنم و بدانم که شهر را بمن خواهد داد یا با قصد من مخالفت خواهد کرد دور از عقل بنظر میرسید که با تعرض به شهر خود را با خطر روبرو کنم.

هنگامی که در معبد بجستجوی پیشگوئی مساعدی مشغول بودم از سینه مجسمه الهی شعله آتشی زیانه کشید و من دانستم که هرگز شهر را تسخیر نخواهم کرد. زیرا

(۱)- بدین ترتیب طبق گفته هاتف الهی کلثومن آرگوس را تسخیر کرده بود، اما نه آرگوس بمعنای شهر و سرزمین معروف یونان باستان، بلکه جنگلی که باین نام خوانده میشد و به گاو مقدسی تخصیص داشت که آرگوس (Argus) نام داشت و بحکایت افسانه‌های باستان محافظ و حامی (Io) بود. رجوع فرمایند به پیشگوئی هاتف الهی در بند ۷۶ و ۷۷ همین کتاب.

Hera-(۲)

(۳)- افورها (Ephores) مأمورین عالیرتبه دولتی در سپارت قیام اختیارات تام در مسائل قضائی و مالی.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۶۹

تردید نیست که اگر شعله از مجسمه برخاسته بود او خود میتواند آن شهر را با خاک یکسان کند؛ اما چون شعله از سینه الهه برخاسته بود، این امر نشانه آن بود که آنچه را که الهه اراده کرده بود انجام داده است. سپارتی‌ها گفته او را صحیح و معقول دانستند و در نتیجه وی برآمد عیان خود پیروز شد.

۸۳- اما آرگوس آنچنان ضعیف و ناتوان شد که بردگان شهر بر تمام اموال آن دست یافتند و حکومت را در دست گرفتند و تا زمانی که فرزندان کشته‌شدگان شهر به سن بلوغ رسیدند شهر را اداره کردند. وقتی فرزندان کشته‌شدگان بسن بلوغ رسیدند از نو حکومت را بچنگ آوردند و بردگان را از شهر راندند. آن بردگان پس از خروج از آرگوس بعنف بر تیرت دست یافتند. مدتی بین این دو شهر حسن روابط برقرار بود.

اما مدتی بعد غیبگوئی کلئاندروس «۱» نام که در فیگالئا «۲» دنیا آمده بود از آرکادی فرارسید و بردگان را متقاعد کرد که باید با اربابان خود بجنگند. در نتیجه، جنگی طولانی آغاز شد و سرانجام اهالی آرگوس توانستند بزحمت بر بردگان پیروز شوند.

۸۴- بدلایلی که گفته شد اهالی آرگوس مدعی هستند که جنون کلثومن و مرگ تأثرآور او کفاره رفتاری بوده است که وی با آنان در پیش گرفت. اما اهالی سپارت منکر آن هستند که جنون کلثومن نتیجه خشم یکی از خدایان بوده باشد. بعقیده آنان کلثومن در نتیجه رفت و آمدی که با سکاها داشت به شرب شراب خالص معتاد بود و جنون او نتیجه همین اعتیاد بوده است. بطوریکه آنان نقل میکنند، سکاها صحرانشین پس از هجوم داریوش به سرزمین آنها آرزوی انتقام در سر میپروراندند و باین

قصد کسانی به سپارت فرستادند تا برای انعقاد قرارداد اتحاد مذاکره کنند. آنان پیشنهاد میکردند که خود در مسیر رود فاز پیش روند و سعی کنند از آن راه به سرزمین ماد حمله برند و در مقابل، سپارتی‌ها نیز از افر حرکت کنند و بداخل آن سرزمین پیش روند تا

### (۱) Kleandros

(۲) - (Phigalei یا فیگالی) Phigalie) از شهرهای یونان قدیم واقع در شبه جزیره پلپونز که امروز ویرانه‌های آن در محل باقی است.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۰

باآن ملحق شوند. بطوریکه نقل میکنند در نتیجه همین مذاکرات بود که کلثومن با سگاهائی که برای مذاکره درباره عقد اتحاد آمده بودند معاشرت کرد و اعتیاد به شراب خالص بیش از حد معقول را از آنان اخذ کرد. سپارتی‌ها همین اعتیاد او را منشاء جنون او میدانند، و بطوریکه آنان نقل میکنند، از آن زمان بعد هر وقت کسی با شراب آب بمقدار فراوان مخلوط نکند بر سر او فریاد میزنند که «از سگاها تقلید کن!». چنین بود روایاتی که در سپارت درباره کلثومن نقل میکنند. من شخصا تصور میکنم که سرنوشت او انتقام رفتاری بوده است که با دمارات در پیش گرفت.

۸۵- همینکه اهالی اژین از پایان کار کلثومن باخبر شدند کسانی به سپارت فرستادند و درباره گروگان‌هایی که در آتن اسیر بودند از لئوتیکیدس شکایت کردند.

لاکدمونی‌ها دادگاهی تشکیل دادند و در آن دادگاه تصمیم گرفتند که چون لئوتیکیدس نسبت به اهالی اژین با گستاخی رفتاری موهن در پیش گرفته او را به فرستادگان این شهر تسلیم کنند تا بعنوان کفاره به اژین بفرستند و انتقام کسانی را که در آتن اسیر کرده بگیرند. وقتی فرستادگان اژین به تهیه وسایل انتقال لئوتیکیدس سرگرم شدند، تئاسیدس «۱» فرزند لئوپریس «۲» که از معتمدان شهر سپارت بود آنانرا مخاطب قرار داد و چنین گفت: «ای مردمان اژین! بچه کاری مشغول هستید؟ قصد دارید پادشاه سپارت را که همشهریانش بشما تسلیم کرده‌اند با خود ببرید؟ اگر امروز اهالی سپارت از خشم و غضب چنین تصمیم گرفته‌اند بترسید از روزیکه بعد از بردن او مرگ و ویرانی را بر سرزمین شما ارمغان آورند». بعد از این سخنان فرستادگان اژین از بردن پادشاه با خود منصرف شدند و بطریق زیر توافق کردند: قرار بر این شد که لئوتیکیدس همراه آنان به آتن رود و زندانیان را باآنان تسلیم کند.

۸۶- وقتی لئوتیکیدس به آتن رسید، آن زندانیان را مطالبه کرد. آتنیان که بهیچوجه راضی به تسلیم آنان نبودند مدتی به بهانه‌های نامعقول طفره رفتند و سپس مدعی شدند

### (۱) Theasides

### (۲) Leoprepes

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۱

که این زندانیان را دو پادشاه باهم بدست آنان سپرده‌اند و معقول نیست که در غیاب یکی آنانرا به دیگری تسلیم کنند.

الف- سرانجام چون آتنیان صریحا از تسلیم آنان خودداری کردند لئوتیکیدس خطاب باآنان چنین گفت:

«اهالی آتن! هرآنچه را که مایلید انجام دهید. اگر آن امانت را تسلیم کنید، کار بدی انجام داده‌اید؛ و اگر برعکس آنرا تسلیم نکنید کار خوبی کرده‌اید.



اما من میخواهم داستانی برای شما نقل کنم که مربوط به حادثه‌ایست که درباره امانتی در شهر سپارت رویداده. ما سپارتی‌ها روایتی داریم که بموجب آن در زمانی که مربوط به سه نسل قبل از ما است مردی زندگی میکرد بنام گلوکوس «۱» فرزند اپیسید «۲» که طبیعت پسندیده‌ترین خصیصه‌های جهان را در وجود او نهاده بود.

از جمله این شخص شم قضاوتی داشت که او را سرآمد تمام لاکدمونی‌های آن زمان کرده بود. با این حال، بطوریکه روایات ما حاکی است، بر این شخص آن گذشت که اکنون برای شما نقل میکنم: مسافری که از ملط به سپارت آمده بود تصمیم گرفت با او مذاکره کند و چنین پیشنهاد کرد: گلوکوس! من از اهل ملط هستم و بآن جهت باین سرزمین آمده‌ام تا از درستی و عدالت تو بهره‌مند شوم. چه در سراسر یونان و حتی تا سرزمین یونی، همه‌جا سخن از درستی تو در میان است. من در این فکر بوده‌ام که از قدیم‌ترین ایامی که بخاطر داریم سرزمین یونی پیوسته در آستانه مخاطرات بوده است در حالیکه پلوپونز پیوسته در امنیت کامل بسر میرده، و نیز در این فکر بوده‌ام که مال و ثروت پیوسته در دست دارندگان آن نخواهد ماند. این افکار و این حساب‌ها مرا ناگزیر کرد که نیمی از اموال خود را به پول تبدیل کنم و آنرا بامانت بتو بسپارم و اطمینان دارم که این امانت نزد تو محفوظ خواهد ماند. پس این ثروت را بامانت بپذیر و این علامت شناسائی را نیز نزد خود نگهدار و هر کس که

(۱)-Glaukos

(۲)-Epiclyde

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۲

نظیر آنرا بتو ارائه داد و اموال مرا مطالبه کرد، آن اموال را باو بازده.

ب- آن خارجی که از ملط آمده بود دیگر چیزی نگفت و گلوکوس قبول کرد بشرایطی که گفته شد امانت را بپذیرد. مدت‌ها بعد از این واقعه، فرزندان مردی که اموال خود را امانت گذارده بود به سپارت آمدند و بخانه گلوکوس رفتند و علامت تشخیص را باو نشان دادند و پول خود را مطالبه کردند. اما او تقاضای آنها را رد کرد و بآنها چنین پاسخ داد: «من از این امر بی‌خبرم و هیچیک از مطالبی که شما درباره آن نقل میکنید مرا بیاد آن نمی‌آورد. با این حال، اگر موضوع بیادم آید میل دارم در نهایت عدل و انصاف رفتار کنم و اگر چنین پولی دریافت کرده‌ام عینا آنرا مسترد کنم.

ولی اگر چنین پولی وصول نکرده باشم تعیین تکلیف شما را به قوانین یونانیان محول میکنم. پس، از امروز تا سه ماه تمام فرصت دارید که در این باره تصمیم بگیرید.»

ج- ملطی‌ها افسرده و غمگین بتصور اینکه پول خود را از دست داده‌اند مراجعت کردند. گلوکوس برای مشورت با خدایان بسوی دلف حرکت کرد. وی از هاتف معبد الهی سؤال کرد که آیا میتواند بضمانت سوگند آن اموال را بعنوان غرامت تصاحب کند. هاتف معبد بوی چنین پاسخ داد:

گلوکوس، فرزند اپیسید «۱»! سوگند فاتحانه در این زمان، برای اموال خانواده بسیار مفید است، سوگند بخور! زیرا مرگ در کمین اشخاص باوفا و پاک‌طینت نیز هست ...

نمک‌شناسی و خیانت مادری است که از او دختری بدنیا می‌آید، بی‌نام و بی‌دست و بی‌پا که با این حال، بر روی نسل سوگندشکن خیز میزند، آنرا بقتل میرساند و غارت میکند.

در حالیکه نسل مرد امین و درست‌کار پیوسته میدرخشد.

همینکه گلوکوس این پاسخ را شنید با تضرع از خداوند تقاضا کرد که او را عفو کند



## Epicycle-(۱)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۳

و خشم خود را از او بازگرداند. اما هاتف الهی پاسخ داد که بین انجام یک کار و مشورت با خدایان درباره انجام آن فرقی وجود ندارد.

ه- پس گلوکوس کس بدنبال خارجی‌های ملطی فرستاد و اموال آنها را بدنها مسترد کرد. و اما آتینان! آنچه موجب شد که من این داستان را برای شما نقل کنم چنین است که اکنون برای شما شرح میدهم: امروز از نسل این گلوکوس حتی یک نفر باقی نیست. نسل نابود شده او مانند درختی که از ریشه قطع شده باشد از سپارت ناپدید شد. اکنون ملاحظه کنید که وقتی موضوع امانت در میان است تا چه حد مصلحت حکم میکند که بمحض تقاضا آنرا مسترد کنید و غیر از آن فکری بخاطر خود خطور ندهید!

۸۷- چون بعد از نقل این داستان نیز آتینان حاضر بقبول سخنان لئوتیکیدس نشدند، وی از آن محل دور شد. اهالی اژین قبل از آنکه بعلت تحریکاتی که بر ضد اهالی آتن کرده بودند مجازات شوند، آنچه را که اکنون نقل میکنم انجام دادند. آنان در- گذشته برای خوش آیند اهالی تب با گستاخی و جسارت با اهالی آتن اهانت کرده بودند و چون از اهالی آتن بشدت تنفر داشتند و خود را قربانی مظالم آنها میدانستند مشغول تهیه وسایل انتقام شدند. اتفاقا این واقعه مصادف با زمانی بود که آتینان در سونیون «۱» بیرگراری یکی از جشن‌های پنجساله مشغول بودند. اهالی اژین برای آنها دامی گسترده و کشتی مقدسی را که حامل نخستین دسته اهالی آتن بود بدام انداختند و سرنشینان آنرا اسیر کردند.

۸۸- آتینان، بعد از این گستاخی و جسارت که از جانب اهالی اژین متحمل شده بودند انتقام خود را بتعویق انداختند و به تجهیز تمام وسایل بر ضد دشمن مشغول شدند.

(۱- سونیون) Sunion (یا سونیوم) Sunium) دماغه‌ای در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره آتیک که در دنیای باستان بداشتن معبدی بزرگ معروف بود. امروز از این محل فقط ویرانه‌های این معبد باقی است.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۴

در گذشته، اهالی اژین یکی از معتمدان شهر خود را که نیکودروموس «۱» نام داشت و فرزند کنوآتوس «۲» بود از شهر رانده بودند و وقتی این شخص که کینه اهالی اژین را در دل داشت دانست که آتینان در فکر انتقامند و بچیزی جز آسیب رسانیدن به همشهریان او نمی‌اندیشند برای تسلیم شهر با آنان سازش کرد و قرار گذارد که خود در روزی معین به شهر حمله کند و آتینان نیز در روزی معین بکمک او بشتابند. همینکه این توافق حاصل شد نیکودروموس مطابق قرار که با آتینان گذارده بود آن قسمت از شهر را که به شهر کهنه معروف است تصرف کرد. اما آتینان بموقع در آن محل حاضر نشدند.

۸۹- علت آن بود که آنان در آن زمان کشتی‌هایی که قادر به مقابله با نیروی دریائی اژین باشد در اختیار نداشتند و در فاصله زمانی که آنان برای اجاره کردن کشتی با کورنتی‌ها مشغول مذاکره بودند کار از کار گذشت. کورنتی‌ها که در آن زمان با آتینان روابطی کاملاً نیکو داشتند بتقاضای آنها بیست کشتی در اختیار آنها گذاردند.

اما آنان این کشتی‌ها را بعنوان فروش در مقابل پنج درهم واگذار کردند زیرا بموجب قانون حق نداشتند آنها را مجاناً عاریه دهند. آتینان این کشتی‌ها را به کشتی‌های خود ملحق کردند و جمعاً شصت و دو کشتی تجهیز کردند و بدین ترتیب بسوی اژین شتافتند؛ اما یک روز دیرتر از موعد مقرر رسیدند.

۹۰- وقتی نیکودروموس مشاهده کرد که آتینان بموقع نرسیدند شرعاً کشتی‌های خود برکشید و از اژین بگریخت. تعدادی از اهالی اژین نیز در این سفر با او همراه شدند.

آنتیان سونیون را برای محل اقامت بآنان بخشیدند و آنان از این پایگاه به شیخون و غارت ساکنان اژین در جزایر پرداختند. اما این وقایع بعدها اتفاق افتاد.

۹۱- ثروتمندانی که مردمان طبقه سوم اژین برای کمک به نیکودروموس بر ضد آنها شوریده بودند بر اوضاع مسلط شدند و پس از آنکه شورش را سرکوب کردند

### (۱)- Nikodromos

### (۲)- Knoithos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۵

مخالفین خود را بقتلگاه بردند. آنان ضمن انجام این عمل آنچه‌ان نسبت به خدایان اهانت کردند که اهداء تمام قربانی‌های قابل تصور جبران کفاره آنرا نکرد و حتی قبل از آنکه بتوانند خشم الهه را فرو نشانند سرنگون شدند و از جزیره رانده شدند. در موقعی که آنان هفتصد تن از مردم طبقه سوم را که زنده بچنگ آورده بودند بسوی قتلگاه می‌بردند یکی از آن اشخاص بندهای خود را گسست و به دهلیز معبد دمتر قانونگذار پناهنده شد و دستگیره‌های در را چنگ زد و خود را بدان آویخت. چون هر اندازه او را بعقب کشیدند از دستگیره جدا نمیشد دستهای او را از مچ قطع کردند و با آنکه چنین مثله گردیده بود او را به قتلگاه بردند، در حالیکه هنوز دستهایش روی دستگیره‌ها بهم فشرده بود.

۹۲- بدین ترتیب، اهالی اژین خود بجان یکدیگر افتاده بودند. با این حال، وقتی نیروی بحری آنتیان از راه رسید آنان با هفتاد کشتی بچنگ مبادرت کردند. اما شکست خوردند و ناچار از متحدین دیرین خود یعنی اهالی آرگوس کمک طلبیدند. اینان حاضر به کمک نشدند. با اینکه کشتی‌های متعلق به اژین در لشکرکشی کلثومن به سرزمین آرگوس باجبار او را همراهی کرده بودند، اهالی آرگوس بخاطر این عمل کینه مردمان اژین را بدل گرفته بودند. از ملاحان سیسیون «۱» نیز تعدادی در این لشکرکشی شرکت کرده بودند. اهالی آرگوس برای مجازات اژین و سیسیون هریک از این دو شهر را به پرداخت پانصد تالان و جمعا هزار تالان محکوم کردند. سیسیون با اعتراف باینکه کار بدی انجام داده است این مجازات را به صد تالان تخفیف داد و حساب خود را از این لحاظ تصفیه کرد. اما اهالی اژین خود را مقصر ندانستند و با آنان با بی‌اعتنائی رفتار کردند. بهمین جهت استمداد آنان با مخالفت رسمی آرگوس روبرو شد. با این حال، هزار تن حاضر شدند داوطلبانه در صفوف آنان بچنگند. فرمانده

(۱)- سیسیون(Cicyon) از شهرهای یونان قدیم واقع در شمال غربی شبه جزیره پلوپونز در خلیج کورنت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۶

آنان شخصی بود بنام اوریباتس «۱» که در تمرین‌های پنجگانه «۲» ورزیده شده بود. تاریخ هردوت ج ۶ ۱۷۶ لشکرکشی مردونیه - جنگ آتن و اژین مداخله سپارت مطلبی خارج از موضوع درباره لاکدمونی‌ها ..... ص: ۱۳۹

ثر این اشخاص به سرزمین خود باز نگشتند و در زیر ضربات آنتیان در اژین کشته شدند. فرمانده آنان اوریباتس که در نبردهای تن‌بتن تمرین فراوان داشت سه نفر را در جنگ تن‌بتن بقتل رسانید، اما خود بدست چهارمین نفر که سوفانس «۳» از اهل دسلی «۴» بود کشته شد.

۹۳- اهالی اژین با ناوگان خود به ناوگان آنتیان که برای نبرد آماده نبودند حمله کردند و بر آنان پیروز شدند و چهار کشتی جنگی آتنی را با کارکنان آن اسیر کردند.

## (۱) Eurybates

(۲) - تمرین‌های پنجگانه که در یونان باستان پانتال (Penthale) گفته می‌شد عبارت بود از تمرین دو - کشتی - مشت‌زنی - پرش و پرتاب لوحه. هرکس این چهار فن را بخوبی می‌آموخت بمقام قهرمانی نائل می‌شد.

## (۳) Sophanes

(۴) - دسلی (Decelie) از شهرهای یونان قدیم واقع در شبه جزیره آتیک و در شمال شهر آتن.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۷

## ماراتن

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۷۹

۹۴- بدین ترتیب بین آتن و اژین جنگ شروع شد. در همین حال پادشاه پارس نیز نقشه‌های خود را دنبال می‌کرد. خدمتگار پادشاه پی‌درپی آتینان را بیاد او می‌آورد و خاندان پزیزسترات نیز پیوسته شکایات و اتهامات خود را بر ضد آن قوم تکرار می‌کرد. بعلاوه، داریوش قصد داشت با استفاده از این بهانه یونانیان را که حاضر بقبول سلطه او بر خشگی و دریا نبودند مطیع خود کند. مردونیه در لشکرکشی خود با شکستی رقت‌بار روبرو شد. داریوش او را از فرماندهی خلع کرد و بجای او فرماندهان دیگری مأمور ارتری «۱» و آتن کرد. این دو نفر عبارت بودند از داتیس ماد «۲» و آرتافرن «۳» فرزند آرتافرن و برادرزاده پادشاه. در فرمانی که بآنان داده شد ذکر شده بود که باید آتن و ارتری را مطیع کنند و مردمان این دو شهر را منقاد و مغلوب در مقابل دیدگان پادشاه حاضر کنند.

۹۵- فرماندهان منصوب، بعد از آنکه از حضور شاه مرخص شدند و قدم در راه عزیمت گذاردند با تعداد کثیری از سپاهیان زمینی که از هر حیث مجهز بودند به سرزمین کیلیکی «۴» در دشت آلیون «۵» رسیدند و در آنجا اردو زدند. در همان محل، تعدادی ملاح که بهریک از ایالات تحمیل شده بود بآنان ملحق شدند و وسایل حمل و نقل

(۱) - ارتری (Eretri) از شهرهای قدیم جزیره اوبه (Eubee) واقع در ساحل شرقی یونان که بعلت دخالت در شورش مهاجرنشین‌های یونی در زمان داریوش مانند شهر آتن هدف لشکرکشی این پادشاه به یونان قرار گرفت.

(۲) - داتیس (Datis) از سرداران پارس و فرمانده سپاه پارس در دشت ماراتن در سال ۴۹۰ قبل از میلاد.

## (۳) Artaphernes

(۴) - کیلیکی یا سیلیسی (Cilicie) از نواحی قدیم آسیای صغیر واقع در جنوب شرقی این شبه جزیره که بعدها عدنه نام گرفت.

## (۵) Aleion

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۰

دریائی که جراجگذاران داریوش از یک سال قبل بدستور او برای نقل و انتقال اسب‌ها تهیه کرده بودند از راه رسید. آنان اسب‌ها و سپاه بری را به کشتی‌ها منتقل کردند و آنگاه کشتی‌های خود را که تعداد آن به ششصد میرسید بسوی یونی حرکت دادند. از سرزمین یونی ببعده، بجای آنکه کشتی‌های خود را در طول ساحل قاره در کنار هلیسون و تراکیه هدایت کنند، بعد از توقف کوتاهی در ساموس، دریای ایکاری «۱» و جزایر سیکلاد «۲» را میان‌بر کردند. تصور می‌کنم علت این عمل آن بود که پارس‌ها از دور زدن کوه آتوس «۳» بشدت وحشت داشتند زیرا در سال قبل که آنان از آن محل حرکت کرده بودند با شکستی سخت روبرو شده بودند.

بعلاوه ناکسوس «۴» نیز که تا آن زمان هنوز مطیع آنان نشده بود آنان را بانتخاب این مسیر مجبور می‌کرد.

۹۶- نیروی دریائی بعد از خروج از دریای ایکاری بسوی ناکسوس حرکت کرد و به ساحل این جزیره نزدیک شد- پارس ها قصد داشتند جنگ را از همین جزیره آغاز کنند- در این موقع ساکنان ناکسوس که از حوادث گذشته باخبر بودند قبل از آنکه

(۱- ایکاری) Icarie) از جزایر دریای اژه که مدت‌ها مهاجرنشین شهر باستانی ملط بود و امروز نیکاریا) Nikaria) نام دارد.  
 (۲- سیکلاد) Cyclades) مجموعه بیست و پنج جزیره از مجمع الجزایر دریای اژه که بتصور یونانیان قدیم دایره وار گرداگرد جزیره مقدس دلوس) Delos) قرار گرفته بودند که از آن جمله است جزایر معروف میلو) Milo) و ناکسوس) Naxos) .  
 (۳- آتوس) Athos) سلسله جبال مقدسی که بصورت شبه جزیره‌ای طویل و باریک به شبه جزیره یونان متصل میشد. محل اتصال این شبه جزیره بخاک اصلی یونان در تنگ‌ترین محل از دو کیلومتر تجاوز نمیکرد و در همین محل بود که بعدها خشایارشا برای خودداری از دور زدن این شبه جزیره مجرائی حفر کرد و آنرا بصورت بغازی درآورد و ناوگان خود را از آن عبور داد (هردوت جلد هفتم).

(۴- ناکسوس) Naxos) نام قدیم بزرگترین جزیره از جزایر سیکلاد واقع در دریای اژه که امروز ناکسیا) Naxia) نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۱

دشمن از راه برسد به کوههای جزیره خود پناه بردند. پارس هرکس را که بچنگ آوردند اسیر کردند و شهر و معبد را آتش زدند و بعد از آن راه دریا را در پیش گرفتند تا بسوی جزایر دیگر روان شوند.

۹۷- هنگامی که این وقایع اتفاق میافتاد، اهالی دلوس نیز جزیره خود را ترک کردند و به تنوس «۱» پناهنده شدند. در موقعی که سپاه بابهای جزیره وارد میشد، داتیس که قبلا از این ماجرا باخبر بود از توقف کشتی‌ها در لنگرگاه دلوس مانع شد و آنها را کمی دورتر به رنئا «۲» فرستاد. آنگاه، چون به محل اهالی دلوس پی برد رسولی بنزد آنان فرستاد و چنین پیغام داد:  
 «ای مردمان مقدس، از چه میگریزید! شما درباره من تصوری باطل دارید.

زیرا پادشاه بزرگ بمن اوامری داده است که اکنون برای شما نقل میکنم و من خود نیز دلایلی دارم که غیر از این رفتاری نخواهم کرد و اما اینست اوامر پادشاه:

به سرزمینی که دو خدای فرخنده در آن دنیا آمده‌اند «۳»، نه به خاک آن و نه به ساکنان آن، آسیبی نباید رساند. بخانه‌های خود بازگردید و به زراعت در سرزمین خود سرگرم شوید.» چنین بود پیغامی که رسول برای دلوس برد. آنگاه داتیس امر کرد سیصد تالان عود در برابر قربانگاه معبد انباشتند و دود آنرا بسوی آسمانها فرستاد.

۹۸- داتیس بعد از تنظیم این امور، با سپاه خود از راه دریا بسوی ارتری رفت. وی در این سفر تعدادی از یونی‌ها و اثولی‌ها را با خود برد. بعد از عزیمت او، در دلوس زلزله‌ای رویداد که بعقیده ساکنان آن سرزمین اولین و آخرین زلزله‌ای بوده است

(۱- تنوس) Tenos) از جزایر سیکلاد در دریای اژه که امروز تینو) Tino) نام دارد.

(۲- Rhenai)

(۳- اشاره به آپولون) Apollon) و آرتیمیس) Artemis) (فرزندان زوس و لتو) Leto) که بحکایت افسانه‌های باستان در جزیره دلوس دنیا آمده‌اند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۲

که تا زمان حاضر در آن جزیره رویداده است. تردیدی نبود که خداوند با این عمل مصائبی را که بزودی بر مردم نازل میگردد پیشگوئی میکرد. زیرا در زمان داریوش فرزند هیستاسپ و بعد از آن در زمان خشایارشا فرزند داریوش و در زمان اردشیر فرزند

خشایارشا، در طول حیات سه نسل پی‌درپی، تعداد حوادث و مصائبی که بر یونان گذشت از مجموع حوادث و مصائبی که بیست نسل قبل از داریوش رویداده بود تجاوز میکرد. قسمتی از این مصائب را پارس‌ها با خود آورده بودند، اما بقیه آن نتیجه اعمال خود آن مردمان و کسانی بود که در رأس امور شهر قرار گرفته بودند و بر سر قدرت باهم مناقشه داشتند. بنابراین آیا کاملاً بجا نبود که دلوس که تا آن زمان از زلزله در امان بود دچار زلزله گردد؟ بعلاوه گفته هاتف یکی از معابد که بصورت نوشته باقی مانده این موضوع را چنین پیشگویی کرده است:

من دلوس را که تاکنون نلرزیده است بلرزه خواهم انداخت.

[از طرف دیگر باید اضافه کرد که اسامی داریوش و خشایارشا و اردشیر در زبان یونانی بترتیب «جلاد» و «جنگجو» و جنگجوی بزرگ» معنی میدهد. از اینقرار، یونانیان این سه پادشاه را در زبان خود بسیار صحیح نام میبرند].

۹۹- بربرها «۱» بعد از عزیمت از دلوس در جزایر متعددی توقف کردند. آنان در جزایر سربازان جدید میگرفتند و فرزندان اهالی شهر را بعنوان گروگان با خود میبردند.

وقتی ضمن گردش در میان این جزایر به کاریستوس «۲» رسیدند، اهالی این شهر از تسلیم گروگان خودداری کردند و صریحاً اعلام کردند که حاضر به شرکت در جنگ بر ضد شهرهای مجاور خود یعنی ارتری و آتن نیستند. پس، بربرها آنانرا محاصره کردند و آنقدر در آن سرزمین ویرانی کردند تا آنان تسلیم اراده پارس‌ها شدند.

۱۰۰- وقتی اهالی ارتری دانستند که پارس‌ها بسوی سرزمین آنها در حرکت هستند از آتینان تقاضای کمک کردند. آتینان تقاضای آنانرا رد نکردند و چهار هزار

(۱)- درباره این اصطلاح رجوع شود به مقدمه مترجم- جلد اول تاریخ هردوت.

(۲)- کاریستوس (Karystos) این محل در جنوب جزیره بزرگ اوبه (Eubee) قرار داشت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۳

کلروک «۱» را که بین دامداران کالسیس «۲» باقی گذارده بودند بعنوان نیروی کمکی در اختیار آنان قرار دادند. اما اهالی ارتری بعلت تردید و تشمت، قدرت تشخیص را از دست داده بودند. در همان حال که آتینان را بکمک میطلبیدند بین آنان دو عقیده مختلف وجود داشت. بعضی معتقد بودند که باید شهر را رها کنند و بسوی ارتفاعات اوبه «۳» عقب‌نشینی کنند. بعضی دیگر که امید استفاده شخصی از پادشاه پارس داشتند خود را برای خیانت آماده میکردند. وقتی اشین «۴» فرزند نوتون «۵» که یکی از سران ارتری بود از این اختلاف عقیده مطلع شد، بمحض اینکه آتینان از راه رسیدند آنانرا از ماجرا باخبر کرد و از آنان تقاضا کرد که بسرزمین خود باز گردند تا تلفات آنان تلفات شهر را افزون نکند. آتینان بتوصیه اشین عمل کردند.

۱۰۱- آنان از تنگه عبور کردند و به اروپوس «۶» پناهنده شدند. پارس‌ها ضمن ادامه

(۱)- کلروک‌ها (Clerouques) مهاجرینی بودند که اهالی آتن به کشورهای مغلوب یا کشورهایی که بموجب قرارداد متحد آتن یا خراجگذار آن بودند میفرستادند با این تفاوت که برخلاف مهاجرین دیگر که دولتی مستقل در سرزمین مورد مهاجرت تأسیس میکردند، آنان پیوسته تابعیت آتن را حفظ میکردند. (تاریخ هردوت- جلد ۴- بند ۷۷)

(۲)- کالسیس (Chalsis) - دامداران کالسیس» کسانی بودند که در این سرزمین به دامداری مشغول بودند و از این حیث شهری خاص در دنیای باستان داشتند. (تاریخ هردوت- جلد ۴- بند ۷۷).

(۳)- اوبه (Eubee) جزیره بزرگ ساحلی یونان واقع در ساحل شرقی این سرزمین که پایتخت آن ارتری (Eertrie) نقش مهمی

در شورش شهرهای یونی در زمان داریوش بعهدہ داشت و در موقع لشکرکشی داریوش به یونان تسخیر آن اولین هدف سپاه پارس گردید.

Eschine-(۴)

Nothon-(۵)

(۶)- اوروپوس(Oropos) پایتخت یکی از نواحی یونان قدیم موسوم به اروپیا(Oropia) واقع در سرحد شبه جزیره آتیک و بئوسی(Beotie).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۴

بحریمائی، از جانب تامین «۱» و کوره «۲» و اژیلی «۳» به سواحل ارتری نزدیک شدند و همینکه در این محل به خشکی قدم گذاردند اسب‌های خود را پیاده کردند و خود را برای جنگ با دشمن آماده کردند. اهالی ارتری کسانی نبودند که برای جنگ با پارس‌ها با استقبال آنان روند و معلوم نبود که بتوانند از استحکامات شهر هم دفاع کنند. از موقعی که مخالفان فرار بر حریفان خود پیروز شده بودند این اندیشه در بین آنان قوت میگرفت که آیا قادر به دفاع از استحکامات خود هستند یا خیر. تعرض شدیدی به شهر صورت گرفت و شش روز هر دو حریف تلفاتی سنگین دادند. روز هفتم اوفوربوس «۴» فرزند آلکیماکوس «۵» و فیلاگوس «۶» فرزند کیناس «۷» که از معتمدان شهر بودند، شهر را به پارس‌ها تسلیم کردند. پارس‌ها به شهر وارد شدند؛ شهر را غارت کردند و بانتقام حریق بناهای مقدس سارد معابد آنرا آتش زدند و در اجرای امر داریوش ساکنان آنرا مطیع و منتقاد خود کردند.

۱۰۲- همینکه ارتری‌ها مطیع شدند، پارس‌ها بعد از چند روز استراحت بسوی آتیک «۸» شراع برکشیدند. آنان آتینان را در بن بست قرار داده بودند و قصد داشتند آنچه را که با ارتری‌ها کرده بودند با آنان نیز تکرار کنند. مساعدترین محل در آتیک برای حمله سوارنظام، ماراتن بود. این محل درعین حال نزدیکترین نقطه به ارتری بود و بهمین جهت هیپاس فرزند پیزیسترات پارس‌ها را باین محل هدایت کرد.

Tamynes-(۱)

Choerees-(۲)

Aigilies-(۳)

Euphorbos-(۴)

Alkimachos-(۵)

Philargos-(۶)

Kyneas-(۷)

(۸)- آتیک(Attique) شبه جزیره معروف یونان باستان واقع در ساحل شرقی این کشور که آتن پایتخت آن بود.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۵

۱۰۳- همینکه آتینان از این امر باخبر شدند برای مقابله با خطر به ماراتن شتافتند. ده فرمانده آنانرا بآن محل هدایت میکردند. فرمانده دهم میلیتاد «۱» بود که پدرش سیمون «۲» فرزند ستساگوراس «۳» سابقا از مقابل پیزیسترات فرزند هیپوکرات «۴» از شهر آتن گریخته بود. وی در تبعید توانسته بود در بازیهای المپی جایزه مسابقه گردونه‌رانی را بچنگ آورد. این پیروزی خاطره موفقیت قبلی نابرداری او میلیتاد را که باهم از یک مادر بودند تجدید کرد. در بازیهای المپی سال بعد نیز با همان گردونه پیروز شد و این پیروزی را بعنوان پیشکش به پیزیسترات اهداء کرد و نام او را از زبان جارچی بصدای بلند اعلام کرد. این فداکاری موجب شد که

وی مشمول عفو عمومی شود و به آتن باز گردد. وی با همان گردونه برای بار سوم نیز در بازیهای المپی پیروز شد و بعد از آن بدست فرزندان پزیسترات که در آنموقع در گذشته بود کشته شد. فرزندان پزیسترات او را در تاریکی شب در نزدیکی پریتابه بدست کسانی که باین منظور گماشته بودند بقتل رساندند. قبر سیمون در مدخل شهر و در آنسوی جاده‌ای که به جاده دره معروف است قرار دارد. مجسمه اسب‌هائی که سه بار متوالی در بازیهای المپی پیروز شدند در مقابل قبر او برپا است. در گذشته یکبار نیز اسب‌های او اگورس «۵» از اهل لاکدمونی چنین پیروزی بزرگی را بدست آورده بودند، اما تا آن زمان هیچ اسبی نتوانسته بود از این حدود پافراتر نهد. ارشد فرزندان سیمون، ستساگوراس بود که در آن موقع در خانه عموی خود میلیتاد در کرسونز «۶» میزیست. کوچکترین آنها در آتن در خانه سیمون زندگی میکرد و او نیز مانند

(۱) - میلیتاد (Miltiade) - درباره این شخص رجوع شود به بند ۳۸ این کتاب ببعد.

(۲) - سیمون (Cimon) - درباره این شخص رجوع شود به بند ۳۸ این کتاب.

(۳) - Stesagoras

(۴) - Hippocrate

(۵) - Evagoras

(۶) - کرسونز (Chersonese) - درباره این محل رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۳۳ این کتاب.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۶

عمویش که مهاجرنشینی در کرسونز تأسیس کرده بود میلیتاد نام داشت.

۱۰۴- همین میلیتاد بود که در آن موقع بعد از مراجعت از کرسونز و دوبار نجات از مرگ، فرماندهی آتنیان را بعهده داشت. بطوریکه گفتم، وی دوبار از مرگ نجات یافته بود، زیرا نه تنها فینیقی‌هائی که در جستجوی او تا ایمبروس «۱» رفته بودند جایزه بزرگی برای دستگیری او تعیین کرده بودند و قصد داشتند او را تسلیم پادشاه بزرگ کنند، بلکه، بعد از آنکه از چنگ آنان گریخت و بتصور اینکه در آتن در امان خواهد بود باین شهر مراجعت کرد، دشمنانش او را باعمال ظلم و جور در کرسونز متهم کردند و باین عنوان از او شکایت کردند. بعد از آنکه بر این خطر جدید نیز پیروز شد، مردم آتن وی را بعنوان فرمانده خود برگزیدند.

۱۰۵- فرماندهان، قبل از هر کار و قبل از خروج از شهر، فیدیپیدس «۲» آتنی را که چاپار حرفه‌ای بود و در سرعت حرکت ورزیدگی داشت بعنوان ایلچی به سپارت فرستادند. بموجب آنچه این فرستاده نقل کرده و خود رسماً آنرا باطلاع اهالی آتن رسانیده است، همینکه وی به کوه پارتینون «۳» بر فراز تزه «۴» رسید ناگهان مشاهده کرد که خداوند پان «۵» در مقابل او ظاهر شد و وی را بنام صدا کرد و باو امر کرد که از آتنیان سوال کند که بچه دلیل هرگز مراسمی برای پرستش او برپا نمیکنند، در حالیکه او خدائی است که نسبت به آتن خیرخواه کامل بوده و در گذشته نیز بارها

(۱) - ایمبروس (Imbros) (از جزایر مجمع الجزایر دریای اژه در نزدیکی بغاز داردانل که امروز ایمبرو) Imbro نام دارد.

(۲) - Phidippides

(۳) - Partenion

(۴) - تزه (Tegee) (از شهرهای قدیم یونان واقع در شبه جزیره پلوپونز که بداشتن معبد بزرگی برای خداوند مینر و شهرتی فراوان داشت. از این شهر امروز فقط ویرانه‌های آن در محل باقی است.



(۵- پان) Pan) الهه رمه و مراتع در یونان قدیم که آنرا بصورت موجودی با دو شاخ و پاهائی شبیه پاهای بز مجسم میکردند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۷

بان شهر خدمت کرده و اکنون نیز آماده خدمت بان میباشد. همینکه وضع بنفع آتن تغییر کرد، اهالی آتن بصحت این گفتار معتقد شدند و قربانگاهی برای خدای پان در دامنه آکروپول بنا کردند. از زمانی که این پیغام به آتینان رسیده است آنان هر سال با اعطای قربانی‌ها و ترتیب دادن مسابقه مشعل دوانی خیرخواهی این خدا را بخود جلب میکنند.

۱۰۶- پس باین ترتیب، فیدپیدس، که در این موقع از طرف فرماندهان به سپارت فرستاده شده بود و در ضمن انجام این مأموریت ادعا کرد که خدای پان بر او ظاهر شده است، فردای روزیکه از آتن حرکت کرد، به سپارت وارد شد. وی خود را به فرمانروایان شهر معرفی کرد و چنین گفت: «لاکدمونی‌ها! آتینان از شما تقاضا دارند که بکمک آنان بشتابید و حاضر نشوید که کهن‌ترین شهر یونان در زیر چشمان بی‌اعتنای شما مطیع و منقاد بربرها گردد. هم‌اکنون ارتری مطیع شده و یونان با از دست دادن این شهر آزاده ناتوان گردیده است.» بدین ترتیب، وی پیغامی را که در اختیار او گذارده بودند به فرمانروایان شهر سپارت رسانید. سپارتی‌ها حاضر به کمک به اهالی آتن شدند، اما نمیتوانستند بدون فوت وقت باینکار دست زنند، چه مایل نبودند که اقدامی برخلاف قانون کرده باشند. زیرا آنروز نهمین روز ماه بود و چون در این روز قرص ماه کامل نیست آنان نمیتوانستند در چنین وضعی بجنگ دست زنند.

۱۰۷- باین ترتیب، سپارتی‌ها در انتظار ماه تمام ماندند. در همین حال، هیپاس فرزند پیزیسترات بربرها را بسوی ماراتن هدایت میکرد. شب قبل، وی در خواب دیده بود که گوئی در آغوش مادر خود آرمیده است. این خواب را وی چنین تعبیر میکرد که بزودی به آتن باز خواهد گشت و قدرت را در دست خواهد گرفت و سالها بعد در آغوش وطن دنیا را ترک خواهد کرد. چنین بود تعبیر او از آن خواب.

بهرحال، در آن موقع وی هدایت پارس‌ها را بعهده گرفت و بردگانی را که در

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۸

ارتری اسیر شده بودند در جزیره‌ای که در دست مردمان ستیرا (۱) بود و اژیلیا (۲) نام داشت پیاده کرد. پس از آن، وقتی کشتی‌ها به خلیج ماراتن وارد شدند آنها را در آنجا متوقف کرد و خود تکلیف بربرهائی را که در خشکی پیاده شده بودند تعیین کرد. هنگامیکه او باین عملیات مشغول بود، برحسب تصادف عطسه و سرفه‌ای شدیدتر از معمول باو دست داد و چون وی در آن موقع مردی نسبتاً مسن بود تقریباً تمام دندانهایش از جا تکان خورد و شدت سرفه بحدی بود که یکی از دندانهایش از دهان بیرون جست و بر روی شن‌ها پرتاب شد. وی بادقت و جدیت بجستجوی آن دندان پرداخت، اما آنرا نیافت. پس آهی عمیق برکشید و بکسانی در آن که اطراف بودند چنین گفت:

«این خاک دیگر بما تعلق ندارد و ما نمیتوانیم بر آن دست یابیم. تمام مکانی که از این سرزمین بمن داده شده همین محلی بود که دندان من در آن افتاد.»

۱۰۸- در حقیقت او تصور میکرد که خواب او باین ترتیب تحقق یافته بود. آتینان در یکی از مزارع مقدس هرکول صف‌آرایی کرده بودند و در همین موقع تمام ساکنان پلاته (۳) برای کمک بانان از راه رسیدند. اهالی آتن در گذشته بخاطر اهالی پلاته متحمل زحماتی فراوان شده بودند و بهمین جهت آنان نیز خود را در اختیار آتینان قرار داده بودند. آنان در شرایطی که اکنون نقل میکنم خود را در اختیار آتینان قرار داده بودند: اهالی پلاته که پیوسته از جانب اهالی تب متحمل آزار و اذیت میشدند ابتدا

(۱- ستیرا) Styra) - نام شهری در ساحل جنوب شرقی جزیره اوبه) Eubee) واقع در ساحل شرقی یونان.

(۲- اژیلیا) Aegilia) - نام جزیره کوچکی بود در نزدیکی جزیره بزرگ اوبه) Eubee) در سواحل شرقی یونان.

(۳) - پلاته (Platee) از شهرهای یونان باستان واقع در بئوسی (Beotie) (در نزدیکی شهر معروف تب) (Thebes) که شهرت آن به جنگ معروفی است که در سال ۴۷۹ قبل از میلاد در آن نواحی بین متحدین یونان و مردونیه سردار پارس در گرفت و به شکست پارس‌ها و فتح یونانیان خاتمه یافت.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۸۹

تصمیم گرفتند خود را در اختیار کلثومن «۱» فرزند آناکساندریداس «۲» و لاکدمونی‌هایی که در آن منطقه بودند قرار دهند. اما اینان از قبول پیشنهاد آنان خودداری کردند و چنین گفتند: «ما در فاصله‌ای بسیار دور از شما قرار داریم و کمکی که از جانب ما برای شما برسد نوشداروی پس از مرگ خواهد بود. تا ب فکر آیند که ما را از خطری که به شما روی آورده است مطلع کنند، شما بیست بار باسارت دشمن درآمده‌اید. با این ترتیب توصیه ما اینست که خود را در اختیار آتینان قرار دهید. آنان با شما همسایه‌اند و تصور نمیرود حامیانی ترسو و جبون باشند.» محرک لاکدمونی‌ها در این سفارش دوستی و محبت اهالی پلاته نبود زیرا قصد آنها این بود که با این عمل بین آتینان و ساکنان بئوسی «۳» اختلاف اندازند و برای آتینان مشکلاتی بوجود آورند. چنین بود سفارش لاکدمونی‌ها به اهالی پلاته. اینان بگفته آنان وفا کردند و ضمن انجام تشریفاتی که بافتخار خدایان دوازده گانه برپا کرده بودند به آتن وارد شدند و مستقیماً بسوی قربانگاه رفتند و تضرع‌کنان در کنار آن نشستند و خود را در اختیار آتینان قرار دادند. برسیدن این خیر اهالی تب بر ضد اهالی پلاته دست به جنگ زدند و آتینان بکمک دسته دوم شتافتند. جنگ بین آنان قریب الوقوع بود، اما در همین موقع کورنتی‌ها از راه رسیدند و نتوانستند ناظر و شاهد این صحنه باشند. کورنتی‌ها آن دو حریف را که حکمیت آنان را پذیرفته بودند صلح دادند و حدود خاک هریک از آنها را مشخص کردند و قید کردند که اهالی تب نباید در آینده مزاحم کسانی از اهالی بئوسی شوند که مایل نیستند در سرزمین بئوسی باقی بمانند. کورنتی‌ها، بعد از این حکمیت، رفتند. آتینان نیز خود را برای عزیمت آماده کرده بودند که ناگهان اهالی بئوسی بر سر آنان ریختند. اما این حمله جز

(۱) - کلثومن (Cleomene) پادشاه سپارت در اوائل قرن پنج قبل از میلاد.

(۲) - Anaxandridas

(۳) - بئوسی (Beotie) ایالت بزرگ یونان قدیم واقع در شمال شبه جزیره آتیک و در نزدیکی آتن که پایتخت آن شهر بزرگ و معروف تب (Thebes) بود.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۰

شکست نتیجه‌ای برای آنان نداشت. آتینان از حدود سرحداتی که کورنتی‌ها برای اهالی پلاته تعیین کرده بودند گذشتند و مرز بین تب و پلاته را آسوپوس «۱» و هیزی «۲» قرار دادند. بدین ترتیب، اهالی پلاته ناگزیر خود را بترتیبی که نقل کردم در اختیار آتینان قرار دادند و در این موقع برای کمک بآنان به ماراتن آمدند.

۱۰۹- بین فرماندهان آتنی دو عقیده کاملاً مخالف پدید آمد. بعضی از آنان حاضر به نبرد نبودند- زیرا آنان در مقابل سپاه مادها معدودی افراد بیش بنظر نمیرسیدند- بعضی دیگر که میلیتاد از آن جمله بود طرفدار جنگ بودند. چون تعداد آراء از هر طرف مساوی بود کم مانده بود که عقیده‌ای که نامساعد بنظر میرسید تفوق یابد. چون آرکونتی «۳» که بحکم قرعه برای انجام وظایف پولمارک «۴» تعیین شده

(۱) - آسوپوس (Asopos) از رودهای سرزمین بئوسی که پس از عبور از پلاته در نزدیکی ارتری (Eretrye) بدریای اژه

میریخت.

## (۲)-Hysies

(۳)- آرکونت (Archonte) برجسته‌ترین مقام دولتی در شهرهای یونان باستان.

برای توجه به اهمیت این سمت کافی است یادآوری شود که این سمت در حقیقت تغییر شکلی از حکومت سلطنتی در قدیم‌ترین ادوار تاریخ یونان بوده است و بهمین جهت اشتغال بدان مادام‌العمر داشت و از طریق وراثت انتقال مییافت. این سمت از سال ۷۵۲ قبل از میلاد از صورت مادام‌العمری خارج شد و بصورت حکومت ده ساله درآمد. چندی بعد، در سال ۶۸۳ قبل از میلاد اختیارات آرکونت به نه تن فرمانده (Strateges) واگذار شد که هر یک قسمتی از وظایف پادشاه را در زمینه امور مذهبی و اداری و نظامی و مالی و غیره اداره می‌کردند. سومین فرمانده را که فرماندهی سپاه را بعهده داشت پولمارک (Polemarche) مینامیدند.

(۴)- پولمارک (Polemarche) سومین فرمانده از نه تن فرماندهان آتنی که اداره امور شهر را بعهده داشتند. پولمارک‌ها در آغاز امر فرماندهی سپاه را بعهده داشتند، اما در زمان هردوت آنان این سمت را از دست داده بودند و تمام این امور را فرماندهانی اداره می‌کردند که بوسیله مردم انتخاب می‌شدند. درحالی‌که پولمارک‌ها کما فی السابق بحکم قرعه انتخاب می‌شدند. تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۱

بود یازدهمین نفری بود که باید رأی دهد- زیرا آتینان در قدیم برای پولمارک‌ها برابر فرماندهان حق رأی قائل بودند- ملتباد سراغ پولمارک که در آن موقع کالیماک «۱» از اهل آفیدنا «۲» بود رفت و بوی چنین گفت: «کالیماک! امروز اسارت و آزادی آتن در دست تست. تو میتوانی خاطره‌ای ابدی بمراتب عالی‌تر از خاطره هارمودیوس «۳» و آریستوژیتون «۴» باقی گذاری.

زیرا از موقعی که آتن بوجود آمده تا امروز این بزرگترین خطرست که بآن روی آورده است. اگر آتینان در مقابل مادها بزانو درآیند بخوبی میتوان حدس زد که سرنوشت آنان پس از تسلیم به هیپاس چگونه خواهد بود. اگر برعکس، آتن از این تعرض پیروز بیرون آید آنچنان قدرت خواهد یافت که سرآمد شهرهای یونان خواهد شد. حال، این امر چگونه میتواند تحقق یابد و چگونه تو داور بلا- منازع این وضع میباشی، این مطلبی است که اکنون برای تو نقل میکنم. ما ده فرمانده هستیم و آراء ما بطور مساوی تقسیم شده است. دسته‌ای طرفدار جنگند و دسته‌ای دیگر مخالف آن. من احساس میکنم که اگر ما نجنگیم، بی‌نظمی و هرج و مرجی شدید بر افکار مردم چیره خواهد شد و روحیه آنان تزلزل خواهد یافت بدرجه‌ای که ممکن است به مادها متمایل شوند. اما اگر قبل از آنکه در دلهای آتینان گرد ترس فرو نشیند بجنگ پردازیم، اگر خدایان داورانی بیطرف باشند، ما در وضعی قرار داریم که میتوانیم پیروز شویم. اکنون تمام این سرنوشت در اختیار تو است. اگر تو در

(۱)- کالیماک (Callimaque) فرمانده شجاع و معروف آتن که در جنگ ماراتن بقتل رسید (بند ۱۱۴ همین کتاب).

## (۲)-Aphidna

(۳)- Harmodios- از قهرمانان تاریخ یونان که در زمان هیپاس در اواخر قرن شش قبل از میلاد با آریستوژیتون برای نجات آتن از چنگ مستبدین خودخواه در حوادثی متعدد مشارکت داشت و سرانجام با وی بقتل رسید. حوادثی که برای این دو نفر رویداد بیشتر به افسانه شبیه بود و از این جهت این دو تن در یونان باستان شهرتی فراوان داشتند.

## (۴)-Aristogiton

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۲

صف من قرار گیری وطن آزاد خواهد ماند و شهر موطن سرآمد شهرهای یونان خواهد شد. اگر جانب کسانی را که بشدت با

جنگ مخالفند بگیری نتایجی برخلاف آنچه که صفحه‌ای باشکوهی از آن برای تو ترسیم کردم حاصل خواهد شد.

۱۱۰- میلنیاد با این سخنان کالیماک را با خود همراه کرد و وقتی رأی پولمارک به رأی‌های دیگر اضافه شد تصمیم به جنگ اکثریت یافت. بعد از آن نیز هر موقع که نوبت فرماندهی به فرماندهانی که بطرفداری از جنگ رأی داده بودند میرسید «۱» آنان بنفع میلنیاد کنار می‌رفتند و میلنیاد انجام وظایف آنرا بعهد می‌گرفت. اما میلنیاد تا روزیکه نوبت بخود او رسید از شروع جنگ خودداری کرد.

۱۱۱- وقتی آن روز تاریخی فرا رسید، آتینان بترتیب زیر برای نبرد صف‌آرایی کردند:

در رأس جناح راست سپاه کالیماک که مقام پولمارکی را داشت قرار گرفت. زیرا بموجب قانونی که در آن‌موقع در آتن مجری بود جناح راست سپاه به پولمارک تعلق داشت. بعد از پولمارک که در محل فرماندهی قرار داشت قبایل دیگر بترتیبی که قبلاً پیش‌بینی شده بود پشت‌سر یکدیگر و بلافاصله در کنار هم قرار گرفته بودند.

اهالی پلاته آخرین افرادی بودند که در جناح چپ قرار داشتند. آتینان مراسم مذهبی خود را که هر چهار سال یکبار دائر میشود با اهداء قربانی‌هایی تجلیل میکنند.

از زمانی که این اتفاق افتاد هربار که این مراسم برگزار میشود جارچی آتنی در موقع دعا لطف خداوندی را برای آتینان و ساکنان پلاته توأماً آرزو میکند. بدین ترتیب بود که آتینان در دشت مارتن صف‌آرایی کردند. و اما وضع آنان در آن‌موقع چنین بود: چون طول آرایش جنگی آنها برابر طول آرایش مادها بود، جناح مرکزی عمقی چندان نداشت و این محل ضعیف‌ترین نقطه صفوف آنها بود. اما جناحین سپاه آنها با استحکام تمام به ذخایر سپاه متکی بود.

۱۱۲- آتینان پس از تکمیل آرایش جنگی، چون از قربانی‌ها تفالی نیکو زده شد، به

(۱)- در آتن رسم چنین بود که فرماندهان ده‌گانه که اداره امور شهر را بعهد داشتند در جنگها هریک بنوبت در یک روز فرماندهی سپاه را بعهد می‌گرفتند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۳

جنبش درآمدند و در یک لحظه در حال دو، به بربرها حمله کردند. فاصله بین دو سپاه از هشت ستاد تجاوز نمی‌کرد. وقتی پارس‌ها مشاهده کردند که دشمنان در حال دو با آنان نزدیک میشوند، خود را برای روبرو شدن با آنان مهیا کردند و چون ملاحظه کردند که تعداد آنان ناچیز است ولی با اتکاء به سوارنظام و تیراندازان به دو حمله میکنند، این عمل آنان را به دیوانگی و جنون محض تعبیر کردند. چنین بود قضاوتی که بربرها در این مورد کردند. اما وقتی آتینان دسته‌جمعی از راه رسیدند و با آنان روبرو شدند با جرأت و جسارت بجنگ دست زدند. تا جائیکه ما اطلاع داریم آنان اولین کسانی از یونانیان بوده‌اند که در حال دو بدشمن حمله کرده‌اند و اولین کسانی بوده‌اند که جرأت آنرا داشته‌اند که منظره تجهیزات مادها و سربازان حامل آنرا تحمل کنند. تا آن زمان، نام ماد بتنهائی برای ایجاد وحشت بین یونانیان کافی بود.

۱۱۳- آنان مدتی طویل در این دشت مارتن باهم به ستیز مشغول شدند. در مرکز جبهه پیروزی با بربرها بود. در آن قسمت، پارس‌ها خود باتفاق سیک‌ها «۱» موضع گرفته بودند. بدین ترتیب در این قسمت پیروزی نصیب بربرها شد؛ آنان جبهه دشمن را شکافتند و او را در داخل آن سرزمین دنبال کردند. اما در دو جناح، پیروزی از آن آتنی‌ها و اهالی پلاته شد. آنان پیروز شدند و به بربرها فرصت دادند تا در حال شکست عقب‌نشینی کنند. آنگاه دو جناح خود را برضد کسانی که در مرکز پیش رفته بودند بهم نزدیک کردند و بجنگ ادامه دادند. سرانجام پیروزی نصیب آتینان شد. پارس‌ها میگریختند و آتینان درحالیکه خنجر بر پشت آنان داشتند بدنال آنان میدویدند. همینکه آتینان به ساحل دریا رسیدند آتش طلب کردند.

کوشیدند تا کشتی‌ها را بچنگ آورند.

۱۱۴- و در این هنگامه دشوار پولمارک که مردی شجاع و فداکار بود بقتل رسید.

### (۱)- Sakes

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۴

از فرماندهان نیز ستسیلائوس «۱» فرزند تراسیلائوس «۲» بقتل رسید. همچنین دست سینتیر «۳» فرزند اوفوریون «۴» در همان حال که لبه عقب یکی از کشتی‌ها را گرفته بود با یک ضربت تبر قطع شد و وی در گذشت. و چه بسیار فرزندان دیگر آتن و از برجسته‌ترین آنان که در این جنگ کشته شدند!

۱۱۵- بدین ترتیب آتینان تعداد هفت کشتی بچنگ آوردند. بربرها با بقیه کشتی‌ها در حالیکه بسمت عقب پارو میزدند از آن محل دور شدند. آنان به جزیره‌ای که اسیران ارتری را در آن گذارده بودند رفتند و آنانرا با خود برداشتند و دماغه سونیون «۵» را دور زدند. قصد آنان آن بود که قبل از آتینان خود را به آتن برسانند.

مردم آتن خاندان آلکمئون را مسئول تلقین این نقشه بآنان میدانستند. زیرا بطوری که آنان مدعی هستند، وقتی پارس‌ها در کشتی‌های خود قرار گرفته بودند.

آلکمئونی‌ها بعلامتی که قبلاً فرار گذارده بودند سپری را در هوا بلند کرده بودند «۶».

۱۱۶- باین ترتیب پارس‌ها به دور زدن دماغه سونیون پرداختند. اما آتینان نیز با حداکثر سرعت پای انسانی برای دفاع از شهر خود بدانسو شتافتند. آنان از بربرها پیشی گرفتند و چون در ماراتن در قطعه زمینی که به هرکول تخصیص یافته بود

### (۱)- Stesilaos

### (۲)- Thrasyllaos

(۳)- سینتیر (Cynegire) (برادر اشیل) Eschyle) که خود یکی از سربازان جنگهای ایران و یونان بود.

### (۴)- Euphorion

(۵)- سونیون (Sunion) (یا سونیوم) Sunium) نام دماغه‌ای بود در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره آتیک و در جنوب شهر آتن.

(۶)- خانواده آلکمئون (Alcmeon) از خانواده‌های متنفذ و نیرومند آتن در قرن پنج قبل از میلاد بود که مردانی بزرگ مانند مگاگلس (Megacles)، کلیستن (Clystene) - پریکلس (Pericles) و آلکیبیاد (Alcibiade) از آن برخاسته‌اند.

(۶)- در این باره رجوع شود به بعد- بند ۱۲۱ تا ۱۲۵ همین کتاب.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۵

اردو زده بودند. در آن محل نیز در زمینی دیگر از هرکول بنام کینوسارژ «۱» اردو زدند. وقتی بربرها به برجستگی فالر «۲» که در آنموقع لنگرگاه آتن بود رسیدند کشتی‌های خود را در آنجا نگهداشتند و کمی بعد بسوی آسیا حرکت کردند.

۱۱۷- در این روز، در دشت ماراتن در حدود شش هزار و چهارصد تن از بربرها بقتل رسیدند. آتنی‌ها یکصد و نود دو تن از دست دادند. چنین بود تلفات دو طرف.

در این محل معجزه‌ای رویداد که اکنون بنقل آن میپردازم. یکی از اهالی آتن بنام اپیزلوس «۳» فرزند کوفاکوراس «۴» که در آن نزاع تن‌بتن دلیرانه می‌جنگید بی‌آنکه تیری بنقطه‌ای از بدنش اصابت کند از چشم نابینا شد و از آن زمان ببعد بقیه عمر را در نابینائی گذراند. بطوریکه شنیده‌ام وی ماجرای خود را چنین تعریف کرده است:

ناگهان سربازی بلند قامت که سایه ریش بلندش تمام سطح سپر سنگینش را پوشانیده بود در مقابلم آشکار شد. این شیخ از کنار من گذشت و رفیق رزم مرا در کنار من بقتل رسانید. چنین است داستانی که از قوم اپیزلوس برای من نقل کرده‌اند.

۱۱۸- داتیس که در آن هنگام با سپاه خود به آسیا مراجعت میکرد در میکونوس «۵» خوابی دید که کسی از آن اطلاع ندارد. اما بدنبال این خواب بامداد روز بعد به تفتیش کشتی‌ها پرداخت و در یک کشتی فینیقی مجسمه‌ای از آپولون پوشیده از زر یافت. وقتی محل آن مجسمه را جویا شد و دانست به کدام معبد تعلق داشت با کشتی بسوی دلوس حرکت کرد. در همین موقع اهالی دلوس مشغول بازگشت به

### (۱)-Kynosarges

(۲)- فالر(Phalere) (یا فالروم)Phalerum( قدیم‌ترین و کوچکترین بندر از سه بندر آتن در دریای باستان که امروز بندر فنری)Phanari نام دارد.

### (۳)-Episelos

### (۴)-Kouphagoras

(۵)- میکونوس(Myconos) (یا میکون)Mycone( از جزایر یونان در دریای اژه که امروز میکونو)Mycono نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۶

جزیره خود بودند. وی آن مجسمه را در معبد امانت گذارد و به اهالی دلوس توصیه کرد که آنرا به دلون «۱» واقع در بئوسنی «۲» بفرستند. این محل در کنار ساحل و در مقابل کالسیس «۳» قرار دارد. داتیس. بعد از این سفارش، در دریا از آن محل دور شد. اهالی دلوس آن مجسمه را به محل خود بازنگرداندند، اما بیست سال بعد اهالی تب خود بدست هاتف الهی برای جستجو و انتقال آن به معبد دلون به دلوس آمدند.

۱۱۹- همینکه داتیس و آرتافرن با کشتی‌های خود به آسیا رسیدند. ارتری‌هایی را که در اسارت داشتند بسوی شوش هدایت کردند. داریوش شاه، قبل از آنکه بر ارتری‌ها دست یابد نسبت بآنان خشم و کینه‌ای شدید داشت و تصور میکرد که آنان با حملات بیجای خود منشاء تحریک بر ضد او بوده‌اند. اما وقتی آنانرا باسارت در اختیار خود دید، هیچگونه آسیبی بآنان برسانید و باین اکتفا کرد که آنانرا در کاروانسرای واقع در کیسی که بخود او تعلق داشت مستقر کند. این کاروانسرا آردریکا «۴» نام دارد و تا شوش دویست ستاد «۵» راهست. در فاصله چهل ستاد از این کاروانسرا چاه شگفت- آوری وجود دارد که سه نوع محصول از آن بدست می‌آید: از این چاه قیر و نمک و چربی استخراج می‌کنند. و اما طرز استخراج این مواد چنین است: برای استخراج این مواد از چرخ چاه استفاده میکنند، اما بجای سطل نیمی از یک مشک بدان می‌بندند. این مشک را بزیر مایع فرو میکنند و سپس آنرا بالا میکشند و محتوی آنرا در حوضچه‌ای خالی میکنند. آنگاه آن مایع به سه شکل مختلف در می‌آید و از آن حوضچه

### (۱)-Delion

### (۲)-Beotie

(۳)- کالسیس(Chalcis) نام قدیم پایتخت جزیره اوبه)Eubee( واقع در ساحل شرقی یونان.

### (۴)-Ardericca

(۵)- ستاد(Stade) واحد طول در یونان باستان و برابر ۱۱۷ متر و ۶ سانتیمتر (رجوع شود به تاریخ هردوت- جلد اول- ص ۳۳).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۷

بجای دیگر جریان میابد. قیر ته‌نشین می‌شود. نمک تقریباً در همان لحظه اول متبلور می‌شود و چربی در ظرف‌هایی که برای جمع‌آوری آن تعبیه کرده‌اند جمع می‌شود. پارس‌ها این چربی را «رادیناکه» (۱) یا «نفت» مینامند. این چربی سیاه-رنگ است و بوئی تند و تیز از آن متصاعد می‌شود. در همین محل بود که داریوش شاه ارتری‌ها را مستقر کرد. آنان در زمان ما نیز در آن سرزمین سکونت داشتند و زبان قدیم خود را حفظ کرده بودند.

۱۲۰- چنین بود سرنوشت ارتری‌ها. بعد از ماه تمام. دوهزار تن لاکدمونی بسوی آتن حرکت کردند. آنان چندان برای نبرد شتاب داشتند که پس‌فردای روزی که از سپارت حرکت کرده بودند به آتیک رسیدند. با اینکه آنان بعد از پایان جنگ از راه رسیده بودند، هوس کردند مادها را ببینند. پس بسوی ماراتن شتافتند و صحنه این جنگ را مشاهده کردند؛ آنگاه آتینان را برای این کار بزرگ آفرین گفتند و به سرزمین خود بازگشتند.

### (۱)- Rhadinake

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۱۹۹

### مطلبی خارج از موضوع درباره خاندان آلکمئون پایان کار میلیتاد

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۱

۱۲۱- برای من بسیار شگفت‌آور است که افراد خاندان آلکمئون (۱) آنچنان آرزوی تسلیم آتن را به بربرها و هیپاس در دل داشته باشند که طبق قرار قبلی سپری را بر روی دست بلند کنند و آنرا به پارس‌ها نشان دهند. من نمیتوانم این داستان را تأیید کنم، زیرا آنان نیز لاقلاً باندازه کالیاس (۲) فرزند فنیپوس (۳) و پدر هیپونیکوس (۴) با فرمانروایان مستبد خصومت میورزیده‌اند. و کالیاس تنها آتنی بود که وقتی پیزیسترات را از آتن تبعید کردند جرأت آنرا داشت که اموال او را که مأموری از طرف دولت حراج می‌کرد خریداری کند. این امر مانع آن نبود که پیوسته بانواع وسایل شدیدترین خصومت‌ها را نسبت باو ابراز کند.

۱۲۲- این مرد، کالیاس، شایسته آنست که همه کس پیوسته خاطره او را در نظر مجسم کند. زیرا همانطور که اکنون نقل شد، وی برای نجات وطن خود دلیرانه رفتار کرد؛ بعلاوه در بازیهای المپی پیروزیهائی بدست آورد. در مسابقه اسب‌دوانی پیروز شد و در مسابقه گردونه رانی دومین نفر شد. قبلاً نیز در بازیهای فیتیک (۵) پیروز شده بود و با خرج‌هایی افسانه‌ای خود را در انظار تمام یونانیان معروف کرده بود. بعلاوه، او در مقابل سه دختران خود رفتاری در پیش گرفت که چنین بود:

وقتی آنها به سن ازدواج رسیدند جهیزیه‌ای باشکوه برای آنان ترتیب داد و جوانمردانه بهریک از آنان اجازه داد تا هر یک از آتینان را که مایلند بشوهری

(۱)- Alcmeon- درباره این شخص رجوع شود به بند ۱۱۵ و بند ۱۲۵ همین کتاب.

(۲)- Kallias

(۳)- Phenippos

(۴)- Hipponicos

(۵)- Phythique

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۲

انتخاب کنند و هر یک را بشوهری داد که خود انتخاب کرده بود.



۱۲۳- در حالیکه افراد خاندان آلکمئون نیز مانند کالیاس با فرمانروایان مستبد خصومت میورزیدند، برای من بحق جای تعجب است که این مردمان با سپر علامت داده باشند.

اینان در زمان فرمانروایان مستبد پیوسته در تبعید زندگی میکردند و بساط فرمانروائی پزیسترات در نتیجه کوشش‌های آنان برچیده شد بقسمی که عقیده من بر آنست که آنان بمراتب بیش از هارمودیوس «۱» و آریستوژیتون «۲» در آزاد کردن آتن سهیم بودند. این دو نفر از کشتن هیپارک «۳» فقط این نتیجه را گرفتند که آخرین فرزند پزیسترات و طرفداران او را خونخوارتر کردند. اما نتوانستند به ظلم و ستم آنها خاتمه دهند. اگر بطوری که من قبلاً تحقیق کرده‌ام این مطلب صحت داشته باشد که خاندان آلکمئون هاتف معبد را راضی کرده باشند که شعار آزادی آتن را در دهان لاکدمونی‌ها گذارده باشد، بطور یقین و آشکار این خاندان برقرارکننده آزادی شناخته میشود.

۱۲۴- ولی ممکن است گفته شود که آنان بعلت نارضائی‌هائی که از دمکراسی آتن داشته‌اند درصدد خیانت به میهن خود برآمده‌اند. چگونه چنین چیزی ممکن است؟

در سراسر آتن هیچکس پیدا نمیشد که بیش از آنان مورد احترام و ستایش باشد.

بنابراین، معقول نیست که آنان بدلایلی از این قبیل، سپر مورد بحث را بر سر دست بلند کرده باشند. در این تردیدی نیست که سپری در هوا بلند شد. این واقعتی است که قابل انکار نیست. اما چه کسی این علامت را داد؟ درباره این سؤال اطلاعات من بآنچه نقل کردم محدود است.

(۱)- Harmodios- رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۱۰۹ این کتاب.

(۲)- Aristogiton- رجوع شود به یادداشت ذیل بند ۱۰۹ این کتاب.

(۳)- Hipparque (فرزند پزیسترات فرمانروای مستبد آتن که پس از پدر با کمک برادر خود هیپاس) Hipias (با قدرت در آتن حکومت کرد ولی سرانجام بدست هارمودیوس) Harmodios (و آریستوژیتون) Aristogiton (بقتل رسید).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۳

۱۲۵- خاندان آلکمئون تا جائی که در سلسله نسب آنها بالا برویم، از مردمان برجسته آتن بوده‌اند. اما در زمان آلکمئون شوکت و عظمت آنان بی‌نظیر شد و در زمان مگاگلوس «۱» از آنها تجاوز کرد. هنگامی که کروزوس هیئتی از سارد برای مشورت با هاتف الهی به دلف فرستاده بود، آلکمئون فرزند مگاگلوس خود را در اختیار او گذارد و با کمال میل حاضر به همکاری با او شد. چون کروزوس از فول لیدیهای که با معابد سروکار داشتند از خدمتگذاریهایی او در آن محل مطلع شد او را به سارد فراخواند و اجازه داد که به خزانه رود و هر مقدار زر که میتواند با خود حمل کند بردارد و آن زر باو تعلق خواهد یافت. آلکمئون تدبیری اندیشید که با وضع خاص این بذل و بخشش تطبیق میکرد. وی قبائی گشاد که جائی فراوان داشت در بر کرد و گشادترین چکمه‌هائی که توانسته بود بیابد بپا کرد و بدنبال راهنمایان خود به خزانه شاهی وارد شد؛ در آنجا در برابر پشته‌ای از براده زر بزانو نشست و از آن بهر مقدار که چکمه‌هایش گنجایش داشت در طول دو ساق پای خود فرو کرد.

آنگاه از همان زر در جیبی که بر روی قبایش در محل سینه نصب بود پر کرد و حتی مقداری از آن را بر روی موهای خود پاشید و دهان خود را از آن انباشت و سپس از خزانه خارج شد. در این حال وی چکمه‌های خود را بسختی بروی زمین میکشید.

دهانش پر و اندامش از هر طرف منبسط گردیده بود بطوریکه علاوه بر یک انسان، بهر چیز دیگری که تصور آنرا بتوان کرد شباهت داشت. وقتی کروزوس او را در این وضع دید از خنده بی‌حال شد و علاوه بر آنکه آنچه را که او با خود برداشته بود باو بخشید، مبلغی نیز برابر آن بدان افزود. و باین ترتیب این خاندان ثروتی فراوان یافت. همین آلکمئون که ما درباره او بحث میکنیم و

اصطبل‌ی کامل داشت یکبار نیز در بازیهای المپی پیروز شد.

(۱) - مگاکلس (Megacles) بزرگ خاندان آلکمئون در آتن قدیم که توانست پیزیسترات حکمران مستبد آتن را از این شهر براند و با استقرار مجدد دموکراسی در یونان خانواده خود را باوج شهرت برساند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۴

۱۲۶- یک نسل بعد، وصلت با کلیستن «۱» فرمانروای مستبد سیسیون «۲» مقام این خاندان را والاتر کرد بقسمی که بمراتب بیش از گذشته بین یونانیان شهرت یافت.

کلیستن فرزند آریستونیموس «۳»، فرزند میرون «۴»، فرزند آندره‌آس «۵»، دختری داشت بنام آگاریسته «۶». این شخص در جستجوی برجسته‌ترین فرد یونانی بود تا دختر خود را بعقد ازدواج او آورد. از این رو در موقع بازیهای المپی که خود در مسابقه گردونه‌رانی آن پیروز شد از دهان جارچی اعلام کرد که هر فرد یونانی که خود را شایسته دامادی کلیستن میدانند باید حداکثر در ظرف شصت روز داوطلبی خود را در سیسیون اعلام کند زیرا او قصد دارد در مدت یک سال پس از انقضای شصت روز درباره ازدواج دختر خود تصمیم بگیرد. تمام یونانیانی که از لحاظ لیاقت و شایستگی شخصی و یا از لحاظ موطن خود ادعاهائی داشتند بخت خود را برای این ازدواج آزمایش کردند. کلیستن مخصوصاً برای این منظور امر کرده بود که یک میدان ورزش و یک ورزشگاه سرپوشیده برای میهمانان آینده‌اش ترتیب دهند.

۱۲۷- از ایتالیا، سمیندریدس «۷» فرزند هیپوکراتس «۸» از اهل سیباریس «۹» داوطلب

(۱) - Clisthene

(۲) - سیسیون (Sicyone) از شهرهای یونان قدیم واقع در شمال شرقی شبه جزیره پلوپونز در نزدیکی خلیج کورنت.

(۳) - Aristonymos

(۴) - Myron

(۵) - Andreas

(۶) - Agariste

(۷) - Smyndrides

(۸) - Hippokrates

(۹) - سیباریس (Sybaris) از شهرهای ایتالیای قدیم که در قرن هشت قبل از میلاد بوسیله مهاجرین یونانی تأسیس شد و مردمان آن به کاهلی و بی‌جراتی در دنیای باستان شهرت یافته بودند.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۵

شد. این مرد کسی بود که دانش ذوق و صفا و آسایش را بعالی‌ترین درجات تکامل خود رسانیده بود. بعلاوه سیباریس در آن زمان در نهایت رونق و شکوه بود.

داساسوس «۱» از اهل سیریس «۲» فرزند آمیریس «۳» معروف به حکیم نیز داوطلب شد. بطوریکه نقل کردم این دو نفر از ایتالیا آمده بودند. از خلیج یونی، آرمینستوس «۴» فرزند اپیستروفوس «۵» از اهل اپیدامن «۶» داوطلب شد. از خلیج یونی فقط این یکنفر داوطلب بود. از ائولی «۷»، مالس «۸» برادر تیتورموس «۹» داوطلب شد. این مرد کسی بود که از لحاظ نیروی جسمانی سرآمد یونانیان بود و برای دوری از مردم به دورترین نقطه سواحل سرزمین ائولی پناه برده بود. از پلوپونز «۱۰»، لئوکدس «۱۱» فرزند فیدون

«۱۲» فرمانروای مستبد اهالی آرگوس «۱۳» داوطلب شد. فیدون بعلت

(۱)–Damasos

(۲)–Siris

(۳)–Amyris

(۴)–Amphimnestos

(۵)–Epistrophos

(۶)–Epidamne (یا دیراکیوم) Dyrrachium (از مهاجرنشین‌های یونان قدیم در ساحل دریای آدریاتیک).

(۷)–Eolie (ائولی) (از نواحی قدیم آسیای صغیر واقع در شمال غربی این شبه جزیره شامل دوازده مهاجرنشین یونانی متحد که از آن جمله است شهرهای معروف اله) Elee (و از میر).

(۸)–Males

(۹)–Titormos

(۱۰)–Ploponnese (پلوپونز) شبه جزیره بزرگ یونان واقع در جنوب این کشور که مرکز آن شهر معروف سپارت بود. در دنیای باستان این شبه جزیره شامل چندین ناحیه و شهر مستقل بود که از آن جمله است آرکادی) Arcadie –

لاکونی) Laconie (– آرگولی) Argolie (و مسنی) Messenie)

(۱۱)–Leokodes

(۱۲)–Phidon

(۱۳)–Argos (پایتخت سرزمین آرگولی) Argolie (واقع در شبه جزیره پلوپونز).

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۶

ابتکاری که در دستگاه اوزان و مقادیر در پلوپونز کرده بود و بعلت اینکه جسورترین مرد یونانی محسوب میشد در سراسر یونان مشهور بود. وی کسی بود که توانست مردمان اله «۱» را که پایه‌گذاران بازیهای المپی بودند از کرسی ریاست برکنار کند و خود جای آنان را بگیرد. آمیانتوس «۲» فرزند لیکورگوس «۳»، اهل آرکادی «۴»، از تراپزونت «۵» با فرزند خود رسید. لافانس «۶» از اهل آزانی «۷» که ساکن شهر پوس «۸» بود نیز با فرزند خود از راه رسید. لافانس فرزند همان کسی بود که اوفوریون «۹» نام داشت و بحکایت افسانه‌هایی که در آرکادی نقل میشد دیوسکورها «۱۰» را در خانه خود پناه داده بود و از آن زمان بی‌بعد درهای خانه خود را بر روی همه مردمان باز گذارده بود. همچنین اونوماستوس «۱۱» از اهل الیس «۱۲» فرزند آگه‌اوس «۱۳» داوطلب شد. اینان از سرزمین پلوپس «۱۴» آمده

(۱)–Elee (اله) (از مهاجرنشین‌های یونان واقع در ائولی در شمال غربی آسیای صغیر).

(۲)–Amiantos

(۳)–Lykourgos

(۴)–Arcadie (از نواحی یونان قدیم واقع در مرکز شبه جزیره پلوپونز بین لاکونی) Laconie (و مسنی) Messenie

(۵)–Trapezonte

(۶)–Laphanes

Azanie-(۷)

Poeos-(۸)

Euphorion-(۹)

(۱۰) - دیوسکورها) Dioscures (لقب توأم کاستور) Castor (و پلوکس) Pollux (دو تن از قهرمانان افسانه‌ای یونان).

Onomastos-(۱۱)

Elis-(۱۲)

Agaïos-(۱۳)

Pelops-(۱۴)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۷

بودند. از آتن، مگاگلوس «۱» فرزند آلکمئون که بملاقات کرزوس رفته بود و هیپوکلئیدس «۲» فرزند تیساندروس «۳» که از لحاظ ثروت و زیبایی سرآمد اهالی آتن بود داوطلب شدند. از سرزمین ارتری «۴» که در آن زمان رونقی فراوان داشت، لیسانیاس «۵» تنها کسی بود که بعنوان نماینده اوبه «۶» داوطلب شد. از تسالی، دیاکتوریدس «۷» از اهل کرانون «۸» و آلکون «۹» از خاندان سکوپادها «۱۰» و مولوسها «۱۱» داوطلب شدند. چنین بود فهرست اسامی داوطلبان.

۱۲۸- آنان در روز معین در محل حاضر بودند. کلیستن قبل از هر کار از یکایک آنان درباره شهر و خانواده آنان سؤال کرد. آنگاه چه در مصاحبت‌هایی که با هریک از آنان داشت و چه در مهمانی‌هایی که همه آنها در آن حاضر بودند، مدت یکسال به آزمایش دقیق صحت عمل و سرشت و قوه ادراک و ملکات آنان مشغول بود. جوان‌ترین آنان را بازی و تمرین در ورزشگاه سرگرم میکرد و مخصوصا بیش از هر موقع در سر میز

(۱) - مگاگلوس) Megacles (این شخص فرزند آلکمئون بود. پدر آلکمئون نیز که در حقیقت مؤسس این خاندان بزرگ آتنی بود بهمین نام خوانده میشد.

Hippokleides-(۲)

Tisandros-(۳)

(۴) - ارتری) Eretrie (پایتخت قدیم جزیره اوبه) Eubee (واقع در ساحل شرقی شبه-جزیره یونان).

Lysanias-(۵)

(۶) - اوبه) Eubee (از جزایر بزرگ یونان واقع در دریای اژه در ساحل شرقی سرزمین یونان اصلی).

Diaktorides-(۷)

Krannon-(۸)

Alkon-(۹)

Skopades-(۱۰)

Molosses-(۱۱)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۸

غذا درباره آنان بمطالعه میپرداخت. در تمام مدتی که وی آنانرا نزد خود نگاهداشته بود، در عین حال که با آنان رفتاری شاهانه در پیش گرفته بود از هر فرصت برای دقت درباره آنان استفاده میکرد. رفته رفته نسبت به داوطلبانی که از آتن آمده بودند تمایل

بیشتری یافت و سرانجام انتخاب او با توجه و ملاحظاتی خاص بسوی هیپوکلئیدس گرائید. این شخص علاوه بر صفات برجسته مردانگی، خویشاوندی دوری با خاندان کورنتی کیپسلوس «۱» داشت و از این لحاظ سرآمد دیگر داوطلبان بود.

۱۲۹- سرانجام روزی فرا رسید که قرار بود ضیافت نامزدی برپا شود و کلیستن نام کسی را که از بین تمام داوطلبان برگزیده بود اعلام کند. کلیستن تعداد یکصد گاو قربانی کرد و علاوه بر داوطلبان نامزدی، تمام اهالی شهر سیسیون را نیز به مهمانی خواند.

بعد از صرف غذا حریفان استعدادهای خود را در موسیقی و اخلاق اجتماعی خود را بمعرض نمایش گذاردند. بنسبتی که ضیافت ادامه مییافت، هیپوکلئیدس از هر حیث بر دیگر حریفان تفوق مییافت. وی به مردی که نی مینواخت امر کرد که آهنگ مخصوص رقص برای او بنوازد. مرد نی نواز اطاعت کرد و او رقصیدن آغاز کرد.

بی تردید او سعی داشت طوری برقصد که دیگران را خوش آید. اما کلیستن بمشاهده این صحنه ابروها را درهم کشید. هیپوکلئیدس، بعد از کمی استراحت، دستور داد میزی حاضر کنند و وقتی آن میز را در جای خود قرار داد بر روی این صحنه قرار گرفت و ابتدا رقص‌های لاکدمونی و سپس حالاتی از رقص‌های آتیک اجرا کرد و سرانجام در حالیکه سر خود را بروی میز نهاده بود مدتی پاهای خود را مانند دست‌ها حرکت داد. از همان رقص‌های اول و دوم او، کلیستن از اینکه مردی را که از سبک-سری‌هایش کراهت داشت به دامادی برگزیند پیش خود منصرف شد. ولی با این حال، این موضوع را بروی خود نیاورد تا با وی با خشونت رفتار نکرده باشد. اما وقتی مشاهده کرد که وی پاهای خود را مانند دست‌ها حرکت میدهد دیگر نتوانست خودداری کند و ناگهان فریاد زد:

#### (۱) Kypselos

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۰۹

«فرزند تیساندروس، این معلق‌زدن‌های قشنگت ازدواجت را بر باد داد.» مرد جوان بیدرننگ پاسخ داد: «هیپوکلئیدس اهمیتی برای این قائل نیست!» از این جواب او بعدها ضرب المثلی ساختند.

۱۳۰- آنگاه کلیستن مدعوین را بسکوت دعوت کرد و سپس با صدای بلند چنین گفت:

«کسانیکه داوطلب ازدواج با دختر من هستید! اجازه می‌خواهم تعارفات خود را بهمه شما تقدیم کنم. میل داشتم که اگر امکان‌پذیر بود بجای آنکه از بین شما یکنفر را برگزینم و دیگران را کنار گذارم همه را راضی می‌کردم. اما وقتی فقط یک دختر بیش ندارم نمیتوانم همه را از خود راضی کنم. بهمین جهت میل دارم بهر نفر از شما که از این ازدواج محروم شده‌اید بخاطر آنکه وصلت با خاندان مرا آرزو کرده‌اید و زحمت دوری از شهر خود را متحمل شده‌اید یک تالان پول هدیه کنم.

و دختر خود آگاریسته را با رعایت قوانین آتن به مگاکلس فرزند آلکمئون میدهم.» مگاکلس پاسخ داد که این ودیعه گرانها را می‌پذیرد و باین ترتیب کلیستن قرار ازدواج را گذارد.

۱۳۱- چنین بود آنچه درباره طرز انتخاب داوطلبان اتفاق افتاد. و باین ترتیب بود که شهرت خاندان آلکمئون سراسر یونان را فراگرفت. از این زن و شوهر پسری بدنیا آمد که کلیستن نام داشت و سازمان قبایل و حکومت آزاد آتن یادگار اوست. برای او نام پدر بزرگ مادریش یعنی فرمانروای مستبد سیسیون را انتخاب کرده بودند.

آنان فرزند دیگری داشتند هیپوکراتس نام. از این شخص یک پسر و یک دختر بوجود آمد که یکی مگاکلس و دیگری آگاریسته، نام دختر کلیستن اول، نامیده شدند. این آگاریسته با کرانتیپ «۱» فرزند آریفرون «۲» ازدواج کرد. وقتی وضع - حمل او نزدیک میشد شبی در خواب دید که شیری از او بدنیا آمده است و چند روز

## Xanthippe-(۱)

## Ariphron-(۲)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۰

بعد آن زن فرزندی به کزانتیپ داد که پریکلس «۱» نام گرفت.

۱۳۲- میلیتاد که در آن زمان در آتن مورد احترام بود بعد از ضرباتی که بر پارس‌ها وارد کرد ارزش و احترام بیشتری یافت و به پشت گرمی آن تقاضا کرد هفتاد کشتی و یک سپاه و مقداری پول در اختیار او گذارند. وی کشوریکه قصد جنگ با آن داشت افشاء نکرد و فقط اظهار کرد که قصد دارد آتینانرا بسوی سرزمینی هدایت کند که در آنجا بدون تحمل رنج و زحمت زیاد بمقداری فراوان طلا دست خواهند یافت و اگر در این سفر او را همراهی کنند ثروتی فراوان بدست خواهند آورد. وی با این بیان از آتینان تقاضای کشتی کرد و آنان که از وعده‌های او بطمع آمده بودند کشتی‌ها را در اختیار او گذارند.

۱۳۳- میلیتاد با سپاه خود بسوی پاروس «۲» حرکت کرد. بهانه او این بود که اهالی پاروس با ارسال یک کشتی به همراه پارس‌ها به ماراتن در مخاصمه با آتن پیشقدم بوده‌اند. اما این ادعا صورت ظاهر گفته‌های او بود و حقیقت آن بود که وی بعزت دسیسه‌های یکی از اهالی پاروس بنام لیساکوراس «۳» فرزند تیزیاس «۴» که برای او نزد هیدارنس «۵» پارسی اسباب‌چینی کرده بود نسبت با اهالی پاروس کینه‌ای شدید در دل داشت. همینکه این سفر دریائی پایان رسید، میلیتاد اهالی پاروس را که در داخل حصار شهر ازدحام کرده بودند با سپاهیان خود محاصره کرد. آنگاه بوسیله یک جارچی بآنان اعلام کرد که باید صد تالان پردازند و در غیر اینصورت

(۱)- پریکلس(Pericles) زمامدار معروف آتن در قرن پنج قبل از میلاد که در زمان او آتن باوج شهرت و اقتدار رسید.

(۲)- پاروس(Paros) از جزایر مجمع‌الجزایر دریای اژه که مردم آن در لشکرکشی داریوش به یونان بکمک پارس‌ها شتافتند و بهمین جهت بعد از عزیمت پارس‌ها بوسیله میلیتاد و آتینان فاتح مجازات شدند.

## Lysagoras-(۳)

## Tisias-(۴)

## Hydarnes-(۵)

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۱

محاصره را آنقدر ادامه خواهد داد تا تسلیم شوند. اما اهالی پاروس حتی یک لحظه فکر دادن آن پول را به میلیتاد بخاطر خود خطور ندادند و با تمام قوا به حفظ و صیانت شهر خود پرداختند. و از جمله عملیات آنها آن بود که هر نقطه از حصار شهر را که بعد از حمله ضعف آن آشکار میشد هنگام شب آنقدر بالا میبردند که ارتفاع آن دو برابر میشد.

۱۳۴- تا اینجا تمام یونانیان درباره این روایت اتفاق نظر دارند. اما مطالبی که اکنون نقل میکنم منحصر از قول اهالی پاروس است: در همان حال که میلیتاد با این مشکلات روبرو بود یکی از زنان زندانی از او تقاضای ملاقات کرد. این زن که تیمو «۱» نام داشت از اهل پاروس بود و در معبد الهه‌های زیرزمین بکاری محقر مشغول بود. وقتی او را بحضور میلیتاد او آوردند اظهار کرد که اگر وی واقعا مایل به تسخیر پاروس میباشد باید آنچه را که او توصیه میکند انجام دهد. آنگاه آن زن راز پنهان خود را بر او فاش کرد و میلیتاد مستقیما بسوی تپه‌ای که در مقابل شهر قرار داشت و محوطه مقدس دمتر «۲» قانون- گذار بود حرکت کرد. وی از حصار آن محوطه بالا رفت و چون نتوانست در آن را بگشاید بسوی تالار بزرگ معبد رفت. خدا عالم است که قصد او از این کار چه بود، شاید قصدش آن بود که یکی از اشیاء مذهبی را که دستزدن بآن ممنوع بود برآید. این موضوع چندان مهم نیست ولی در هر حال

وی بنزدیکی در ورودی رسید و در همین موقع ناگهان زلزله‌ای رویداد. وی دوان دوان بعقب بازگشت ولی در موقعی که از روی دیوار سنگی می‌پرید استخوان پایش شکست. برخی گفته‌اند که بعد از زمین خوردن، زانوی او در رفت. ۱۳۵- بدین ترتیب، میلتیاد بعد از بیست و شش روز محاصره و آسیب فراوانی که به جزیره پاروس وارد کرد، بی‌آنکه موفق به تسخیر آن شود و یا پولی به آتن آورد

(۱)-Timo

(۲)-Demeter

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۲

بوضعی رقت‌بار کشتی‌های خود را به آتن بازگرداند. وقتی اهالی پاروس دانستند که تیمو، خادمه دو الهه میلتیاد را راهنمایی کرده است تصمیم به مجازات او گرفتند و همینکه از این اندیشه آسوده شدند، زائرینی به دلف فرستادند و از خداوند سؤال کردند که آیا می‌توانند خادمه‌ای را که راه مطمئنی برای تسخیر میهن خود به دشمن ارائه داده و معبدی را که ورود بآن ممنوع بوده است به میلتیاد نشان داده بقتل رسانند. هاتف معبد بانان اجازه نداد و اظهار کرد که تیمو مسئول این واقعه نیست زیرا مقدر چنین بود که میلتیاد با بدفرجامی روبرو شود و او در حقیقت عامل تقدیر برای تحریک او باین جنایت بوده است. چنین بود گفته هاتف الهی خطاب به اهالی پاروس.

۱۳۶- پس از بازگشت میلتیاد از پاروس بین تمام مردم آتن از ماجرای او صحبت در میان بود. کزانتیپ «۱» فرزند آریفرون «۲» که نسبت باو کینه در دل داشت او را در مجلس عمومی متهم کرد و برای جنایتی که با فریب دادن مردم آتن مرتکب شده بود تقاضا کرد او را بقتل رسانند. میلتیاد در آن مجلس حاضر بود، اما خود شخصا از خود دفاع نکرد (زیرا جراحت ران او شدت مییافت و بهیچوجه قادر بانجام این مهم نبود). پس در حالیکه در بستر رنج و درد در انظار عموم آرمیده بود دفاع خود را بعهده دوستان گذارد. آنان بخوبی خاطره مارتن را در گوشها بصدا درآوردند و از تسخیر لمنوس «۳» که میلتیاد برای انتقام آتن از پلازرها آنرا به آتنیان بخشیده بود سخن گفتند. مردم درباره اعدام جانب میلتیاد را گرفتند و به مرگ او رأی ندادند، اما بعلت خطائی که مرتکب شده بود او را به پرداخت پنجاه تالان جریمه محکوم کردند. بعد از صدور این رأی، ران میلتیاد سیاه و فاسد شد و کمی بعد، از

(۱)-Xantippe

(۲)-Ariphron

(۳)-Lemnos (لمنوس) از جزایر مجمع الجزایر یونان در دریای اژه در نزدیکی بغاز داردانل که امروز لمنو) Lemno نام دارد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۳

آن زخم در گذشت. فرزند او سیمون «۱» تمام پنجاه تالان را پرداخت.

۱۳۷- و اما چنین است چگونگی فتح لمنوس بدست میلتیاد فرزند سیمون: آتنیان در گذشته بحق یا بناحق پلازرها «۲» را از آتیک «۳» بیرون کرده بودند. در این باره من فقط آنچه را که دیگران نقل کرده‌اند نقل میکنم. هکاته «۴» فرزند هگساندروس «۵» ناحق بودن این عمل را در روایات خود باین شرح بیان میکند:

«منطقه‌ای را که پلازرها در دامنه‌های کوه هیمت در تصرف داشتند آتنیان بعنوان پاداش برای حصاری که پلازرها گرد آکروپول کشیده بودند بانان بخشیده بودند. اما وقتی آتنیان مشاهده کردند که از این سرزمین که در گذشته بیحاصل و بی‌ارزش بود بخوبی بهره‌برداری میشود پشیمان شدند و بدون هیچگونه رسیدگی و دادرسی پلازرها را بیرون کردند.»



آنتیان عقیده دارند که اخراج پلازرها کاری صحیح بوده، زیرا آنان در دامنه‌های کوه هیمت سکونت کرده بودند و از آنجا برای اذیت و آزار آنتیان به آتن

### (۱)-Cimon

(۲)- پلازرها(Pelasges) یکی از اقوام قدیم دنیای باستان بودند که در سراسر یونان و ایتالیا و سواحل آسیای صغیر و جزایر دریای اژه آثاری از تمدن قدیم خود باقی گذاشته‌اند.

مردمان این قوم ابتداء از نواحی شمالی به سرزمین یونان مهاجرت کردند ولی آنتیان آنانرا از آتیک راندند. در مقابل فشار آنتیان پلازرها به پلوپونز مهاجرت کردند و در آن محل کشور پلازژی را تأسیس کردند.

(۳)- آتیک(Attique) شبه جزیره معروف در ساحل شرقی یونان که شهر آتن پایتخت آن بود.

(۴)- Hecatee(قدیم‌ترین مورخ یونانی‌نژاد که ظاهرا در اواخر قرن شش و اوائل قرن پنج قبل از میلاد میزیسته و دو کتاب از خود بیادگار گذاشته یکی درباره تاریخ و دیگری درباره جغرافیا- از این دو کتاب امروز جز قسمت‌های مختصر باقی نیست. هردوت در مجموعه تاریخ خود مکرر با اشاره کرد و در پاره‌ای از موارد روایات او را نقل کرده است.

### (۵)-Hegesandros

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۴

می‌آمدند. دختران جوان و اطفال آتنی پیوسته برای آوردن آب به چشمه اثناکرونوس «۱» رفت و آمد داشتند زیرا آنان نیز مانند دیگر یونانیان در آن زمان خدمتگاری در اختیار نداشتند. هر بار که آنان بدان محل می‌رفتند، پلازرها از راه جسارت و گستاخی و با وقاحت آمیخته با تحقیر در صدد اذیت و آزار آنان بر می‌آمدند. آنان باین اندازه نیز قانع نبودند و سرانجام هنگامی که وسایل حمله به آتن را فراهم می‌کردند غافلگیر شدند. بطوریکه آنتیان نقل می‌کنند، آنان خود را بمراتب از پلازرها انسان‌تر بوده‌اند، زیرا آنان پلازرها را در حین برپا کردن توطئه بر ضد خود غافلگیر کرده بودند و بنابراین حق داشتند آنان را بقتل رسانند. اما آنان چنین نکردند و فقط بآنان امر کردند که از آن سرزمین خارج شوند. پلازرها ناگزیر کوچ کردند و در مناطق دیگر و مخصوصا در لمنوس «۲» مستقر شدند. چنین بود این دو روایت که یکی به هکاته تعلق داشت و دیگری به آنتیان.

۱۳۸- پلازهای ساکن لمنوس بعدها در صدد برآمدند که از آنتیان انتقام گیرند.

چون درباره جشن‌های آتنی اطلاعاتی کامل داشتند، تعدادی کشتی پنجاه پاروئی تهیه کردند و با آن کشتی‌ها زنان آتنی را که در برون «۳» بانجام تشریفاتی بافتخار آرتیمس «۴» مشغول بودند غافلگیر کردند و آنانرا ربودند. آنان تعداد زیادی از آن زنان را با خود بردند و از راه دریا گریختند و وقتی به لمنوس رسیدند آنانرا وسیله عشق‌بازی و خوشگذرانی خود قرار دادند. این زنان که بسیار بارور و پرزا بودند اطفال خود را با زبان و آداب و رسوم آتنی بزرگ کردند. اطفال آنان حاضر نبودند با اطفالی که از زنان پلازژی بدنیا آمده بودند معاشرت کنند. اگر یکی از آنان مورد ضرب یکی از اطفال پلازژی قرار می‌گرفت، دیگران برای دفاع او

میشتافتند

### (۱)-Enneacrounos

(۲)-Lemnos

(۳)-Brauron

(۴)-Artemis

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۵

و مشترکا بدفاع از هم مشغول میشدند. آنان حتی مدعی بودند که باید بر اطفال دیگر فرمانروائی کنند و باسانی بر آنان مسلط میشدند. پلازرها که متوجه این وضع شده بودند پیوسته در صدد بودند راه‌حلی برای آن بیابند. آنان در این باره باهم مشورت کردند و اندیشه‌ای تأثیر آور بخاطر خود خطور دادند. وقتی این اطفال از هم اکنون بر ضد فرزندان دوران جوانی زنان شرعی آنها اینچنین باهم متحد و متفق میباشند و از هم اکنون در صدد مطیع کردن آنان هستند، پس وقتی بسن بلوغ رسیدند چه خواهند کرد؟ تحت تأثیر این فکر، مصلحت آن دیدند که اطفال آتنی را بقتل رسانند و برای تکمیل این اقدام خود مادران آتنی را نیز با آنان بقتل رسانند. بعثت همین جنایت و جنایت قدیم‌تر دیگری که زنان لمنوس مرتکب شده بودند و شوهران و پادشاه خود توآس «۱» را بقتل رسانیده بودند، در سراسر یونان معمول چنین است که جنایات بزرگ را به «جنایت لمنوس» تشبیه میکنند.

۱۳۹- بعد از آنکه پلازرها فرزندان و زنان خود را بقتل رساندند دیگر زمین برای آنان حاصلی نداد و زنان و گله‌های آنان نیز مثل سابق بارور نشدند. و وقتی باین ترتیب در معرض قحطی و خطر تقلیل جمعیت قرار گرفتند کسانی به دلف فرستادند و از خداوند چاره‌ای برای دردهای خود خواستند. هاتف الهی بآنان توصیه کرد که باید بهر ترتیبی که آتینان تعیین کنند رضایت آنان را بدست آورند. پس پلازرها به آتن رفتند و اعلام کردند که قصد دارند خطاهای خود را بطور کامل جبران کنند. آتینان تخت‌های مخصوص صرف غذا را بطرزی باشکوه در پرتانه قرار دادند و میزی مملو از انواع غذاهای لذیذ و گوارا ترتیب دادند و از پلازرها دعوت کردند که اجازه دهند سرزمین آنان را نیز در این وضع قرار دهند. پلازرها باین تقاضا چنین پاسخ دادند:

«هر وقت که یک کشتی بکمک باد بوره «۲» فاصله بین سرزمین شما و سرزمین

(۱)- Thoas

(۲)- بوره (Boree) خدای باد شمال در یونان قدیم- مقصود از باد بوره باد شمال است.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۶

ما را طی کند ما جزیره خود را تسلیم میکنیم.» [چنین بود آنچه آنان گفتند.] آنان بخوبی میدانستند که این وضع هرگز پیش نخواهد آمد، زیرا آتیک از لمنوس جنوبی‌تر است.

۱۴۰- در آن زمان کار بهمین جا پایان رسید، اما سالها بعد وقتی کرسونز «۱» هلسپون «۲» بدست آتینان افتاد، میلیاد فرزند سیمون از فرصتی که بادهای فصلی [که از شمال شرقی میوزد] بوجود آورده بود استفاده کرد و از الثونت «۳» که در کرسونز بود با کشتی حرکت کرد و به لمنوس رسید و پیشگوئی الهی را که پلازرها تصور نمیکردند روزی تحقق یابد بآنان یاد آور شد و امر کرد از آن جزیره خارج شوند. پلازرها هفستیا «۴» اطاعت کردند، اما پلازرها میرینا «۵» مدعی شدند که کرسونز سرزمین آتیک نیست. آتینان آنانرا محاصره کردند تا سرانجام تسلیم شدند. چنین بود چگونگی تسخیر لمنوس بدست آتینان بفرماندهی میلیاد آتنی.

پایان جلد ششم

(۱)- Chersonese

(۲)- Hellespont

(۳)- Elconte

(۴)- Hephestia

(۵)- میرینا (Myrina) یا میرین (Myrine) - در دنیای قدیم دو شهر باین نام خوانده میشد یکی در آسیای صغیر و دیگری در

جزیره لمنوس - در این مورد منظور میرینا پایتخت لمنوس است که میلیتاد بتسخیر آن دست زد.

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۷

### فهرست اسامی اشخاص و اماکن

آ آبدر ۱۴۳، ۱۴۴

آبیدوس ۹۶، ۱۲۳

آپولوفانس ۱۲۳

آپولون ۴۹، ۵۰، ۱۱۷، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۵

آتوس ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۸۰ آتن ۳، ۱۸، ۳۳، ۳۸، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۶۸

۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳

۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱

۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶

آتنا ۳۹، ۴۸، ۸۲

آتناپولیا ۶۸

آتنه ۶۵

آتیک ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۹۷، ۹۹، ۱۳۲، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۴

۱۹۷، ۲۰۸، ۲۱۳

آدراستوس ۵۷، ۵۸، ۵۹

آدریاتیک ۹، ۲۰۵

آریستولیپروس ۹۴

آرتافرن ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۶۲، ۸۲، ۸۷، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۷۹، ۱۹۵

آرتوزوسترا ۱۴۱

آرتمیزیوم ۲۷

آرتمیس ۸، ۱۸۰، ۲۱۴

آرتیبیوس ۹۱، ۹۳، ۹۴

آردریکا ۱۹۶

آرژین ۱۴۷

آرس ۸۰

آرکادی ۴۳، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۰۵، ۲۰۶ آرکساندروس ۳۱

آرکه‌لاو ۵۹

آرکیداموس ۱۶۱، ۱۶۲

آرگادس ۵۶، ۱۳۲

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۸

- آرگوس ۱۸، ۲۴، ۴۱، ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۵۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۹۴، ۱۱۷، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۵، ۲۰۵ آرگونی ۶۸، ۲۰۵
- آرموگ ۹۸
- آریستاگوراس ۳، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۵۵، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷
- آریستودم ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
- آریستوژیتون ۴۷، ۱۹۱، ۲۰۲
- آریستوفانت ۱۵۸
- آریستوگراتس ۱۶۳
- آریستوماک ۱۴۷
- آریستون ۶۳، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰
- آریستونیموس ۲۰۴
- آریفرون ۲۰۹، ۲۱۲
- آزاروس ۳۹
- آزانی ۲۰۶
- آژاکس ۵۶
- آژتوس ۱۵۵
- آژیس ۱۵۷
- آسپنت‌ها ۱۳۱، ۲۳۳
- آستر ۵۳
- آستروباکوس ۱۶۰
- آسوپوس ۶۷، ۱۹۰
- آسیا ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۳۹، ۴۴، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۱۰۹، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۹۵
- آسیای صغیر ۱۲، ۱۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۸، ۴۵، ۴۷، ۵۵، ۷۳، ۸۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۷۹، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۶
- آشور ۴۶، ۱۵۰
- آفیدنا ۱۹۱
- آکانت ۱۴۱
- آکروپول ۵۴، ۱۸۷، ۲۲۳
- آکرون ۷۹
- آکریریوس ۱۴۹، ۱۵۰
- آکه ۳۸، ۳۹، ۵۱، ۶۱
- آکیلئون ۸۱

آکاریسته ۲۰۴، ۲۰۹  
 آگامنون ۸۱  
 آگریان ۱۳  
 آگه‌اوس ۲۰۶  
 آلسه ۸۲  
 آلکمئون ۳۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۶۰، ۷۲، ۱۰۵، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۹  
 آلکمن ۱۵۰  
 آلکییاد ۵۱، ۱۹۴  
 آلکیدس ۸۸  
 آلکیماکوس ۱۸۴  
 آلوپکه ۵۳  
 آلیات ۴۵  
 تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۱۹  
 آماتونت ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵  
 آماتوس ۸۹  
 آمپه ۱۹۱  
 آمفی پونیس ۱۰  
 آمفیریون ۵۰، ۱۴۱  
 آمفیکتیون ۵۲  
 آمفیون ۷۵  
 آمیریس ۲۰۵  
 آمینانتوس ۲۰۶  
 آمینتاس ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۸۰  
 آناکرتون ۱۱۲  
 آناکساندریداس ۳۵، ۳۶، ۱۴۵، ۱۸۹  
 آناکسیلاس ۲۱  
 آنتاندروس ۲۳  
 آنتی کارس ۳۸  
 آتمونت ۸۱  
 آندرو ۲۷  
 آندروس ۲۷  
 آندره‌آس ۲۰۴  
 آنکیمولیوس ۵۳

آک ۷۲

آکس ۱۱۵، ۱۲۲، ۱۲۳

اثنیون ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸

ائولی ۶۳، ۸۲، ۱۰۰، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۰۶

ائولید ۹۹

ابر ۸۶

اپیدامن ۲۰۵

اپیدور ۶۸، ۶۹، ۷۱

اپیر ۷۹

اپیزلوس ۱۹۵

اپیستروفوس ۲۰۵

اپسید ۱۷۱، ۱۷۲

اتنوکل ۵۱

اتروسک ۱۱۷

اتروری ۱۲۱

اترنه ۱۱۰، ۱۲۴، ۱۲۵

ادونی ۱۰۰

اراتو ۱۰۳

ارازیتوس ۱۶۵

ارتوری ۴۸، ۸۶، ۱۱۲، ۱۴۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۷

ارتکه ۱۲۷

اردشیر ۱۸۳

ارکته ۶۸

ارکلی ۴، ۳۸

ارمنستان ۴۳، ۴۵، ۴۶

اروپا ۴، ۹۰، ۹۹، ۱۲۳، ۱۴۲

اریترس ۱۱۰

ارتیره ۱۱۲، ۱۱۹

اریکس ۳۸، ۴۰

ازمیر ۸۲، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۳۲، ۲۰۵

اژدهاک ۱۲۴

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۰

اژست ۴۰

- اژه (دریا) ۴، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۳۷، ۴۱، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳
- اژیپتوس ۱۵۰
- اژیاله ۵۶
- اژیاله‌ها ۵۹
- اژیلی ۱۸۴
- اژیلیا ۱۸۸
- اژین ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۵، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹
- اژینا ۶۷، ۱۳۲
- اسپانیا ۹
- اسکندر ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸
- اشکراتش ۷۵
- اشیل ۱۹۴
- اشین ۱۸۳
- افریقا ۳۷، ۳۸
- افز ۴۷، ۵۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۶۹
- افور ۱۴۸
- افورها ۳۵، ۳۶، ۱۵۶، ۱۵۸
- الثون ۳۸
- الثونت ۲۱۶
- السه ۱۴۹
- السیداس ۱۵۵
- الوروس ۱۳۵، ۱۳۶
- الوزی ۴۸، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۱۱۷، ۱۵۶، ۱۶۳
- الوزیس ۶۲
- اله ۳۹، ۴۰، ۸۱، ۲۰۵، ۲۰۶
- اوآ ۶۹
- اواگوراس ۱۸۵
- اوبه ۶۳، ۶۴، ۸۶، ۱۴۲، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۰۷
- اوتان ۲۳، ۲۴، ۹۵، ۹۹، ۱۴۱
- اوتزیون ۱۴۷
- اودومانت ۱۳
- اودیپ ۵۰



- اوربیانس ۱۷۶  
 اورپا ۱۸۳  
 اورپ ۶۴  
 اوریدامه ۱۶۲  
 اورستنس ۳۵، ۱۴۶، ۱۴۹  
 اوریلوس ۱۴  
 اوریلئون ۴۰  
 اوفوریون ۱۹۴، ۲۰۶  
 اوکسزیا ۶۸، ۶۹  
 اولئون ۸۹  
 اولیانوس ۳۱  
 اونتات‌ها ۵۹  
 اونسیلوس ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵  
 اونو ۶۲  
 اونوماستوش ۲۰۶  
 تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۱  
 اویبار ۱۲۷  
 اناسی ۶۷  
 انثاکرونوس ۲۱۴  
 انت ۹۰  
 انجیا ۱۴۵  
 انخله‌ها ۵۱  
 ایبانولیس ۳۱-۹۸  
 ایتالیا ۹-۲۴-۳۸-۳۹-۱۱۹-۱۲۱-۲۰۴-۲۰۵  
 ایران ۴۵-۸۱-۸۳-۱۹۴  
 ایزاگوراس ۵۶-۶۰-۶۱-۶۳  
 ایستر ۹-۲۱  
 ایسمنوس ۴۹  
 ایکاری ۱۸۰  
 ایمبرو ۲۴-۱۳۶-۱۸۶  
 ایمبروس ۲۴-۱۳۶-۱۸۶  
 ایلیون ۸۲-۹۹  
 ب بابل ۴۶-۱۱۹

باکشی ۷۵-۷۶

باکوس ۸

بئوسی ۳۸-۴۷-۴۸-۴۹-۵۱-۵۷-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۷۲-۷۴-۱۳۳-۱۸۳-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰

برانشید ۳۱

بردیا ۲۳-۱۴۱

برژیون ۳۸

برورن ۲۱۴

بریژها ۱۴۳

بزداق ۸۷

بسفر ۹۹

بویاس ۱۷

بوتاکیدس ۴۱

بوچه عدسی ۱۲۶

بوره ۲۸

بیزالتس ۱۲۳

بیزانس ۲۳-۸۹-۱۲۰-۱۲۷

پ پارس ۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۲۱-۲۳-۲۴-۲۵-۲۸-۳۰-۳۱-۶۱-۶۳-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۷۵-۸۸-۱۱۰-

۱۱۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۱

۱۳۷-۱۴۱-۱۴۳-۱۷۹-۱۸۱-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۷-۱۸۸-۱۹۳-۱۹۷-۲۰۱

پئوپله ۱۳

پارتینیون ۱۸۶

پارو ۲۵

پاروس ۲۵-۲۷-۵۲-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲

پاریس ۸۱

پاریوم ۹۶

پاریون ۹۶

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۲

پالاس ۶۵

پاکتول ۸۷

پاکتولوس ۸۷

پاکتیا ۱۳۳

پامفیلی ۵۹

پان ۱۸۶-۱۸۷

- پاناتنه ۴۸  
 پانتال ۱۷۶  
 پانژه ۱۰-۱۳ تاریخ هردوت ج ۶ ۲۲۲ فهرست اسامی اشخاص و اماکن ..... ص: ۲۱۷  
 نگوس ۱۳  
 پانتیس ۱۴۸  
 پانیونیون ۱۱۱  
 پئونی ۴-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۲۱-۸۵-۸۶  
 پداسوس ۹۸-۱۱۹  
 پرازیاس ۱۳-۱۵  
 پردیکاس ۱۴-۱۷  
 پرسه ۱۴۹-۱۵۰  
 پرکام ۱۲  
 پرکلس ۱۴۹  
 پرکوت ۹۶  
 پرنت ۴-۶-۱۲۷  
 پروپونتیس ۹۹  
 پروکس ۱۵۲  
 پروکونز ۱۲۷  
 پروکونسوس ۱۲۷  
 پروپوئید ۹۹  
 پریالا ۱۵۸  
 پریاندر ۷۸-۷۹-۸۰-۸۲  
 پریتانها ۵۸-۶۰-۱۳۴  
 پریتانه ۵۸-۱۳۴-۱۴۹-۱۸۵-۲۱۵  
 پریکلس ۵۱-۵۶-۱۹۴-۲۱۰  
 پرین ۱۱۱-۱۱۲  
 پرینوس ۱۲۷  
 پرینتاداس ۳۷  
 پسوس ۹۶  
 پلاته ۲۸-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۲-۱۹۳  
 پلازژ ۲۴-۵۴-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶  
 پلازژی ۲۴-۵۴-۸۵-۲۱۲-۲۱۴  
 پلاگونی ۴

پلوپس ۲۰۶

پلوپونز ۳۷-۴۳-۵۱-۵۵-۵۷-۶۱-۶۲-۶۴-۶۸-۷۴-۱۴۷-۱۴۸-۱۵۳-۱۶۲-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۹-۱۷۱-۱۷۵-۱۸۶-۲۰۴-

۲۰۵-۲۰۶-۲۱۳

پلوکس ۲۰۶

پوزانیاس ۲۸

پوزئیدون ۳۸

پوس ۲۰۶

پولوکس ۶۳

پولمارک ۱۹۳

پولیب ۵۸

پولیدور ۵۰

پولیکریتوس ۱۴۵-۱۶۳

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۳

پولیشتا ۱۲۳

پولینیس ۱۴۷

پیتاگوراس ۴۱

پیتورنس ۲۲۲

پیداورا ۶۸

پیرا ۷۵-۷۶

پیرن ۷۶

پزیسترات ۴۷-۵۱-۵۲-۵۴-۵۶-۶۸

۶۴-۷۲-۷۳-۸۰-۸۱-۱۳۲-۱۳۳

۱۳۴-۱۷۹-۱۸۵-۱۸۷-۲۰۱-۲۰۲

پیکسوداروس ۹۷

پیگرس ۱۱

پیلوس ۵۵

ت تاسو ۱۲۴

تاسوس ۱۲۴-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴

تالائوس ۵۷

تانالر ۴۸-۶۶

تاناکرا ۶۶

تامین ۱۸۴

تئوس ۴۸-۴۹-۵۷-۶۶-۶۷-۷۲-۱۳۲-

۱۷۳-۱۸۷-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۶

تبه ۶۷

تسالوس ۴۰

ترا ۳۷-۴۱

تراپزونت ۲۰۶

تراپنا ۱۵۴

تراسیبول ۷۸-۷۹

تراسیلائوس ۱۹۴

تراکیه ۳-۴-۶-۸-۹-۱۲-۲۱-۸۶-۹۲-۱۰۰

۱۰۱-۱۲۴-۱۲۷-۱۳۱-۱۴۳-۱۴۴

۱۸۰

تراگوراس ۳۱

ترپسیکور ۱

ترساندروس ۱۴۷

ترمر ۳۱

ترمین ۱۲۲

نرو آ ۱۲-۲۳-۵۵-۸۱-۸۲-۹۹-۱۲۶

تروس ۶-۷

ترینس ۱۶۵

تزا ۱۶۲

تزه ۱۶۲-۱۸۶

تسالی ۵۳-۵۴-۸۱-۱۶۲-۱۶۳-۲۰۷

تسپروت‌ها ۷۹

تسموفوری ۱۱۷

تلیس ۳۸-۴۱

تمولوس ۸۷-۸۸

تناسیدس ۱۷۰

توسیدس ۱۷۰

توسیدید ۲۸

تیتورموس ۲۰۵

تیدوس ۵۸-۱۲۶-۱۳۵

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۴

تیرنت ۵۰-۱۴۹-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۹

تیره آ ۱۶۵

تیریاس ۲۱۰

تیریوم ۱۶۵

تیسامنوس ۱۴۷

تیساندروس ۲۰۹-۲۰۷-۵۶

تیمنس ۳۱

تینو ۲۱۱-۲۱۲

تینداری‌ها ۶۳

تینمو ۱۸۱

خ خشایارشا ۲۷-۲۸-۶۳-۶۵-۸۱-۹۶-۱۱۶-۱۲۳-۱۴۲-۱۴۶-۱۸۲

خوآست ۴۳

خلموس ۱۶۳

د داتیس ۲۳-۱۷۹-۱۸۱-۱۹۵-۱۹۶

داردائل ۴-۲۴-۵۵-۷۳-۸۱-۹۶-۹۹-۱۲۳-۱۲۶-۱۳۳-۱۸۶

داردانوس ۹۶

داردانوم ۹۶

داریوش ۴-۶-۱۰-۱۱-۱۲-۱۴-۱۵-۲۱-۲۲-۲۳-۲۶-۲۷-۲۸-۳۱-۵۶-۳۲-۴۸-۵۵-۶۲-۶۳-۷۳-۸۱-۸۲-۸۳-۸۵

۸۶-۸۹-۹۰-۹۱-۹۵-۹۹-۱۰۰-۱۰۹-۱۱۳-۱۸۱-۱۱۹-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۵-۱۳۱-۱۳۵-۱۳۶-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۵-۱۴۶

۱۶۱-۱۶۹-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۹۶-۱۹۷-۲۱۰

داسیکلیون ۱۲۷

داماسوس ۲۰۵

دامیا ۶۸-۶۹

دانوب ۶-۹-۱۰-۲۱-۱۳۱-۱۳۶

دانه ۱۴۹-۱۵۰

دجله ۴۶-۱۱۹

دریای آزوف ۱۲۶

دریای سیاه ۴-۱۳-۳۸-۴۵-۹۹-۱۱۱-۱۲۳-۱۲۶-۱۲۷

دری ۵۸-۶۳-۶۴-۷۱-۱۴۷-۱۴۹-۱۵۰

دسلی ۱۷۶

دلف ۳۷-۳۸-۵۲-۵۷-۶۱-۶۶-۶۸-۷۲-۷۵-۷۷-۱۱۸-۱۲۳-۱۳۱-۱۳۳-۱۴۸-۱۵۸-۱۶۱-۱۶۵-۱۷۲-۲۰۳-۲۱۲-۲۱۵

دلوس ۲۷-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۹۵-۱۹۶

دلیون ۱۹۶

دمارات ۶۳-۱۴۶-۱۴۷-۱۵۴-۱۵۶

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۵

۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۷۰

دمارمنوس ۳۷-۱۵۷

دمتر ۶۸-۱۷۵-۲۱۱

دوبرها ۱۳

دودون ۷۹

دوریس ۹۵-۹۸-۹۹

دوریسک ۸۶

دوریه ۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱

دولونکها ۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳

دپاکتوریدس ۱۶۲-۲۰۷

دیدیم ۱۱۸

دیراکیوم ۲۰۵

دیسورون ۱۵

دیماناتها ۵۹

دیوسکورها ۲۰۶

دیونیزوس ۸-۴۸-۵۸-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۷

دیومد ۸

رجیو ۱۲۱

رجیوم ۱۲۱

رود ۸۹

رنتا ۱۸۱

زاراکا ۱۶۵

زاسنت ۱۶۱

زانتته ۱۶۱

زانکله ۱۲۱

زفیریون ۱۲۱

زوس ۴۳-۹۷-۱۵۱-۱۵۹-۱۸۱

زوکسیداموس ۱۶۱-۱۶۲

زه آ ۸۸

ژرتها ۶-۷

ژفیرا ۴۷-۴۸-۴۹

ژلا ۱۲۲



ژوپتر ۸- ۵۰- ۱۴۹- ۱۵۰

ژیرآ ۱۷

ژیرس ۹۴

ژیمونیدی ۱۵۸

ش شوآرت آت‌ها ۵۹

شوش ۲۲- ۲۳- ۲۶- ۲۸- ۳۰- ۳۴- ۴۶- ۴۷- ۹۱- ۱۰۹- ۱۱۸- ۱۲۵- ۱۹۶

ع عدنه ۹۲- ۱۷۹

س سارد ۳- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۲۲- ۲۳- ۲۷- ۳۵- ۴۷- ۶۲- ۸۲- ۸۴- ۸۶- ۸۷- ۸۸

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۶

۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۵- ۹۸- ۹۹- ۱۰۹- ۱۱۰- ۱۲۵- ۱۴۱- ۱۸۴- ۲۰۳

ساردنی ۹۱- ۱۰۰- ۱۰۹

سارونیک ۵۳- ۶۲- ۶۴- ۱۴۳- ۱۴۵-

سالامین ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۴- ۹۵-

ساموس ۲۴- ۹۴- ۱۰۰- ۱۱۱- ۱۱۵- ۱۱۶- ۱۲۲- ۱۲۳- ۱۸۰

سانتورن ۳۷

سئوس ۸۸

سینیسیس ۹۷

سپارت ۳- ۱۸- ۳۳- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۴- ۴۵- ۵۶- ۵۷- ۶۳- ۶۴- ۷۳- ۷۵- ۸۱- ۸۳- ۱۰۵- ۱۳۹- ۱۴۵- ۱۴۶-

۱۴۷- ۱۴۸- ۱۵۱- ۱۵۲- ۱۵۳- ۱۵۴- ۱۵۶- ۱۵۷- ۱۵۸- ۱۶۱- ۱۶۲- ۱۶۳- ۱۶۴- ۱۶۸- ۱۷۰- ۱۷۱- ۱۷۲- ۱۷۳- ۱۸۶- ۱۸۷-

۱۹۷- ۲۰۵

سپنیا ۱۶۶

ستروما ۴

ستریمون ۴- ۱۲- ۱۳- ۲۱- ۸۵

سستاگوراس ۱۳۱- ۱۳۴- ۱۳۵- ۱۸۵

ستسنو ۹۴

ستیلائوس ۱۹۴

ستیرا ۱۸۸

ستیکس ۱۶۳

ستیمال ۱۶۵

سرس ۵۱- ۱۱۷

سژست ۴۰

سکامینو ۶۶

سکاپته- هیله- ۱۴۴

سکاماندر ۵۵

سکاها ۱۰-۱۴-۲۴-۱۳۱-۱۳۴-۱۳۵-۱۶۹-۱۷۰

سکوپادها ۲۰۷

سکینس ۱۲۱-۱۲۲

سکیدروس ۱۱۹

سکیلاکس ۲۹

سلئوس ۵۰

سلنیتی ۴۰

سلنیت ۴۰

سلینوت ۴۱

سلینوس ۴۰

سلینوت ۴۰

سلیمبری ۱۲۷

سمیندریاس ۲۰۴

سنیژیر ۱۹۴

سوفانس ۱۷۴

سوفوکل ۱۲۰

سوسیکلس ۷۴-۸۰

سول ۹۲-۹۴-۹۵

سولون ۵۶-۶۰-۹۲-۹۴

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۷

سولی ۹۲

سونیوم ۱۷۳-۱۹۴

سونیون ۱۷۳-۱۷۴-۱۹۴

سیباریس ۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۱۱۹-

سیپسلوس ۷۷

سیژه ۵۵-۷۳-۸۱-۸۲

سیژین ۹

سیسیل ۳۸-۴۰-۱۱۷-۱۲۱

سیرن ۳۷-۴۱

سیسامس ۲۳

سیسیماک ۹۸

سیسیون ۵۱-۵۷-۵۸-۵۹-۷۵-۳۰۴-۲۰۸-۲۰۹

- سیروپثونی ۱۳  
 سیروسوس ۸۹  
 سیزیک ۱۲۷  
 سیکلاد ۲۷-۸۸-۱۸۰-۱۸۱  
 ف فاز ۱۶۹  
 فالر ۶۶-۷۰  
 فالروم ۱۹۵  
 فوابوس ۱۵۴  
 فرانسه ۹-۱۳۳  
 فرلر ۵۲  
 فرپنیکوس ۱۲۰  
 فریجیه ۴۵  
 فریژیہ ۹۳-۹۶  
 فنئوس ۱۶۴  
 فتری ۵۳-۱۹۵  
 فنیپوس ۲۰۱  
 فنیقیہ ۱۰۹  
 فوسه ۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۷-۱۳۲  
 فولیا ۱۱۲  
 فیثاغورث ۳۹-۱۰۱-۱۱۹  
 فیدون ۲۰۵  
 فیدیبیدس ۱۸۶-۱۸۷  
 فتکالی ۱۶۹  
 فیگالئا ۱۶۹  
 فیلارگوس ۱۸۴  
 فیلوکیپروس ۹۴  
 فیله‌اوس ۱۳۲  
 فیلیپ ۴-۱۳-۴۱  
 ق قبرس ۹-۴۳-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۴-۹۵-۱۱۱  
 قرطاجنه ۱۱۷  
 قره‌سو ۴-۴۶-۸۵  
 قزل‌ایرماق ۴۵-۸۷  
 ک کاریستون ۱۸۲

- کاپادوکیه ۴۳-۴۵  
تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۸  
کادموس ۴۸-۴۹-۵۰  
کاروپینوس ۸۶  
کاری ۷۱-۸۹-۹۳-۹۴-۹۶-۱۰۰-۱۲۳  
کاریه ۹۶  
کاسامبوس ۱۹۳  
کاستور ۶۳-۱۰۶  
کالسی ۸۶  
کالسیدیک ۱۴۳  
کالسیس ۶۳-۶۴-۶۵-۷۴-۱۸۳-۱۹۶  
کالوس ۱۵۷  
کالوسکویبی ۱۶۱  
کالیاس ۳۹-۴۰-۲۰۱-۲۰۲  
کالیپولیس ۱۲۶  
کالیماک ۱۹۱-۱۹۲  
کایستر ۸۷  
کایستروس ۸۷  
کایکوس ۳۹  
کراتون ۲۰۷  
کراتیس ۳۹  
کرت ۴۱  
کردیه ۱۲۷-۱۳۳-۱۳۶  
کرزوس ۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۲۰۳-۲۰۷  
کرستونی ۷  
کرسونز ۱۲۶-۱۲۷-۱۳۱-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۸۵-۱۸۶-۲۱۶  
کرسیس ۸۹-۹۴  
کرکی نیپتس ۱۰-۳۷  
کرونون ۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۱۱۹  
کریوس ۱۶۳  
کلازومن ۵۵-۱۰۰-۱۱۱-۱۱۲  
کلئاندروس ۱۶۹  
کلئودئوس ۱۴۷

کلومبروتوس ۲۸-۳۷

کلومن ۳۵-۳۶-۳۷-۴۱-۴۲-۴۴-۴۵-۴۶-۵۴-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۷۳-۸۳-۱۴۵-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۶۲-  
۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۸-۱۷۰-۱۷۵-۱۸۹

کلخدون ۱۲۷

کلروک ۶۵-۱۸۳

کلکدون ۲۳

کلیستن ۵۱-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۱۴۵-۱۹۴-۲۰۴-۲۰۷-۲۸۰-۲۰۹

کمبوجیه ۲۳

کنوآنوس ۱۷۴

کوئس ۱۰-۳۱-۳۲

کوبون ۱۵۸

کوترون ۳۹-۱۱۹

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۲۹

کودروس ۵۵-۶۴

کورسوس ۶۶

کورنت ۵۷-۶۴-۷۴-۷۵-۷۶-۷۸-۷۹-۸۰-۱۶۵-۱۷۵-۲۰۴ کوروش ۴۶-۱۲۴

کورونه ۶۶

کوره ۱۸۴

کوریون ۹۴

کوفاکوراس ۱۹۵

کوکاز ۲۸

کولوفون ۵۵-۱۱۱

کون ۸۹

کونت ۴۸

کونه ۷۵

کی بیا ۸۸

کیسلوس ۷۵-۷۷-۷۸-۷۹-۸۲-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۲۰۸

کیریوس ۱۴۵-۱۴۶

کیسی ۴۳-۴۶

کیلون ۶۰-۱۵۷

کیلکی ۴۳-۴۵-۹۲-۹۷-۱۱۱-۱۷۹

کیمه ۳۲-۱۰۰

کیندس ۴۶-۹۷

- کینوسارژ ۱۹۵  
 کینیوسازر ۵۴  
 کینیسلوس ۱۶۱  
 کیو ۲۸-۳۱-۸۵-۷۶-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۶  
 کیوس ۲۸-۹۹-۱۱۱-۱۱۲  
 گگ گرگیت ۹۹  
 گسانت ۵۵  
 گلوکوس ۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳  
 گوتوس ۵۳  
 گورگو ۴۲-۴۴  
 گورگوس ۸۹-۹۵  
 گیرک گوزلر ۵۵  
 ل لاوس ۱۱۹  
 لائوداماس ۵۰-۵۱  
 لابدا ۷۵-۷۷  
 لابراندا ۹۷  
 لابداکوس ۵۰  
 لاپیت ۸۵  
 لادا ۱۱۱  
 لاده ۱۱۱-۱۱۲  
 لافانس ۲۰۶  
 لاکدمون ۲۸-۳۲-۳۷-۵۲-۵۳-۵۱-۶۳-۷۲-۷۳-۸۲-۸۳  
 لاکونی ۱۴۷-۱۵۳-۲۰۵-۲۰۶  
 لاکونیا ۱۵۳  
 تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۰  
 لامپساک ۹۶-۱۳۳-۱۳۴  
 لامپساکوس ۹۶  
 لامپساکی ۹۶  
 لامپونیون ۲۳  
 لنوپریس ۱۷۰  
 لئونیداس ۳۶-۳۷  
 لئوتیکیدس- ۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۷۰-۱۷۱  
 لئوس ۲۴-۳۸-۵۰-۲۱۲-۲۱۵-۲۱۵-۲۱۶

- لئوکدس ۲۰۵  
 لئون ۳۵  
 لپسک ۹۶-۱۳۳  
 لپسیا ۶۲  
 لمنو ۲۴  
 لتو ۱۸۱  
 لوبوس ۱۰-۲۴-۲۸-۸۱-۸۲-۸۵-۸۶-۱۰۰-۱۰۹-۱۰۰-۱۱۲-۱۱۶-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۶  
 لوکانی ۳۹  
 لوکری ۱۲۱  
 لوکری‌ها ۱۲۱  
 لیسیدریون ۵۳  
 لیدوس ۱۱۱  
 لیدی ۱۱-۳۱-۴۵-۸۷-۱۳۳  
 لیدیه ۹۳-۹۶  
 لیساکوراس ۲۶-۲۱۰  
 لیسانیاس ۲۰۷  
 لیسیه ۹۳  
 لیکارنوس ۲۴  
 لیکورگوس ۲۰۶  
 لیگورها ۹  
 م ماتین ۴۳-۴۶  
 ماد ۹-۴۵-۱۲۲-۱۶۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲  
 ماراتن ۲۳-۵۳-۶۲-۹۹-۱۰۵-۱۳۱-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۵-۱۸۷-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۷-۲۱۰  
 ماراتون ۷۳  
 مارس ۱۳۲  
 مارس‌سیاس ۹۶-۹۷  
 ماس ۳۷  
 ماسالیا ۹  
 مالس ۲۰۵  
 مالنه ۱۲۴  
 ماندر ۹۶-۹۷  
 مانیتس ۱۱  
 مئاندریوس ۲۴



متلن ۱۰-۸۱

مدفونه ۹۶

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۱

مدیترانه ۱۳۲

مدینه مدفونه ۱۲۳

مردونیه ۱۱۵-۱۳۹-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۷۹-۱۸۸

مرکور ۸

مرمر ۱۲۷

مرمره (دریا) ۱۲۷-۱۳۳-۱۳۶

مرمره ۹۹

مزامبریا ۱۲۷

مسنی ۴۳-۱۴۸-۲۰۶

مسنیا ۱۴۸

مسین ۱۲۱-۱۲۲

مصر ۹۶-۱۲۳-۱۶۳

مقدونیه ۴-۱۳-۶۳-۸۱-۸۵-۱۴۳

مکتیس ۵۸

مگا ۶۴-۱۲۷

مگابات ۲۹-۳۰

مگابیز ۴-۱۰۶-۱۲-۱۳-۲۱-۲۳-۷۵-۱۲۷

مگارا ۶۴

مگا کلس ۵۱-۱۹۴-۲۰۳-۲۰۷-۲۰۹

ملاس ۱۲۶

ملانیوس ۵۷-۸۲-۸۳

ملط ۴-۱۰-۲۲-۲۵-۲۶-۲۸-۳۰-۳۱-۳۲-۳۸-۴۲-۴۴-۵۵-۷۸-۸۳-۸۵-۸۶-۹۰-۹۱-۹۶-۹۸-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۵-

۱۰۶-۱۰۹-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۷-۱۴۴-۱۶۶-۱۶۹-۱۷۱-

۱۷۲-۱۸۰

ملیسا ۷۹-۸۰

ممنون ۴۶-۴۷

منارس ۱۵۷-۱۶۱

منلاس ۸۱-۱۳۶

موسول ۹۷

مولوس ۲۰۷

- مولیاگوراس ۲۶  
مینوکوس ۱۳۶-۱۳۷-  
میتی لن ۸۶-۱۲۶  
میتیلن ۱۰-۲۴-۳۲-۸۱-۸۲-۱۱۰-۱۱۱  
میتیلنی ۲۴  
میرس ۹۸  
میرکینوس ۱۰-۲۱-۲۲-۱۰۰-۱۰۱-  
میرون ۲۰۴  
میزی ۲۳-۹۶-۹۹-۱۲۴-۱۲۷  
میزیا ۹۹-۲۱۶  
میکال ۱۱۱-۱۱۲-۱۱۶-۱۵۷  
میکون ۱۹۵  
میکونوس ۱۹۵  
میلیاد ۱۰۵-۱۲۹-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳  
تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۲  
۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۸۵-۱۸۶-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۶  
میلاز ۳۱  
میلاس ۹۸  
میلو ۱۸۰  
میندر ۹۶  
میندوس ۲۹  
مینرو ۶۵  
مینوآ ۴۱  
مینوس ۱۶۲  
میوس ۱۱۲  
میونت ۳۱-۱۱۱-۱۱۲  
ن ناپولی ۱۶۵  
ناکسوس ۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۱۸۰  
ناکسیا ۲۵-۱۸۰  
نئوکرریو ۶۶  
نستور ۵۵  
نکروپون ۶۴  
نله ۵۵

نوپلی ۱۶۵

نوتون ۱۸۳

نوکرانیس ۱۶۳

نوکراری ۶۰

نیکاریا ۱۸۰

نیکودوموس ۱۷۴

نیل ۱۵۰-۱۶۳

وولسی ۹

وورلا ۱۰۰

ه هارپاگ ۱۲۴-۱۲۵

هارمودیوس ۴۷-۱۹۱-۲۰۱

هالیس ۴۵-۸۸

هاموس ۶

هرا ۸۰-۱۶۸

هراکلیدس ۳۲

هراکلس ۳۸-۱۴۷

هراکله ۳۸

هراکلید ۹۸

هریوس ۱۳

هردوت ۶-۸-۱۰-۱۴-۱۷-۱۸-۲۱-۲۸-۳۵-۴۶-۵۱-۵۴-۶۵-۸۶-۱۲۰-۱۲۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۷-۱۵۰-

۱۵۷-۱۵۸-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۳-۱۹۰-۲۱۳

هرشی پیل ۱۳۵

هرکول ۵۰-۱۴۹-۱۵۰-۱۶۵-۱۸۷-۱۹۴-۱۹۵

هرمس ۸

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۳

هرموس ۸۷-۱۳۲

هرموفانت ۸۶

هرمیوس ۱۱۰

هرپلس ۵۶

هفستیا ۲۱۶

هکات ۸

هکاته ۱۱۰-۱۰۱-۱۴۳-۲۱۳-۲۱۴

هگساندروس ۱۰۰-۲۱۳

هلسپون ۳-۴-۱۰-۱۲-۲۱-۲۸-۷۳-۸۸-۸۹-۹۵-۹۶-۹۹-۱۰۰-۱۲۳-۱۲۶-۱۴۱-۱۴۲-۱۸۰-۲۱۶

هلن ۵۶-۸۱-۸۲-۱۵۴

هند (اقیانوس) ۱۱۹

هوخشتره ۴۵

هومر ۵۷

هیات‌ها ۵۹

هیپارک ۴۷-۵۱-۲۰۲

هیپوکرات ۵۵-۱۲۲-۱۸۵

هیپوکراتس ۲۴۰-۲۰۹

هیپوکلئیدس ۲۰۸-۳۰۹

هیپوکون ۵۰

هیپونیکوس ۲۰۱

هیپاس ۴۷-۴۸-۵۱-۵۶-۷۳-۷۴-۸۰-۸۲-۸۴-۱۸۷-۱۹۱-۲۰۱

هیدارنس ۲۱۰

هیزی ۶۲-۱۹۰

هیستاسپ ۲۶-۶۲-۱۸۲

هیستیه ۳-۱۰-۱۹-۲۲-۲۳-۲۶-۳۰-۳۱-۳۳-۸۳-۹۰-۹۱-۹۹-۱۰۰-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۴۴

هیلوس ۱۴۷

هیله‌ها ۵۹

هیمت ۲۱۳

هیمر ۱۲۲

هیمه ۹۵-۹۸

ی یاسیو ۸۵-۱۰۹-۱۱۲

یامیس ۳۹

یو ۱۶۸

یون ۵۶

یونی ۱۰-۱۹-۲۳-۲۵-۲۶-۲۷-۳۲-۳۲-۴۲-۴۴-۴۷-۵۰-۵۵-۵۹-۷۱-۸۳-۸۴-۸۵-۹۱-۹۲-۹۵-۹۹-۱۰۰-۱۰۹-۱۱۰

۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۲۶-۱۳۶-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۵-۱۶۱-۱۷۱-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۳-۲۰۵

یونان ۶-۸-۹-۱۵-۱۸-۲۳-۲۴-۲۷-۲۸-۳۸-۳۹-۴۱-۴۳-۴۴-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۴-۵۵-۵۷-۵۸-۶۱-۶۲

۷۳-۶۴-۶۵ تاریخ هردوت ج ۶ ۲۳۴ فهرست اسامی اشخاص و اماکن ..... ص: ۲۱۷

تاریخ هردوت، ج ۶، ص: ۲۳۴

۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۱-۷۴-۷۴-۷۷-۷۸-۷۹-۸۱-۸۳-۷۵-۸۶-۹۰-۹۲-۹۶-۱۰۹-۱۱۲-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۴

۱۲۶-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۶-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۱-۱۵۳-۲۵۶-۱۵۸-۱۶۱-۱۶۳-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۱

**www.TarikhBook.ir**